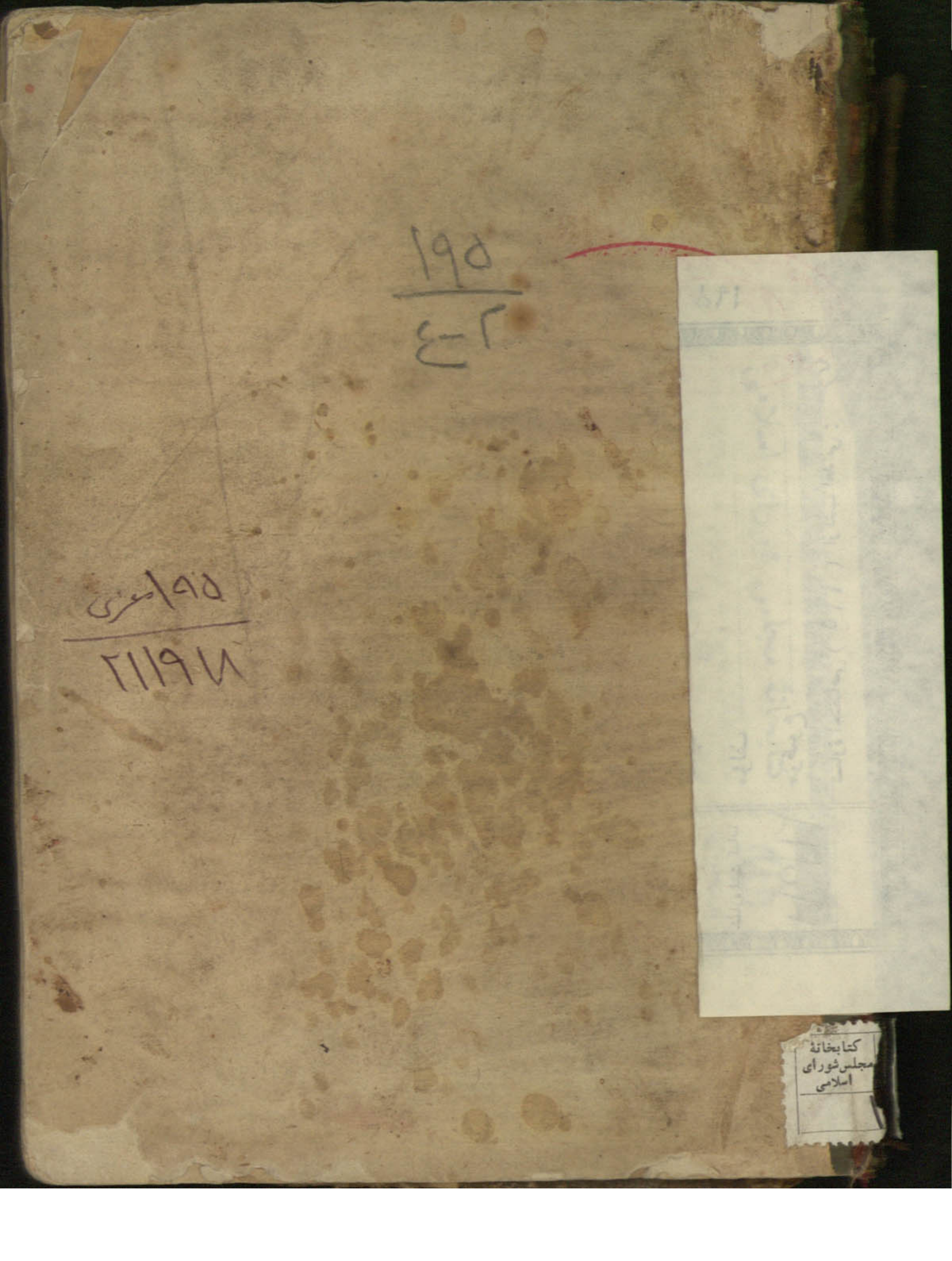

۱۹۵
۱۹۵ عربی
۲۱۱۹۸
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی





وجوه اعجاز قرآن مجید
رساله از حق الیقین

ان با وجود ایشان متوحد شوند و اتفاق نکنند و مثل سوره کوچکی بیاورند با آن حرصی که در تکذیب آنحضرت داشتند
کتاب جنگهای عظیم کشته شدن و اسیر شدن نکردند و آنچه از ایشان خواسته بود بیاورند اگر قادر می بودند البته آورده
فصحا در میان عرب [illegible] از اهل کتاب و در زمانهای بعد از آن تا حال با آنکه در هر عصری دشمنان
بوده و بیاورند و نتوانستند آوردن [illegible] شعر که از جنس فعل بشر نیست و فعل خالق عالمست اگر آنحضرت نعوذ
تعالی [illegible] جاری گردد و الا اغرای بر کذب و دروغ و اظهار خلق و انواع قبایح لازم می آید و چون
حق تعالی لا یبان [illegible] و در وجه اعجاز قرآن مجید خلافست که آیا از غایت فصاحت و بلاغت یا آنکه
معارضه میکردند حق تعالی صرف قلوب و سد اذهان ایشان مینمود که ایشان نتوانستند بخود و اگر چه اعجاز [illegible] و
شود و لیکن حق آنست که اعجاز از چندین وجه بود اول از جهت فصاحت و بلاغت و ملاحت که هر آیه که
شود امتیاز آن از سخنان دیگر معلوم و هر فقره از آن که در میان کلام فصیح واقع شود مانند یاقوت [illegible]
خشید و جمیع فصحا و عقلای عرب [illegible] اذعان بفصاحت و بلاغت آن نموده اند و روایت
بسیار بلیغی یا شعر فصیحی میگفت برای مفاخرت بر کعبه می آویختند چون آیه و قیل یا ارض
ماءک نازل شد همه از بیم رسوائی در شب آمدند و نوشتهای خود را برگرفتند و پنهان کردند دوم از جهت
اسلوب که هر چند کسی تتبع کلام فصحا و اشعار و خطب ایشان نماید قریب باین نظم عجیب و شیوه [illegible] اسلوب غریب
جمیع بلغای آن زمان از غرابت آن متعجب و حیران بودند سیم عدم اختلاف چنانکه حق تعالی فرموده است
[illegible] لوجدوا فیه اختلافا کثیرا یعنی اگر قرآن از نزد غیر خدا بود هر اینه می یافتند
و بسیار زیرا که از بشر هر کلامی باین طول صادر شود البته مشتمل بر تناقض و اختلاف بسیار
از دو جهت یکی از جهت اختلاف حکم و مضمون خصوصا وقتی که [illegible] آن سخن صاحب خط و سواد نباشد
آن آیه [illegible] و اکثر نویسندگان منافقان و دشمنان او باشند دیگر اختلاف در فصاحت زیرا

وجوه اعجاز قرآن مجید

که قصاید و خطب افصح فصحا اگر یک فقره اش فصیحست فقره دیگر فصیح است و اگر یک بیت عالیست بیت دیگر واهیست و اگر
یکجزوش در تحقیق است جزو دیگرش لهو و باطل و ترزیق است و کلامی که از اول تا آخر همه در اعلای درجات بلاغت بوده
باشد و همه بر حقایق و معارف مشتمل باشد صادر نگردد مگر از کسی که هیچگونه اختلاف در ذات و صفات و افعال او
احدی نیست چهارم از جهت اشتمال بر معارف ربانی زیرا که در آن وقت در میان عرب خصوصا اهل مکه علم بر طرف
شده بود و آنحضرت پیش از بعثت با هیچ یک از علمای اهل کتاب و غرایب آن معاشرت نکرده بود و مسافرت ببلاد دیگر
بسیار ننمود که طلب علم کند و آنچه حکما در چندین هزار سال در معارف الهی فکر کرده اند در یک سوره و آیه با حسن وجوه بیان
فرموده و امری که مخالف عقول سلیمه و افهام مستقیمه باشد مطلقا در آن نیست و ببرکت آنحضرت طایفه عرب که بعدم فهم و علم
و ادب مشهور آفاق بودند از نور علم و محاسن آداب و مکارم اخلاق معقولات کمال سبع طباق گردیدند و علمای جهان
در اکتساب علم و ایمان محتاج بایشان شدند پنجم از جهت اشتمال بر آداب کریمه و شرایع قویمه زیرا که در مکارم اخلاق
آنچه حکما و علما و رسلها فکر کرده بودند در یک سوره اضعاف آن بیان شده است و در شریعت قانونی چند برای نظام احوال
عباد و رفع نزاع و فساد در معاملات و مناکحات و معاشرات و حدود و احکام و حلال و حرام مقرر گردانیده که در دهر
هر چند علمای زمان و عقلای جهان تفکر نمایند قدر شه در آن نمیتوانند یافت و در هیچ امر قاعده بهتر از آنچه در کلام مجید
نظام و شریعت نبوی اسلام علیه و علی آله السلام مقرر کرده نمیتوانند ساخت و اگر کسی بعقل خود رجوع نماید میداند که از این
عظیمتر نمیباشد ششم از جهت اشتمال بر قصص انبیای سالفه و قرون ماضیه که در آن زمان مخصوص اهل کتاب بود و کما
خصوصا اهل مکه بر آنها اطلاع نبوده بخوبی بیان فرموده که با وجود معاندان بسیار خصوصا اهل کتاب نتوانستند
تکذیب آنحضرت نمایند در هیچ حرفی از اجزای آن قصها و آنچه مخالف مشهور میان ایشان بود حقیقت آن را بر ایشان
ظاهر گردانید مانند کشتن و بر دار کشیدن حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام و آنچه در کتب ایشان بود و برای مصلحت
محو نمیدند ثبت بر ایشان ثابت کرد مانند قصه سنگسار و حلال بودن گوشت شتر و غیر اینها که بتفصیل در کتاب حیات

القلوب

القلوب ایراد نموده ام هفتم از جهت خواص سوره و آیات کریمه آنست که شفای جمیع دردهای جسمانی
نفسانی و وساوس شیطانی و امن از مخاوف ظاهری و باطنی و دشمنان اعزه ولیا که
و بیچارگی و معلوم گردیده و تاثیرات قرآن مجید را در جلای قلوب و شفای صدور و ربط
نجات از صورت مشتبهات [illegible] پایه زیاده آنست که صاحب [illegible] انکار آن نماید با عاقلی را محال [illegible]
اشتمال قرآن مجید است [illegible] غیب که غیر حق تعالی را بر آنها اطلاعی نیست و آنها زیاده بر آنست که احصا
و آن بر دو قسمست اول آنست که در بسیاری از آیات کریمه خبر داده است بآنچه کافران و منافقان در خانهای خود
گفتند با یکدیگر براز و پنهان مذکور میساختند یا در خاطرهای خود میگذرانیدند و بعد از خبر دادن تکذیب آنحضرت نمیکردند
و اظهار ندامت و انابت میکردند و چون سخنی میگفتند خایف میشدند و میگفتند در این ساعت جبرئیل بآنحضرت خبر خواهد
داد و از این نوع بسیار است و اکثر در حیات القلوب ذکر کرده ام دویم آنست که در بسیاری از آیات کریمه خبر داده است
بامور آینده که غیر خدا را بر آنها اطلاعی نیست پیش از وقوع آنها مگر بوحی و الهام و مانند خبر دادن از عدم ایمان ابو لهب
و جمع دیگر و خبر دادن از مذلت یهودان تا روز قیامت و چنان شد و تا حال پادشاهی در میان ایشان بهم نرسیده و در
هر شهر و دیار ذلیل ترین اهل روزگارند و بمذلت ایشان مثل میزنند و خبر دادن از فتح بلاد برای اهل اسلام و خبر دادن از دخول اهل
مکه معظمه برای عمره و از فتح مکه معظمه و برگشتن حضرت بسوی آن بلده طیبه و خبر دادن از عصمت حضرت رسول از شر مردم
و خبر دادن از غلبه رومیان بر گبران عجم و خبر دادن در سوره کوثر از کثرت اتباع و اولاد آنحضرت و بر انقطاع نسل دشمنان
و فنای آنها که حضرت را ابتر گفتند و خبر دادن از عدم آرزوی یهودان مرگ را و چنان شد و اکثر در حیات القلوب مذکور
۱۷ از جزو ۱ سیره دویم در بیان بعضی معجزات آنحضرت است بدانکه حق تعالی هیچ پیغمبر را معجزه عطا نکرده است مگر آنکه مثل آنرا و زیاده بر آن بر
آنحضرت عطا کرده است و معجزات آنحضرت را احصا نمیتوان کرد و زیاده از هزار معجزه در سایر کتب ایراد کرده ام و سایر
آنحضرت چند قسم است قسم اول معجزات بدن شریف آنحضرت و آن بیست و چهار معجزه است اول آنکه پیوسته نور

بس سلیح بود و چون نام شیخ حسین میان آن معروف ... بر ... بودی پی تیسیر و کاه ... مبارک را
... بانند ... روشنی ... دوم بوی خوش آن حضرت بود چنانچه هر وقت آنحضرت از راهی می‌گذشت
... از آن راه ... میدانست که حضرت از آن راه رفته است ... بود عرق او آنحضرت جمیع
... بود و داخل عطرهای دیگر میکردند و دیو ... در فند و کف آبی در دهان مبارک کرد و مضمضه
... دلو ... آن آب از مشک خوشبوتر شد سیم آنکه چون در آفتاب می‌ا... او ... بنود
چهارم آنکه باهر که آنحضرت راه میرفت هرچند او ... جسد ... از او بلندتر میبود پنجم آنکه بوسته
در آفتاب ابر بر سرش سایه می‌افکند و با او حرکت میکرد ششم آنکه مرغی از بالای سر مبارکش پرواز نمیکرد و جانوری مانند
مگس ... و غیر آنها بر آنحضرت نمی‌نشست هفتم آنکه از عقب میدید چنانچه از پیش رو میدید هشتم آنکه خواب و بیداری
او یکسان بود و خواب قوای او را از ادراک معطل نمیکرد و سخن ملائکه را می‌شنید و دیگران نمی‌شنیدند و ملائکه را میدید
و دیگران نمیدیدند و هرچه در خاطرها میگذشت میدانست نهم آنکه هرگز بوی بدی از مشامش نرسید دهم آنکه آب دهان هر
جایی می‌افکند در آن برکت بهم میرسید و بیمار ... و هر صاحب دردی که می‌مالید شفا می‌یافت و دست مبارک
بهر طعامی که میرسانید در آن برکت بهم میرسید و از طعام قلیل جماعت کثیر را سیر میکرد چنانچه از برغاله و یکصاع
جو جابر ... نفر را سیر میکرد یازدهم آنکه جمیع لغتها را می‌فهمید و بجمیع لغات سخن میگفت دوازدهم آنکه در مجلس ... نقش
... سفید بهم رسیده بود که مانند آفتاب میدرخشید سیزدهم مهر نبوت بر پشت مبارکش نقش گرفته بود
و نور آن بر نور آفتاب زیاده میکرد چهاردهم آنکه آب از میان انگشتان مبارکش جاری شد بقدری که جماعت
کثیر سیراب شدند پانزدهم آنکه باشاره انگشت ماه دو نیم کرد شانزدهم آنکه سنگریزه در دست حق پرستش تسبیح
میگفت و مردم می‌شنیدند هفدهم آنکه ختنه کرده و ناف بریده و پاک از آلایش خون و غیر آن متولد شد
و در وقت ولادت از پا بیرون آمد از سر و چون بر زمین آمد بوئی بهتر از بوی مشک از او لایح و فایح گردید و جهان را معطر

...

شهادة مسلم رضی الله عنه

اللاسدی فقال یرحمک الله قد قضیت ما علیک وانا والله علی ما ذکرت قال وجعل اهل
الکوفه یختلفون عشرة عشرة وعشرون عشرون ویبایعون مسلم بن عقیل حتی
بایعه فی ذلک الیوم من اوله الی اخره ثمانون الف مقاتل فبعث مسلم بن عقیل
الی الحسین ع یخبره باجتماع المسلمین علیه وحسن رایهم ومبایعتهم فبلغ ذلک
الی النعمان بن بشیر الانصاری وکان خلیفة یزید لعنه الله تع فی الکوفه فصعد
خطیبا فحمد الله واثنی علیه وذکر النبی فصلی علیه وقال معاشر الناس لست
لا اقاتل من لا یقاتلنی ولا اخذ روا من مقاتلة یزید لعنه الله تع فان احد خالفه
ضربت عنقه فقال الحضرمی لعنه الله تعالی لا یصلح هذا الامر الا بالقتل وسفک
الدماء وکلامک هذا کلام المستضعفین فقال اکون من المستضعفین
ولا اکون من المارقین ثم نزل عن المنبر قال واما الحضرمی لعنه الله تع
فانه کتب الی یزید لعنه الله تع کتابا یقول فیه من عند الحضرمی اما بعد
فان مسلم بن عقیل قدم الی الکوفه وقد بایعه شیعة الحسین علیه
السلام فان کان لک فی الکوفه حاجة فابعث الیها برجل قوی فان
النعمان ضعیف فقال وکان الحضرمی اول من کتب الی یزید بن معاویه
اللعین فی امر الحسین ع قال فلما قرا یزید الکتاب نفذ الی الکوفه عبید الله
بن زیاد لعنه الله تعالی وصرف النعمان عن الکوفه قال وکان عبید الله بن
زیاد لعنه الله تع والیا علی البصره فکتب الیه یزید کتابا یقول فیه اما بعد فان

فان تسعین نفرا من اهل الکوفه قد کتبوا الی یخبرونی بان مسلم بن عقیل بالکوفه
وقد جمع الجموع ایبایع للحسین علیه السلام فاذا قرات کتابی هذا فارحل من
وقتک وساعتک الی الکوفه ولا تدعوا احدا من ذریة علی بن ابی طالب ع الا
قتلته واطلب مسلم بن عقیل وانفذ الی براسه وکتب ذلک فی عشرة ایام من
ذی الحجه سنة ستین من الهجره وهی السنة التی قتل فیها الحسین ع وختم الکتاب وسلم
الی مسلم الباهلی وقال امض الی البصره واوصل کتابی هذا الی عبید الله بن
زیاد لعنه الله تعالی فاخذه من وقته وساعته وسار به الی البصره وسلم الکتاب
الی ابن زیاد لعنه الله تع فلما قراه تجهز الی الکوفه قال فبینما هم کذلک اذ قدم
رسول من عند الحسین ع الی رؤساء اهل البصره واشرافهم کتابا یقول فیه
بسم الله الرحمن الرحیم من الحسین بن علی بن ابی طالب ع الی ملا من
المؤمنین من شیعتنا فان الله سبحانه وتع اصطفی محمدا ص ع واله
علی خلقه فنصح لعباده وبلغ رسالته وقد بعثت الیکم ادعوکم الی نصرة
الله ورسوله فان اجبتم قولی سعدتم وفزتم بالجنة والسلام قال فلما
قرء واکتاب الحسین ع کتبوا لها خلا المنذر بن الجارود وکانت ابنته تحت بن
زیاد لعنه قال فلما قرء المنذر کتاب الحسین ع قبض الرسول وکان اسمه ...
فامر بن زیاد لعنه الله تع بصلبه علی بیت المال وکان اول رسول قتل من
اصحاب الحسین ع قال ثم ان عبید الله بن زیاد لعنه الله تع صعد المنبر خطب

مسیر الحسین ع الی الکوفه
و ملاقاته ... کتاب ابی مخنف

الخطب وساقوا مثل ما قال اخو الاوس حیث یقصد ویتوعده
سامضی وما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوی حقا وجاهد مسلما
وساوی الرجال الصالحین بنفسه وفارق مثبورا وعاش مکرما
فان عشت لم اندم وان مت لم الم کفی بک ذلا ان تعیش فترغما
قال ابو مخنف رض فلما سمع الحر مقالته تنحا عنه ناحیة عن الحسین ع حتی انتهوا
الی عذیب الهجانات ومنها الی قصر بنی مقاتل فنزلوا واذا بفسطاط مضروب
فسال الحسین هذا فقیل لعبید الله بن الحر الجعفی فقال ادعوه الی فلما اتاه الرسول
قال الحسین ع یدعوک فقال انا لله وانا الیه راجعون والله ما خرجت عن
الکوفه الا کراهة القتال ولا ارید ان اراه ولا یرانی فجاء الرسول فاخبره بذلک
فقام الیه الحسین ع یمشی حتی اتی الیه وسلم علیه ودعاه الی النصرة فلم یجبه
وقال هذه فرسی وسیفی خذهما واعرض عنی فقال اذا بخلت علینا بنفسک
فلا حاجة لنا فی مالک فقام عنه الحسین ع وتلا هذه الایه وما کنت متخذ ا
المضلین عضدا وسمعت جدی رسول الله ص یقول من سمع داعینا اهل البیت
فلم یجبه اکبه الله علی وجهه فی النار وسار الحسین ع وندم عبید بن
الحر علی ما فاته وانشا یقول
فیالک حسرة ما دمت حیا تردد بین صدری والتراقی
حسین یطلب نصری علی اهل العداوة والشقاق

غدات يقو لطا في العصر قو ما انتركنا وتوغب بالفرات
ولو ساعدتر بوما بنفسي لنلت الفوز في يوم الثلاث
مع ابن المصطفى روحي فداه تولى ثم ودع بالطلاث
فلو فلق التلهي قلب حي لهم اليوم قلبي بانفلاق
لقد فاز الذي نصروا حسينا وخاب الاخرون ذوي النفاق

قال ابو مخنف رض قال عبيد بن الحر لقد دخل والله علي الحسين عم ولحيته سودا فلما خرج رايت البياض يلوح فيها فقيل له يا ابن رسول الله صم ما اعجل ما اتاك الشيب فقال من عظم ما يجري على اهلي بيقين بعدي قال فبينما الحسين عم كذلك واذا بفرسان قد اقبلوا من نحو الكوفة وهم يسوقون خيلهم وكبيرهم يسوق ناقته وهو يقول

يا ناقتي لا تجزعي من زجري وشمري قبل طلوع الفجر
حتى تحلي بجليل القدر من خير ابا وخير سفر
الماجد الحر الرحيب الصدر اثابه الله بخير اجر

قال ابو مخنف رض فلم يكن الا هنيئة وتنكبوا عسكر الحر عم واقبلوا الى الحسين عم واذا هم نافع بن هلال البجلي وعلي بن خالد الصيداوي ومجمع بن عبد الله ومولى له يقال له سعيد والطرماح بن عدي والاشعث الكندي وكان الطرماح بن عدي هو الذي قال الشعر فنزلوا عن خيولهم وسلموا على الـ

حيث اخذ عنا امر صاحبنا ولو كنا طالبين فيه لطلبنا محمد بن الاشعث ولكن ذلك من امر السلطان وليس لنا حيلة فلما قتل مسلم وهاني في بعض الروايات بعث رؤسهما الى يزيد مع هاني بن دحية الوداعي والزبير بن الاروح التميمي وامر كاتبه ان يكتب كتابا فكتب واطال فيه الخطاب فكره ابن زياد ذلك وقال ما هذا التطويل ولكن اكتب الحمد لله الذي اخذ للامير حقه وكفاه مؤنة عدوه واخبره ان مسلم قد اتى دار هاني والتجا اليه ولاذ خراب دارك وملكك وقد جعلت عليه العيون ودسست عليهم الرجال حتى استخرجتهما وامكن الله منهما وضربت اعناقهما وبعثت اليك رؤسهما مع هاني بن دحية والزبير بن الاروح وهما من اهل السمع والطاعة وليس لهما نظير فاسالهما فان عندهما علم صدق والسلام قال ابو مخنف رض قال فكتب اليه يزيد لع اما بعد فانك لم تعد وكنت كما احب وعملت عمل الحازم وصلت صولة الشجاع الرابط وما اخلفت الوصية وقد دعوت بوسلك وسالتهم فوجدتهم كما ذكرت فاستوص بهم خيرا وانت قد بلغني ان الحسين عم متوجه الى العراق فضع عليه النظر واحبس على الظنة واقتل على التهمة واكتب لي بكلما يحدث من خبر او غيره قال وكان خروج مسلم الى الكوفة يوم الثلاثا من ذي الحجة وهو عرفة وكان توجه الحسين عم من مكة الى العراق يوم خرج فيه مسلم وهو يوم التروية بعد مقامه بمكة بقية شعبان وشهر رمضان وشوال وذي

القعدة وثمان ليال خلون من ذي الحجة سنة ستين وقد اجتمع عليه نفر من اهل الحجاز ونفر من اهل البصرة ولما اراد الحسين عم التوجه الى العراق طاف بالبيت وسعى بين الصفى والمروة واحل من احرامه وجعلها عمرة ولم يتمكن من اتمام الحج مخافة ان يقبض بمكة وينفذ به الى يزيد لع فخرج مبادرا باهله وولده واهل بيته ولم يكن بلغه خبر مسلم وروي عن الفرزدق الشاعر انه قال حججت بامي سنة ستين فبينما انا اسوق بعيري اذ دخلت الحرم واذا انا بالحسين عم خارج من مكة ومعه اهله واسيافه واتراسه فقلت لمن هذا القطار فقيل لي للحسين عم فاتيته وسلمت عليه وقلت له اعطاك الله سؤلك واملك فيما تحب بابي انت وامي يا ابن رسول الله صم ما اعجلك عن الحج فقال لو لم اعجل لاخذت ثم قال من انت فقلت انا امير من العرب فقال اخبرني عن الناس خلفك فقلت له ان قلوب الناس معك واسيافهم عليك والقضا ينزل من السما والله يفعل ما يشاء فقال صدقت ولله الامر وكل يوم هو في شان ان نزل القضا بما يحب فنحمده وهو المستعان وعلى كل شيء قدير وعلي اداء الشكر وان حال القضا دون الرجا فلم يبعد من كان الحق نيته والتقوى سريرته فقلت له اجل بلغك الله ما تحب وسالته عن اشياء من نذور ومناسك فاخبرني وحرك راحلته وقال السلام عليك ففارقته وانا اترنم بهذه الابيات وانشات اقول

عليك برفق الامر يا ابن محمد ويا ابن علي قصر بالامور الرشد

فانك ماض نحو قوم خيارهم يسروا لك المبغضاء والجهد والحقد
فلقاك رب العرش ما انت امل ولا زلت في روض النعيم مع الخلد
تحذرهم عما يريدوا فانهم سيبقوا لك المكروه في القرب والبعد
فذاك لامر الله مما يسوءهم فيدخلهم نارا تفور من الوقد

قال ابو مخنف رضي الله عنه وكان الحسين عليه السلام لما اخرج من مكة يحيى بن سعيد ابن ابي وقاص ومعهم جماعة ارسلهم اليه عمر بن سعد لع فقالوا له انصرف الى اين تذهب فابى عليهم فمضى وتدافع الفريقان وتضاربا بالسياط وامتنع الحسين عم واصحابه امتناعا قويا وسار حتى لقيا عيرا من اهل اليمن فاستاجر من اهلها جمالا لرحله واصحابه وقال لاصحابه الا ولي من احب ان ينطلق معنا الى العراق وفينا له كراه واحسنا معه الصحبة ومن لا احب ذلك اعطيناه كراه على قدر ما قطع من الطريق فسار معه قوم ورجع اخرون وتبعه عبد الله بن جعفر بابنيه عون ومحمد وكتب معهما كتابا يقول فيه اما بعد فاني سالتك بالله لما انصرفت حين يا صلك كتابي هذا فاني مشفق عليك من هذا التوجه الذي انت متوجه اليه لان فيه هلاكك وهلاك اهل بيتك فان هلكت طفى نور الاسلام فانك علم الهدى ورجاء المؤمنين فلا تعجل في قدومك في اثر كتابي هذا قال وسار عبد الله بن جعفر الى يحيى بن سعيد بن ابي وقاص وساله ان يكتب الى الحسين عم امانا منه ليرجع عن توجهه وكتب اليه عمر بن سعد لعنه الله تع كتابا يمنيه ويا منه

على نفسه وانفذه مع اخيه يحيى بن سعيد فلحقه يحيى وعبد الله بن جعفر بعد
انفاذه ولده اليه فلحقاه وجهدا ان يرجع فابى عليهما وقال اني رايت في المنام رسول
الله صلى الله عليه وسلم وقد امرني بما انا ماض فيه فقالا له وما ذا رايت فقال لهما احدث بها احدا وكتمه
امره وقال حتى القى الله عز وجل فلما ايسا من رجوعه امر ابنيه عونا ومحمدا بالمسير معه
والجهاد بين يديه ورجع عبد الله ويحيى بن سعيد الى مكة وتوجه الحسين عم الى
العراق وقال هشام المخزومي انه لما كتبوا اهل الكوفة الى الحسين ع ليأتونهم القدوم وهو
متاهب للمسير من مكة فدخلت عليه وقلت يا ابن رسول الله صلى الله عليه وسلم قد اتيتك في حاجة
وقد بلغني انك سائر الى الكوفة واني مشفق عليك من مسيرك هذا وانك تاتي الى
بلد فيها عماله ومعهم بيوت الاموال والناس عبيد لهذا الدرهم والدينار ولا امن
عليك منهم فقال الحسين عم جزيت خيرا يا ابن العم وانا ان شاء الله عامل برايك
قال هشام فانصرفت من عنده ودخلت على الحارث بن خلف بن عياض فخبرته
بالذي صار فقال ورب الكعبة لقد نصحته بالراي الصايب قال ثم اتيته
عبد الله بن العباس وقال له يا ابن العم ان الناس قد ارجفوا بك انك سائر الى العراق
فبين لي ما انت صانع فقال الحسين عم اني قد عزمت على المسير في هذين اليومين
ان شاء الله تع فقال له كيف تسير الى قوم قطنوا بلادهم ونفوا عدوهم وان
كان فعلوا ذلك فانما غرضهم حربك وانت تعلم ان اميرهم عليهم قاهر وعمالهم
يجلبون خراجهم ولا امن عليك ان يخالفوك فقال الحسين عليه السلام اني استخير

شهادة مسلم رضه

فقال له ثكلتك امك وعدموك قومك ما وجهتك الا الى رجل واحد
فوجدا الوليد بن الاشعث ثكلتك امك وعدموك قومك وجهتني الى
بقال من بقاقيل الكوفة او جرهقاني من جراهقة الحيرة انما وجهتني الى سيف
من اسياف رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم ان ابن زياد الاشعث صاح يا مسلم لك الامان
فقال له لا امان لك عندي يا عدو الله ورسوله ثم حمل عليهم وقاتل قتالا
شديدا فوقعت فيه ضربة على حاجبه الايسر فغطى وجهه واحاطوا به من كل
جانب ومكان فاخذوه اسيرا يجبونه على وجهه الى باب القصر واذا بجراد فيها
ماء وكان لا يعرفان ما ذاق الماء فقال لسا قيه اسقني شربة من الماء فان
عشت كافيتك وان مت كان المكافي جدي رسول الله صلى الله عليه وسلم قد فع اليه قليلا وافق
برد الماء حرارة الدم سقطت ثناياه في البراده فصار الماء دما عبيطا فنحاه
وقال خذه لا حاجة لي فيه وادخلوا مسلم على اللعين بن زياد فلما نظر اليه تحير فقال
السلام على من اتبع الهدى وخشي عواقب الردى فتبسم ضاحكا ثم قال يا ابن زياد
لرجل من القوم يا مسلم ما تنتظر الامير ضاحكا ما ذا عليك لو قلت السلام عليك ايها
الامير فقال والله ما لي امير الا الحسين عم فقال بن زياد سلمت ام لم تسلم انك
مقتول لا محالة فقال مسلم ان كان لا بد من ذلك فليقم الي رجل شريفا اوصيه واليكن
قرشيا ثم نظر الى جلسا عبيد الله بن زياد واذا فيهم عمر بن سعد فقال لي اليك
سر وهي سرا دون الجهر فامتنع عمر بن سعد من ذلك فقال له عبيد الله لم لا

تنظر في حاجة ابن عمك فقام اليه وجلس وابن زياد ينظر اليهما فقال يا ابن العم علي
سبع مائة درهم استقرضتها في مصركم هذا الان بع سلاحي ولامة حربي واد فها عني
وابعث الى الحسين ع من يرده فاني ارسلت اليه في القدوم واظنه سائر اليكم
فقال عمر بن سعد لعنه الله تع اندري ايها الامير ما ذا اسر الي قال له بن زياد لا
يخونك الامين وقد يوتمن الخائن اما ماله فهو لك ولسنا نمنعك فاصنع به
ما احببت واما جثته فلا نبالي اذا قتلناه واما الحسين ع ان لم يردنا لم نرده ثم ان ابن
زياد لعنه الله تع قال لمسلم يا ابن عقيل اتيت الناس وهم جموع فشتت بينهم وفرقت
بعضهم عن بعض قال كلا لست لذلك اتيت ولكن اهل مصركم هذا زعموا ان
اباكم قتل خيارهم وسفك دماءهم واعمل فيهم عمل كسرى وقيصر فنحن اتيناهم
لنامر بالعدل وندعوهم الى كتاب الله فقال بن زياد لعنه الله تع ما انت وذاك يا فاسق
لم نعمل فيهم وانت تشرب الخمر بالمدينة قال مسلم والله انك غير صادق وانك قد قلت
بغير علم وانا لست كما ذكرت وانت احق بشربه مني وانك الكاذب وقد بالغت
في دماء المسلمين وقتل النفس التي حرم الله الا بالحق وتلهو وتلعب كانك لم
تصنع شي قال بن زياد ان نفسك تمنيك بما حال الله دونه ولم تكن له اهلا
قال مسلم فمن ذا له ان لم نكن نحن اهله فقال بن زياد اهله معاوية فقال مسلم الحمد لله اهلا ام
رضينا به حكما بيننا وبينكم قال بن زياد قتلني الله ان لم اقتلك اشر قتلة قال له
مسلم انك احق بدماء المسلمين من غيرك فافعل يا خبيث الاصل ويا ردي النفس

مسير الحسين ع الى الكوفة

بقيس بن مسهر الصيداوي الى الكوفة ولم يكن له علم بخبر مسلم وكتب معه بسم الله
الرحمن الرحيم من الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام الى اخوانه من المؤمنين اما
بعد فاني احمد الله الذي لا اله الا هو وان كتاب مسلم بن عقيل جاءني بخبر عنكم بحسن
الراي والاجتماع على نصرتنا بطلب حقنا فنسال الله ان يحسن لكم الصنع وان
يثيبكم على ذلك وقد قدمت اليكم من مكة يوم الثلاثا لثمان خلون من ذي الحجة
وهو يوم التروية فاذا قدم عليكم رسولي الطلموه على ايكم وجد واني امركم فاني
قادم عليكم في ايامي هذه والسلام وكان مسلم كتب اليه قبل ان يقتل بسبعة و
عشرين ليلة وكتب اليه اهل الكوفة بان لك هاهنا مائة الف فارس فلا تتاخر واقبل
وسير الينا اعني الكوفة فلما انتهى الى القادسية فاخذه الحصين وبعث به الى عبيد
الله بن زياد لع فقال له ابن زياد لعنه الله اصعد الى اعلى القصر وسب الحسين ع
فصعد قيس ونادى باعلى صوته ايها الناس هذا الحسين ع بن علي بن ابي
طالب عليهم السلام قادم عليكم وانا رسوله اليكم فاجيبوه ولعن الله عبيد
الله بن زياد فامر به عبيد الله بن زياد ان يرمى من اعلى القصر فرموه فتقطع
رحمه الله وروي انه وقع الى الارض وهو مكتوف فتكسرت عظامه وبقي به
رمق الحياة فجاء اليه رجل يقال له عبد الملك بن عمير اللخمي فذبحه فعتب عليه
فقال له اردت ان اريحه قال ثم اقبل الحسين ع يسير حتى انتهى الى زبالة فلما
نزل بها قال عدي بن حرملة الاسدي فطل قال لي عبد الله لما قضينا حجنا

لم يكن لنا همه الا الحسين ع فلحقناه بزبالة فلما دنونا منه واذا نحن برجل مقبل من
الكوفة فمضينا اليه وسلمنا عليه فرد علينا السلام وقلنا له ممن تكون من العرب
قال من بني اسد فقلنا له اخبرنا عن الناس واحوالهم فقال لم اخرج من الكوفة
حتى قتل مسلم بن عقيل وهاني بن عروه رضي الله عنهما فاقبلنا الى الحسين عليه
السلام وسايرناه حتى نزل الثعلبية فاخبرناه بالخبر فقال انا لله وانا اليه
راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم فقلنا ناشدناك الله الا مارجعت
من موضعك هذا فوثبوا اولاد مسلم وقالوا والله ما نبرح حتى ناخذ بثار
ابينا او نذوق الموت مثله فنظر اليهم الحسين ع وقال لا خير في الحياة بعد
مسلم وهاني فقلنا له اجرك الله فقال له بعض اصحابنا يا مولاي ما انت مثل
مسلم ولو قدمت الى الكوفة لمال اليك اكثر الناس فبات ع ليلته فلما طلع الفجر
قال لغلمانه اكثروا من الماء وسار بهم وتفرق الناس يمينا وشمالا ولا بقي معه الا من
خرج معه من مكة وسار بهم حتى جاوز العقبة ونزل بها واقبل اليه رجل عراقي
وقال يا بن رسول الله اني قد احببت الجهاد بين يديك واني اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله واسلم على يده وقال له ناشدتك
الله ان ترجع فوالله لا تلقى الا اطراف الاسنة وحرارات السيوف وان هؤلاء
القوم لو كانوا من اهل الصلاح لكفوك مؤنة عدوك ووطئوا لك
الطريق وكان الوصول اليهم راي سديد ولكن الراي عندي انا نر

وشتم الحسين ع فسكت عنه ولم يكلمه فامر بن زياد لع ان يصعد وابه اعلى
القصر ونادى بن زياد لع اين الذي يضرب راس بن عقيل فدعى ببكر الاحمري
فقال له اصعد وابه وهو يكبر ويصلي على النبي واله وانشا يقول

جزى الله عنا قومنا شر ما جزا   شرار الموالي بل اعق واظلما
هم منعونا حقنا وتظاهروا   علينا وراموا ان نذل ونرغما
وراموا جميعا يسفكون دماءنا   ولا راقبوا فينا ذماما ولا دما
ونحن البرايا والطهر بغير فهم   بذا يشهد القران والله يعلما

ثم قال اللهم احكم بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الحاكمين ثم ضرب
عنقه واتبعوا راسه جسده وقام بن الاشعث الى بن زياد لع وكلمه في هاني
بن عروه فقال انك قد عرفت مكان هاني وقد عرفوا اني وصاحبي سقناه
اليك فبالله عليك الا ما وهبته لي فاني كاره عداوة المصر واهله فاوعده
ان يطلقه فلما راجع نفسه كره اطلاقه فامر بالحال ان يخرجوه الى السوق
ويضربوا عنقه فخرجوا به الى السوق وهو مكتوف ويقول وامذحجاه ولا
مذحج لي ولا ناصر ولا معين فلما راى ان لا ناصر له ولا معين جذب يده فنزعها
من الكتاف ثم قال اما من عصى ولا سكين يذب فيها هاني عن نفسه فوثبوا
عليه وشدوا كتافه وقالوا له مد عنقك فقال والله ما انا بها ولا امنعكم
مولى لابن زياد لع يقال له رشيد في السيف فلم يصنع فيه شيئا فقال

هاني الى الله المعاد اللهم الى مغفرتك ورضوانك ثم ضربه اخرى فقتله رحمه الله
ضربه عبد الله بن الحصين بالحجارة فقال الناس هذا قاتل هاني فقال بن الحصين
قتلني الله ان لم اقتله واقبل حتى وقف بين يديه وحمل عليه فطعنه بالرمح
ثم ان ابن زياد لع امر بعبيد له الذي اخذ كثير بن شهاب فاتى به فقال انطلقوا
به الى جانب السبع فاضربوا عنقه في الازد وقال عبد الرحمن بن الزبير الاسدي
في قتل مسلم وهاني رحمهم هذه الابيات ينشد ويقول

فان كنت ما تدرين بالموت فانظري   الى هاني بالسوق وابن عقيل
الى بطل قد هشم السيف وجهه   واخر يهوى من جدار قتيل
اصابهما امر اللعين فاصبحا   احاديث من يسعى بكل سبيل
ترى جسدا قد غير الموت لونه   ونضح دما قد سال كل مسيل
فتى كان احيى من فتاة حيية   واقطع من ذي شفرتين صقيل
حبيب حبيب الله وابن رسوله   وصاحب وحي الله والتنزيل
فتى كان حرا اقعد ما في ركابه   واشجع من ليث تزيد عن بيل
اليه اتت كتب المهالبج امنا   وقد طالبه مذحج بذحول
تطوف حواليه مراد وكلهم   على قربه من سائل ومسول
فان انتم لم تطلبوا باخيكم   فكونوا بغايا راضية بقليل

قال ابو مخنف رض قال فبلغ ذلك مذحج وقالوا اذل الله اسم ابن زياد

وقالوا قد اتيناك نواسيك بانفسنا وارواحنا يا بن رسول الله فجزاهم خيرا وقال
اخبروني عن الناس وما رايهم فقال له مجمع اما اشراف العرب فقد غلبتهم الرشوه
واما ساير الناس فقلوبهم معك واسيافهم عليك فقال لهم الحسين عليه السلام هل
عندكم علم من رسولي اليكم عبد الله بن يقطر فاخبروه بما جرى عليه فرموه
من اعلى القصر قال ابو مخنف رضي الله عنه فتغرغرت عيناه بالدموع ثم قال منهم
من قضى نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا ثم اللهم اجعل الجنة لنا ولهم واجمع
بيننا وبينهم في مستقر رحمتك قال ابو مخنف رضي الله عنه فاراد الحر ان يردهم
فمنعه الحسين ع عن ذلك ثم قالوا له ان بن زياد لعنه الله تع قد جمع الجموع وجمع المال
ويسير به الى بلاد الروم لغنيمها فقال له الحسين ع فما الراي فقال له ابن الاشعث اني والله
ناصح لك بانك ترجع الى حرم جدك رسول الله صلى الله عليه واله فقال له الحسين
السلام مهلا يرحمك الله تع لا بد من العراق واحارب من يحاربني واخذ بثار ابن
عمي مسلم بن عقيل واطلب بحقي حتى يحكم الله لي وهو خير الحاكمين فقال له ابن
الاشعث رايك الاعلى وها نحن بين يديك ونبذل انفسنا دونك فجزاهم خيرا
فلما كان اخر الليل امرنا بنقل الماء والرحيل قال عقبه بن سمعان فسرنا معه
ثم استوى على ظهر جواده ثم جذب من راسه فوقعت هنيئة واذا هو يقول
انا لله وانا اليه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم قالها ثلثا ثم
اقبل ولده علي بن الحسين ع قال مم استرجعت يا ابتاه فقال له يا بني قد رايت
فارسا يقول القوم يسيرون والمنايا تسير خلفهم فقال يا ابتاه ان نفوسنا نعيت
فقال له يا بني لا اراك الله مكروها ابدا فقال اذا لا نبالي اذا كنا على الحق
والله الحق فقال اذا لا نبالي اذا كنا على الحق فقال له الحسين ع خيرا

على الحق والهدى قال ابو مخنف رضي الله عنه فلما اصبح الحسين عم فاذا هو بالحر واذا
بفارس قد اقبل من نحو الكوفة فلما وصل الى الحسين عم سلم على الحر ولم يسلم
على الحسين ثم دفع الى الحر كتابا من عند ابن زياد لعنه الله تع يقول فيه اذا قرات
كتابي هذا فجعجع بالحسين عم ثم انه اوقف الحسين عم على كتاب بن زياد لعنه الله
قال وسار الحسين عم والحر جميعا حتى انتهوا الى ارض كربلى وذلك غداة يوم
الاربعاء فبينما هم سايرين اذ وقف فرس الحسين عم فزجره فلم ينبعث ولم
يخط يمينا ولا شمالا وقد صف قدامه فلم يتحرك فنزل عن ظهره وركب فرسا غيرها
فلم يجبه الى المسير ثم انه عم التفت الى اصحابه وقال يا قوم ما اسم هذه الارض فقال
له زهير ابن القين هذه ارض العقير فقال اعوذ بالله من العقير فقال هل تعرف لها غير
هذا الاسم فقيل له ارض الغاضريات فقال هل تعرف باسم غير هذين الاسمين
فقيل شاطي الفرات فقال هل لها اسم غير هذا فقالوا هذه ارض كربلى فعند
ذلك بكا عم فايقن بالموت فقال والله انها ارض كرب وبلى فامر القوم ان ينزلوا
بها فقال لا تبرحوا منها فههنا والله سنسفك دماؤنا وها ههنا والله تسبى نساؤنا و
ها هنا والله تقتل رجالنا وها هنا والله محل قبورنا وها هنا والله محشرنا ومنشرنا
وها هنا والله تذبح اطفالنا وها هنا والله اوعدني جدي رسول الله صلى الله
عليه واله ولا خلف لوعده ثم انه نزل عن ظهر جواده وجعل يصلح سيفه وهو يتمثل بهذه
الابيات يقول ـــــــ يا دهر اف لك من خليلي كم لك بالاشراق والاصيل
كم طالب بحقه قتيلي والدهر لا يقنع بالبديلي وانما الامر الى الجليل
وكل حي سالك سبيلي قال ابو مخنف رضي الله عنه قال علي بن الحسين عم
... من ابي عرفت ما يريد فخنقتني العبرة ولزمت السكوت واما ...
... للقتال اقبلت تجر ذيلها وهتكت خمارها

جارها واقبلت نحو الحسين عم وقالت يا قرة عيني وثمرة فوادي يا ابا عبد الله
يا خليفة الماضين وثمال الباقين ليت الموت اعدمني الحياة بعدك ما لي اراك
تاهبت للموت فقال لها اتقي الله يا اختاه وتعزي بعزاء الله واعلمي ان اهل الارض يموتون
واهل السما لا يبقون وكل شيء هالك الا وجهه له الحكم واليه ترجعون وان ابي
وجدي كانا خيرا مني ولي بهما اسوة حسنة فعليكم مني السلام وعليكم بالصبر
ما استطعتم فقالت له يا اخي اتقتل وانا انظر اليك لا اراني الله ذلك
ابدا فبالله عليك يا اخي ردنا الى حرم جدنا فقال الحسين عم يا اختاه لو ترك
القطا لغفا ونام ما بقي لي الى ذلك سبيل وليس لي ناصر ولا معين ثم انها صاحت
واثكلاه ثم انها لطمت وجهها فكادت ان تهلك قال ابو مخنف رضي الله عنه
ثم عمد اليها اخوها الحسين عم وقال يا اختاه بحقي عليك الا اذا انا قتلت فلا تشقي علي
جيبا ولا تلطمي علي خدا ثم عزاها بهذا العزى ثم خرج الى اصحابه وامرهم ان يقربوا
...ت بعضها الى بعض وكان وراهم خندقا كبيرا وراء ظهورهم حتى يلتقوا الحرب
بوجه واحد قال ابو مخنف رضي الله عنه واما عبيد الله بن زياد لعنه الله تع
نادى بالقوم معاشر الناس من ياتيني براس الحسين عم وله عندي ولاية الري
عشر سنين فقام اليه عمر بن سعد لعنه الله تع وقال انا اتيك براس الحسين ويكون
لي ملك الري قال فمضى الى حرب الحسين عم وامنعه شرب الما وتنص عليه وعلى اصحابه
...نا قد حللناه على الكلاب والخنازير وحرمناه على الحسين واصحابه واولاده فلتوه
...وازع والمشارع وتاتيني براس الحسين عم فقال عمر بن سعد لعنه الله حبا وكرامة
...الله فعقد له راية على ثلثة الاف فارس وامره بالمسير الى حرب الحسين عم
...عزة عزة وعزين عزين ثم ابتلوا علينا اولاد الزنا حربين ولا
...كيا ابن سعد تخرج الى حرب الحسين عم وابوك سادس الاس...

فقال عمر بن سعد لست افعل ذلك وبات تلك الليلة يفكر في ملك الري وفي حرب
الحسين عم ثم انه انشا بهذه الابيات يقول ـــــــ فوالله ما ادري واني لحاير
افكر في امري على خطرين اترك ملك الري والري منيتي ام ارجع ماثوما بقتل حسين
حسين بن عمي والحوادث جمة لعمري ولي بالري قرة عيني
وان اله العرش يغفر زلتي ولو كنت فيها اظلم الثقلين
الا انما الدنيا بخير معجل وما عاقل باع الوجود بدين
يقولون ان الله خالق جنة ونار وتعذيب وغل يدين
فان صدقوا فيما يقولون انني اتوب الى الرحمن من سنتين
وان كذبوا فزنا بدنيا عظيمة وملك عقيم دائم الحجلين
واي ساختار التي ليس دونها حجاب وتعذيب وغل يدين
قال ابو مخنف رضي الله عنه وكان اول راية سارت الى حرب الحسين عم راية
عمر بن سعد لعنه الله ثم عقد راية ثانية وسلمها الى عروة ابن قيس لعنه الله تع
وضم اليه خمسة الاف فارس وامره بالمسير الى حرب الحسين عم وعقد راية
ثالثة وسلمها الى شبث بن ربعي لعنه الله تع وضم اليه ثلثة الاف فارس وامره
بالمسير الى حرب الحسين عم وعقد راية رابعة وسلمها الى سنان بن انس الا
صبحي وضم اليه اربعة الاف فارس وامره بالمسير الى حرب الحسين عم وعقد راية
خامسة وسلمها الى شمر بن ذي الجوشن الضبابي وضم اليه اربعة الاف فارس
وامره بالمسير لعنه الله الى حرب الحسين عم وبعده شرحبيل وضم اليه خمسة الاف
وسار الى حرب الحسين عم وعقد راية سادسة وسلمها الى خولي ...
...لعنه وضم اليه ثلثة الاف فارس وامره بالمسير الى حرب الحسـ...

يشرب العليل مرق القطي المطبوخ مع السكر
ايضا يشرب لبن البقر مع السكر الباب
الاربعون في تقطير البول اذا كان الانسان
يقطر بوله فيؤخذ له بزر الجزر والكبر وا
لخشخاش الابيض ولب الجوز وسكر من كل
واحد جزء ويدق وينخل ويعجن بعسل النحل و
يؤكل على الريق في كل صباح وزن اربعة دراهم
وفي الليل مثل ذلك فانه نافع لتقطير البول
ان شاء الله تعالى الباب الحادي والاربعون فيمن
يبول في فراشه بالليل والنهار يؤخذ له كندر
يابس مدقوقه وزن مثقال ويضيف اليه وزن
مثقال من سكر ويأكل كل ثلاثة ايام على الريق

يزول عنه البول في الرقاد ايضا يؤخذ
له قشر البيض المقلي يطعم منه ثلاثة ايام على الريق يزو
ل عنه البول باذن الله تعالى ايضا يؤخذ
برمه الحجر يطبخ فيها الطعام بالليل فاذا اسفر
الصبح يغسل تلك البرمه بالماء ويسقي ذالك
العليل ثلاثة ايام يزول عنه البول باذن الله تعالى
ايضا يؤخذ له الكندر درهم مثقال ويضيف
وزن مثقال حبة علك البان كالطهار يعجن مع الدهن
السيرج ويشربه الذي يبول في فراشه يزول
عنه باذن الله تعالى الباب الثاني والاربعون
في ورم الخصيتين اذا كان في خصية الانسان ورم
ورياح يؤخذ له ماء البصل ويغلي بدهن الزيت
ويضمد

يغلي على النار حتى يرجع الى النصف ثم يترك
ويبرد ويرفع في اناء الزجاج فان احتاج اليه صا
حب عرق النساء يأكل منه في كل صباح على الريق
عشرين مثقال ويستعمل ذالك الدواء سبعة
ايام في كل وقت يدور عرق النساء من الرجل
الى الرجل وتطعم هذه الادويه فانه يزول في
الحال وهو نافع مجرب ايضا يؤخذ حبة
السوداء يدق ويعجن مع شحم الحنظل ثم يطلي عليه
فانه يبرا باذن الله تعالى الباب الثالث والستون
في قلة الرقاد وكثرة السهر اذا كان الانسا
ن لا يأخذ نومه يؤخذ له الخشخاش الابيض
المقلو وزن سبعين درهما يدق بالهاون و
يعجن بالسكر ثم يأكله سبعة ايام فانه نافع

انشاء الله تعالى ايضا يؤخذ
الترياق ويطلي على كعبه وتحت خف رجله يطيب
النوم انشاء الله تعالى ايضا يؤخذ له
اليقطين ويطلي على الوجه والراس والجبين والانف
والاذن وتأخذ بقلة الحمقاء وتجعلها تحت
راسه وخده يطيب له النوم انشاء الله تعالى
الباب الرابع والستون في اليرقان يؤخذ
له لب اليقطين ويقطع قطعة قطعة ثم يأكل خبزا
حواري ويأخذ له ماء اليقطين المطبوخ وماء
الهندباء من كل واحد وزن عشرة دراهم مع السكر
ويسقي منه صاحب اليرقان على الريق سبعة ايام
يبرا باذن الله تعالى ايضا يؤخذ له صندل
مقاصري وكافور يسحقان كلاهما بماء الورد
ويطلي على جبينه ووجهه وجسمه فانه يبرا انشاء الله تعالى

الباب الخامس والستون

في قصص سليمان ع وسبا

ثلثة مثل مرعبد واني لا اصوب ... من خلقي اذا كان فيهم واحد مثل مرعبد قال سليمن
واللهم اجعل مرعبدا رفيقي في الجنة فاوحى الله انه قد سبقك اليه لقمان وان رفيقك في
الجنة ... بعدك يقال له يحيى ابن زكريا عليهما فودع سليمن مرعبدا ورجع الى
... وهو يقول لا اطوفن شرق الارض وغربها لعلي اطلع الى آخر مثل مرعبد ثم انه
... يمتى ابن حنونا رفيق ابيه داود فاداه جرجيس النبي عليه السلام وهو في
بيضا وكان مبعوثا بعد يوسف الى اهل ميو فدعاهم الى الله فلم يجيبوه هلكوا ورفع اليه
جرجيس بعمله الصالح وكان قد دعا الله ان لا يميته حتى يجمع بينه وبين سليمن فلما وصل اليه سليمن
ومتى سلما عليه فرد سلامهما وعانق سليمان وحدثه ساعة ثم قال لسليمان امورك تقوى
الذين كذبوني قال نعم رايتهم معذبين فقال متى ابن حنونا يا جرجيس قد استجاب
الله تعالى دعاءك قال اي والحمد الله ثم شخص ببصره اليه فخرجت روحه عليه السلام فوثب
سليمن ومتى فغسلاه وحنطاه بماء الجنة وحنوطها انزل الله تعالى له وكفناه باكفان من
الجنة وصليا عليه ودفناه ثم ودع سليمن متى ورجع الى بيته حديث مدينة سبا و
احاديث بلقيس مع سليمن عليهما السلام قال كعب رضي الله عنه اول ملك في
اليمن ... الشمس بن يشجب يعرب بن قحطان وكان ايضا يعرف بسبا وسمي به لانه
اول من سبى ... كان جبارا عاتيا لا يعلم بلدة ولا ناحية الا سبى اهلها وسميت
مدينته باسمه وحكى عن فروة ابن مسيك العطيفي انه قال اتيت رسول الله صلعم فاستاذنته
في قتال اهل سبا فاستاذن لي ثم امرني ... فساله رجل من اصحابه عن سبا ارجل

هوام امراة فقال عليه السلام ليس بامرأة ولكنه رجل من العرب وكان له عشر اولاد وهو
اول من تكلم بالعربية من ولد يشجب بن يعرب ابن قحطان وكان قد احكم هذه المدينة و
حصنها بسور حصين وابواب من حديد وغرس في جوانبها غروسًا كثيرًا من انواع
الفواكه حتى صارت ماوى الوحوش والطيور لكثرة الاشجار وذلك قوله تعالى لقد كان
لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ يعني عن يمين المدينة وشمالها وكان
الملك قد بنى لنفسه في هذه المدينة مائة قصر من الرخام والجزع اليماني واتخذ سقفها
من العاج والابنوس منقوشة بالتماثيل مشبكة بقضبان الذهب وكان له سبع بنين لكل
واحد منهم بلاد في ارضهم اسماهم حمير وهو اكبرهم وعمرو ومرة والاشكر وانمار وكهلان
وبجيلة فبنوا لانفسهم مداين بجيل مدينة ابيهم وحول هذه المدن خمس مدن للضعفا
والمساكين وكان اهل تلك المدينة كفرة عتاة فبعث الله اليهم ثلثة عشر نبيًّا في وقت واحد
الى كل مدينة نبيًّا يدعوهم الى الله تعالى وينهاهم عن معصيته فكذبوا الرسل و
هموا بقتلهم والرسل صبروا على ذلك ويذكرون نعمة الله عليهم ويحذرونهم زوال نعمته
قال وهب رضي الله عنه لقد كانت المراة تمر بين البساتين والمكتل على راسها فامتلا المكتل
من غير ان تجني ولهم مع ذلك مسنات لها ابواب بعضها فوق بعض يجتمع فيها ماء العيون
فكانوا يسقون من الابواب من الباب الاول ثم من الثاني الى اخرها فاذا [illegible] فرغوا منها سدوا
الابواب الى وقت حاجتهم الى الماء ولهم فيها من انواع الف[illegible] هم في بلدة طيبة ورب
غفور لا يعجل عليهم ويتوب الله على من تاب وكانت الانبيا[illegible] رونهم نعمة الله وهم لا يبالون

في مناقب اهل البيت ع
مكانه مختصر من املاء الشيخ
الطوسي ره وفي كثير من ابواب الكلام كما ذكره في الخاتمة

افترى على الله كذبًا فان شاء الله يختم على قلبك ولا تعتقد هذه المقال ولا
يثنوا عليك ما قالوا قبل من الباطل فان الله يمحق الباطل ويحق الحق بكلماته
انه عليم بذات الصدور وشق ذلك على رسول الله صلى الله عليه وآله
وحزن غمًّا قالوا وعلم ان القوم غير تاركي الحسد والبغضا فنزلت
هذه الآية قد نعلم انه ليحزنك الذي يقولون فانهم لا يكذبونك
ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون فلما نزلت هذه الآية يا ايها الرسول
بلغ ما انزل اليك من ربك قال يوم غدير خم من كنت مولاه فان عليًّا
مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وقع في قلوبهم ما وقع تكلموا
فيما بينهم سرًّا حتى قال احدهما لصاحبه من لك بعد النبي صلى الله عليه
وآله ومن لي بعدك بهذا الامر لا نجعلها في اهل بيت نبيه صلى الله عليه
وآله فنزلت وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ ثم نزلت يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا
تموتن الا وانتم مسلمون واعتصموا بحبل الله جميعًا ولا تفرقوا الى قوله
واولئك لهم عذاب عظيم فلما قبض النبي صلى الله عليه وآله امضوا
رايهم في اهل بيت نبيهم على ما تعاهدوا عليه في حياته وهذه آيات

ربع

افترضه عز وجل ووصية رسوله في اهل بيته ورآ ظهورهم كانهم لا
يعلمون **وبحذف الاسناد** اعتمادي الكتاب المذكور قال
حدثنا على بن عبيد عن اسمعيل بن ابي خالد عن قيس بن ابي حازم
عن جرير بن عبد الله البجلي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من مات
على حب آل محمد مات شهيدًا الا ومن مات على حب آل محمد مات مغفورًا
له الا ومن مات على حب آل محمد مات تائبًا الا ومن مات على حب آل
محمد مات مؤمنًا مستكمل الايمان الا ومن مات على حب آل محمد
صلى الله عليه وآله بشره ملك الموت بالجنة ثم منكر ونكير الا ومن مات على
حب آل محمد صلى الله عليه وآله يزف الى الجنة كما تزف العروس الى بيت
زوجها الا ومن مات على حب آل محمد جعل الله زوار قبره ملائكة الرحمة
الا ومن مات على حب آل محمد صلى الله عليه وآله مات على السنة والجماعة
الا ومن مات على بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب ما بين عينيه آيس
من رحمة الله تعالى الا ومن مات على بغض آل محمد صلى الله عليه وآله مات
كافرًا الا ومن مات على بغض آل محمد صلى الله عليه وآله لم يشم رائحة الجنة
بحذف الاسناد قال حدثني محمد بن عيسى بن هرون قال حدثني

في حب اهل البيت ع

ابوعبد

ابو عبد الصمد ابراهيم عن ابيه عن جده محمد بن ابراهيم قال سمعت
الصادق جعفر بن محمد عليه السلم يقول في قوله تعالى ادخلوا
في السلم كافة قال في ولاية علي بن ابي طالب عليه الصلاة والسلم ولا
تتبعوا خطوات الشيطان قال لا تتبعوا غيره **وبهذا الاسناد**
عن بن هرون قال حدثني ابو عبد الصمد ابراهيم عن ابيه عن جده محمد
ابراهيم بن عبد الصمد بن محمد بن ابراهيم قال سمعت جعفر بن محمد عليه
يقول كان يقرا ان الله اصطفى آدم ونوحًا وآل ابراهيم وآل عمران
على العالمين قال هكذا انزلت **بحذف الاسناد** قال حدثنا محمد
بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران والنخعي عن عم الحسين
بن يزيد النوفلي عن الحسين بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن سعيد بن جبير
عن بن عباس قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان جالسًا ذات
يوم اذ اقبل الحسن عليه السلم فلما رآه بكى ثم قال الي يا بني فما زال يدنيه
حتى اجلسه على فخذه الايسر ثم اقبل الحسين عليه السلم فلما رآه بكى ثم قال
الي يا بني ثم اجلسه على فخذه الايمن ثم اقبلت فاطمة عليها السلم فلما رآها
بكى ثم قال يا بنية واجلسها بين يديه ثم اقبل امير المؤمنين عليه فلما رآه بكى

في [illegible]

ثم قال إليّ يا أخي فما زال يدنيه حتى أجلسه على جنبه الأيمن فقال
له أصحابه يا رسول الله ما ترى واحداً من هؤلاء إلا بكيت أو ما فيهم
من تسر برؤيته فقال عليه السلام والذي بعثني بالنبوة واصطفاني على جميع
البرية إني وإياهم لأكرم الخلق على الله عز وجل وما على وجه الأرض نسمة
أحب إليّ منهم أما علي بن أبي طالب عليه السلام فإنه أخي وشقيقي وصاحب الأمر
بعدي وصاحب لوائي في الدنيا والآخرة وصاحب حوضي وشفاعتي وهو
مولى كل مسلم وإمام كل مؤمن وقائد كل تقي وهو وصيي وخليفتي
على أهل بيتي وأمتي في حياتي وبعد موتي محبه محبي ومبغضه مبغضي
وبولايته صارت أمتي مرحومة وبعداوته صارت المخالفون له منها
ملعونة وإني بكيت حين أقبل لأني ذكرت غدر الأمة به بعدي
حتى إنه ليزال عن مقعدي وقد جعله الله له بعدي حتى لا يزال الأمر به
حتى يضرب على قرنه ضربة تخضب منها لحيته في أفضل الشهور شهر
رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى
والفرقان وأما ابنتي فاطمة عليها السلام فإنها سيدة نساء العالمين من
الأولين والآخرين وهي بضعة مني وهي نور عيني وهي ثمرة فؤادي

وهي

وهي روحي التي بين جنبي وهي الحوراء الإنسية متى قامت في محرابها بين
يدي ربها جل جلاله زهر نورها لملائكة السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض
ويقول الله عز وجل لملائكته يا ملائكتي انظروا إلى أمتي فاطمة سيدة
إمائي قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتي وقد أقبلت بقلبها على
عبادتي أشهدكم أني قد آمنت شيعتها من النار وإني لما رأيتها ذكرت
ما يصنع بها بعدي كأني بها وقد دخل الذل بيتها وانتهكت حرمتها
وغصب حقها ومنعت إرثها وكسر جنبها وأسقطت جنينها وهي تنادي
يا محمداه فلا تجاب وتستغيث فلا تغاث فلا تزال بعدي محزونة مكروبة
تتذكر انقطاع الوحي عن بيتها مرة وتتذكر فراقي أخرى وتستوحش
إذا جنها الليل لفقد صوتي الذي كانت تستمع إليه إذا تهجدت بالقرآن
ثم ترى نفسها ذليلة بعد أن كانت في أيام أبيها عزيزة فعند ذلك
يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة فنادتها بما نادت به مريم بنت عمران
فتقول يا فاطمة إن الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين يا
فاطمة اقنتي لربك واسجدي واركعي مع الراكعين ثم يبتدي بها الوجع
فتمرض فيبعث الله عز وجل إليها مريم بنت عمران تمرضها وتؤنسها

في علتها فتقول عند ذلك يا رب إني قد سئمت الحياة وتبرمت بأهل
الدنيا فألحقني بأبي فيلحقها الله عز وجل بي فتكون أول من يلحقني من أهل
بيتي على محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة فأقول عند ذلك
اللهم العن من ظلمها وعاقب من غصبها وذلل من أذلها وخلد في نارك من
ضرب جنبها حتى ألقت ولدها فتقول الملائكة عند ذلك آمين وأما
الحسن فإنه ابني وولدي ومني وقرة عيني وضياء قلبي وثمرة فؤادي
وهو سيد شباب أهل الجنة وحجة الله على الأمة أمره أمري وقوله
قولي من تبعه فهو مني ومن عصاه فليس مني وإني لما نظرت إليه تذكرت
ما يجري عليه من الذل بعدي فلا يزال الأمر به حتى يقتل بالسم ظلماً
وعدواناً فعند ذلك تبكي الملائكة والسبع الشداد لموته ويبكيه كل شيء
حتى الطير في جو السماء والحيتان في جوف الماء فمن بكاه لم تعم عينه يوم
تعمى العيون ومن حزن عليه لم يحزن قلبه يوم تحزن القلوب ومن
زاره من بقيعه ثبتت قدمه على الصراط يوم تزل فيه الأقدام وأما
وأما الحسين فإنه مني وهو ابني وولدي وخير الخلق بعد أخيه وهو
إمام المسلمين ومولى المؤمنين وخليفة رب العالمين وغياث المستغيثين

وكهف

وكهف المستجيرين وحجة الله على خلقه أجمعين وهذا سيدي شباب
أهل الجنة وباب نجاة الأمة أمره أمري وطاعته طاعتي من تبعه فإنه
مني ومن عصاني فليس مني وإني لما رأيته تذكرت ما يصنع به بعدي كأني
به قد استجار بحرمي وقبري فلا يجار فأضمه في منامي إلى صدري وآمره
بالرحلة عن دار هجرتي وأبشره بالشهادة فيرحل عنها إلى الأرض مقتله
وموضع مصرعه أرض كرب وبلاء وقتل وفناء ينصره عصابة من المسلمين
أولئك من سادات شهداء أمتي يوم القيامة كأني أنظر إليه وقد رمي بسهم
فخر عن فرسه صريعاً ثم يذبح كما يذبح الكبش مظلوماً ثم بكى رسول الله صلى الله
عليه وآله وبكى من حوله وارتفعت أصواتهم بالضجيج ثم قال عليه السلام وهو
يقول اللهم إني أشكو إليك ما يلقى أهل بيتي بعدي ودخل منزله **بحذف
الإسناد** قال حدثنا درست عن عثمان عن عجلان عن عمر بن عبد الملك
عن أبي عبد الله قال ما بعث الله نبياً قط من أولي العزم ممن أمر
بالقتال إلا أعزه الله حتى يدخل الناس في دينه طوعاً وكرهاً فإذا مات
النبي وثب الذين دخلوا في دينه كرهاً على الذين دخلوا طوعاً فقتلوهم
واستذلوهم حتى إن كان النبي ليبعث بعد النبي فلا يجد أحداً يصدقه أو

يؤمن له ولذلك فعلت هذه الامة غير انه لا نبي بعد محمد صلى الله
عليه وآله وسلم وعلى اهل بيته ولكن الله باعث مني واشار بيده الى الصدر
من يرد الامر الذي جاء به رسول الله صلى الله عليه وآله **وبحذف**
الاسناد قال بعثني رسول الله صلى الله عليه وآله الى ابي برزه الاسلمي
فقال له وانا اسمعه يا ابا برزه ان رب العالمين عهد الي في علي بن ابي طالب
عليه السلام عهدا فقال علي راية الهدى ومنار الايمان وامام اوليائي
ونور جميع من اطاعني يا ابا برزه علي بن ابي طالب ع اميني غدا في القيامة
على حوضي وصاحب لوائي ومعيني غدا في القيامة على مفاتيح خزائن
جنة ربي ايضا حدثنا مالك بن انس عن جعفر بن محمد عن ابيه عن
جده صلى الله عليه وآله قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان
يوم القيامة ونصب الصراط على ظهراني جهنم فلا يجوزها ويقطعها الا
من كان معه جواز بولاية علي بن ابي طالب عليه السلم ايضا عن ابي المقدم
قال قال الصادق جعفر عليه السلم نزلت هذه الآيات في اهل ولايتنا واهل
عداوتنا واما ان كان من المقربين فروح وريحان وجنة نعيم يعني في
الآخرة واما ان كان من المكذبين الضالين فنزل من حميم يعني في قبره

وتصلية

وتصلية جحيم يعني في الآخرة ايضا قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن خالد
البرقي عن ابي قتادة عن ابي عبد الله عليه السلم قال حقوق شيعتنا علينا
اوجب من حقوقنا عليهم قيل له وكيف ذلك يا ابن رسول الله قال لانهم يصابون
فينا ولا نصاب بهم **وبحذف الاسناد** عن ابي جعفر ع قال من لقينا
محبا مواليا لا لمحمد لقي الله ولا حساب عليه **ايضا** عن ابي الطفيل ان رسول
الله صلى الله عليه وآله قال ان الفتح والرضا والراحة والروح والعون والنجاة
والقربة والنصر والرضا والجنة من الله لمن احب عليا وتولاه وائتم به وبذريته
من بعده لانهم اتباعي فمن تبعني فانه مني ايضا عن انس بن مالك قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيامة نصب لي منبر طوله
ثلثون ميلا ثم ينادي منادٍ من بطنان العرش يا محمد فاجيب فيقال لي ارق
فاكون في اعلاه ثم ينادي الثانية اين علي بن ابي طالب عليه السلم فيكون دوني
عرقاة فيعلم جميع الخلائق بان محمدا سيد المرسلين وان عليا سيد الوصيين
قال انس فقام اليه رجل من الانصار فقال يا رسول الله لمن يبغض عليا بعد هذا
فقال يا اخا الانصار لا يبغضه من قريش الا سفحي ولا من الانصار الا
يهودي ولا من العرب الا دعي ولا من سائر الناس الا شقي **وبحذف الاسناد**

قال حدثنا عمرو بن هشام عن سلم عن خيثمة قال سمعت سعدا يقول ان
ابي طالب اعطي خصالا ثلثا قام رسول الله صلى الله عليه وآله يوم غدير
خم نصف النهار ثم قال اتعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم قالوا اللهم
نعم قال من كنت مولاه فعلي مولاه وقال يوم خيبر لاعطين الراية افضلكم
ليس بفرار ثم اصبحنا نتحوى اعلي ركبنا فدعى عليا فتفل في عينه ودعا له
فتح له يومئذ خيبر ثم منزله في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وقال
ما اسكنته ان الله اسكنه **وبحذف الاسناد** قال حدثنا ابن اياه
عن امام بني سليم عن اشياخ له قالوا اغزونا بلاد الروم فوجدنا في كنيسة من
كنائسها مكتوبا ايرجوا معشر قتلوا حسينا شفاعة جده يوم الحساب
فقلنا للروم متى كتب هذا في كتبكم قالوا قبل ان يبعث نبيكم بثلثمائة عام
ايضا عن ابن مسعود قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله لما اسري
بي الى السماء اذا ملك قد اتاني فقال لي يا محمد سل من ارسلنا من قبلك
يا معاشر الرسل والنبيين على ما بعثكم الله قبلي قالوا على ولايتك يا محمد وولاية
علي بن ابي طالب عليه السلم **وبحذف الاسناد** عن مجاهد عن ابن
عباس رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم

القيمة

القيامة امرني الله عز وجل وجبرئيل فنقف على الصراط فلا يجوز احدا
من علي عليه السلم ايضا قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن
ابي عبد الله عليه السلم عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلم قال كان ذات
يوم جالسا بالرحبة والناس حوله مجتمعون فقام اليه رجل فقال يا
امير المؤمنين انك بالمكان الذي انزلك الله به وابوك يعذب بالنار
فقال له فض الله فاك والذي بعث محمدا بالحق نبيا لو شفع ابي في
كل مذنب على وجه الارض لشفعه الله فيهم ابي يعذب بالنار وابنه قسيم
النار ثم قال والذي بعث محمدا بالحق ان نور ابي طالب يوم القيامة
ليطفئ انوار الخلق الا خمسة انوار نور محمد ونوري ونور فاطمة ونور الحسن
والحسين ومن ولده من الائمة لان نورنا الذي خلقه الله عز وجل من
قبل خلق الله آدم بالفي عام ايضا عن ابي جعفر محمد بن منصور قال
حدثني ابو الطاهر قال حدثنا ابي عن ابيه ان عليا جمع اهل بيته وهم
احد عشر الحسن بن علي والحسين بن علي ومحمد بن علي الاكبر وعمر
بن علي ومحمد بن علي الاصغر والعباس بن علي وعبد الله بن علي وجعفر
بن علي وعثمان بن علي وعبد الله بن علي وابو بكر بن علي فلما اجتمعوا

عنه قال يا بني كبيرا وصغار كبار كم وكبيرا من كبار كم بصغاركم ولا
تكونوا كاشباه القراء والجفاة الذين لم يتفقهوا في الدين ولم يعطوا من
الله اليقين كبيض بيض في ادحي ذريح الفراخ آل محمد من خليفة يستخلف
عترة مترف يقتل خلفي وخلف الخلف ثم قال والله لقد علمت تبليغ
الرسالات وتمام الكلمات وتصديق العذاب ولين عليكم نعمة اهل البيت عليهم
قال الحرمي بن

وبحذف الاسناد حدثنا عن حماد عن المغربي عن ابن عباس بعد
ما حجب بصره بقوم من قريش وهم يسبون فقال لقائده فردني اليهم
فردة فوقف ابن عباس فقال لهم من الذي سب الله فقالوا سبحان
الله يا ابن عباس من سب الله فقد اشرك فقال فالذي سب محمدا فقد
كفر فقال من الذي سب عليا فقالوا اما هذا فقد كان فقال ابن عباس
اشهد الله اني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من سب عليا
فقد سبني ومن سبني فقد سب الله ثم ولى ذاهبا فقال لقائده ما
سمعتهم يقولون قال لم يقولوا شيئا فقال كيف رايت وجوههم فقال
نظروا اليك باعين محمرة نظر التيوس الى شفار الجازر فقال ابن
عباس زدني فداك ابي وامي فقال خزر الحواجب ناكسي اذقانهم نظر

الذليل

تسبون

الذليل الى العزيز القاهر فقال زدني فداك ابي وامي
فقال احياؤهم خزي على امواتهم والميتون فضيحة للقابر وبحذف الاسناد وقال
عن عامر بن سعد عن ابيه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول
لعلي عليه السلام ثلث فلان تكون لي واحدة منهن احب الي من حمر النعم
قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي وخلفه في بعض
مغازيه فقال يا رسول الله تخلفني مع النساء والصبيان فقال يا رسول
الله صلى الله عليه وآله اما ترضى ان تكون بمنزلة هرون من موسى الا
انه لا نبي بعدي وسمعته يقول يوم خيبر لاعطين الراية رجلا يحب
الله ورسوله فتطاولنا لها قال ادعوا الي عليا فاتي علي ارمد فبصق
في عينيه ودفع اليه الراية ففتح عليه ولما نزلت هذه الاية ندع
ابناءنا وابناءكم دعا رسول الله صلى الله عليه وآله عليا وفاطمة وحسنا
وحسينا وقال اللهم هؤلاء اهلي وبحذف الاسناد قال
حدثنا عبد الرزاق عن ابيه عن شيخ عن ابن مسعود قال ليلة الجن قال
لي رسول الله صلى الله عليه وآله يا ابن مسعود نعيت الي نفسي قلت
استخلف يا رسول الله قال من قلت ابكر فاعرض عني ثم قال يا ابن مسعود

نعيت الي نفسي قلت استخلف قال من قلت عمر فاعرض عني ثم قال يا
ابن مسعود نعيت الي نفسي قلت استخلف قال من قلت عليا قال اما
انهم ان اطاعوه دخلوا الجنة اجمعين اكتعون وبحذف الاسناد
قال حدثني حميد الشامي عن سليمان المنبهي عن ثوبان مولى رسول
الله صلى الله عليه وآله قال وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا سافر
اخر عهده بانسان من اهله فاطمة عليها السلام واذا اول من يدخل عليه
اذا قدم فاطمة فقال فقدم من غزاته فاتاها فاذا هو بمسح على بابها
وراى على الحسن والحسين قلبين من فضة فرجع ولم يدخل فلما رات
ذلك فاطمة ظنت انه لم يدخل عليها من اجل ما راى فهتكت الستر ونزعت
القلبين عن الصبيين فقطعته فدفعته اليهما فاتيا النبي صلى الله عليه
وآله وهما يبكيان فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا ثوبان خذ
هذا فانطلق به الى بيت بالمدينة فان هؤلاء اهل بيتي واني كره
ان ياكلوا طيباتهم في حياتهم الدنيا ثم قال يا ثوبان اشتر لفاطمة قلادة
من عصب وسوار من عاج وبحذف الاسناد عن انس بن مالك
قال قال النبي صلى الله عليه وآله يدخل الجنة من امتي سبعون الف

الاصحاب

الاصحاب عليهم ثم التفت الى علي بن ابي طالب عليه السلام فاذا هم
شيعتك وانت امامهم عن ابن عمر قال حين جاء رسول الله صلى الله عليه
وآله اصحابه جاء علي بن ابي طالب عليه السلام فدمع علي فقال الي
لم تواخ بيني وبين احد من اخواني قال انت اخي في الدنيا والاخرة
وبحذف الاسناد قال حدثنا الهيثم بن حيان عن يزيد الرقاشي
عن انس بن مالك قال رجعنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله قافلين من تبوك
فقال في بعض الطريق القوا الى الاحلاس الاقتاب ففعلوا فصعد
رسول الله صلى الله عليه وآله فخطب فحمد الله واثنى عليه بما اهله
ثم قال معاشر الناس ما لي اراكم اذا ذكر آل ابراهيم عليه تهللت وجوهكم
فاذا ذكر آل محمد صلى الله عليه وآله كانما يفقا في وجوهكم حب الرمان
والذي بعثني بالحق نبيا لو جاء احدكم يوم القيمة باعمال كامثال الجبال
ولم يجئ بولاية علي بن ابي طالب عليه السلام لاكبه الله عز وجل في النار
وبحذف الاسناد عن الحرث بن مالك قال اتيت مكة فلقيت سعد
بن مالك فقلت له سمعت لعلي منقبة قال شهدت له اربعا لان يكون لي
احداهن احب الي من الدنيا اعمر فيها عمر نوح ان رسول الله صلى الله

عليه وآله بعث ابابكر ببراءة الى مشركي قريش فسار بها يوماً وليلة
ثم قال لعلي اتبع ابابكر فبلغها من ورة ابابكر فقال يا رسول الله انزل
في شيء قال لا الا خير الا انه لا يبلغ عني الا انا او رجل مني او قال رجل
من اهل بيتي قال فكنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله في فتودي فنادى
لا يخرج من في المسجد الا آل رسول الله قال علي فخرجنا الخ فلما صحا
الى العباس رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله اخرجت
اعمامك واصحابك واسكنت هذا الغلام ان الله هو امر به **والغار**
ان رسول الله صلى الله عليه وآله بعث عمر وسعد الى خيبر فخرج سعد ورجع
عمر فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لاعطين الراية رجلا يحب
الله ورسوله في ثناء كثير اخشى ان اخطى بعضه فدعا بعلي وهو
رمد يجي به يقاد فقال رسول الله افتح عينيك قال لا استطيع
فتفل فيها رسول الله صلى الله عليه وآله ثم دلكها بابهامه فاعطاه
الراية **والرابعة** يوم غدير خم قام رسول الله صلى الله عليه
وآله فابلغ ثم قال ايها الناس الست اولى بالمؤمنين من انفسهم ثلث
مرات قالوا بلى قال ادن يا علي فدنا فرفع يده ورفع رسول الله صلى

ام

الله عليه وآله يده حتى نظرت بياض اباطهما فقال رسول الله صلى
الله عليه وآله من كنت مولاه فعلي مولاه ثلث مرات **والخامسة** في
مناقبه ان رسول الله صلى الله عليه واله غزا على ناقته الحمراء وخلف عليا
فنفست عليه قريش وقالوا انما خلفه لما استثقله فكره صحبته فجاء علي
حتى اخذ بغرز الناقة فقال يا رسول الله لاتبعنك او لاتبعك زعمت
قريش انك انما خلفتني لما استثقلتني فكرهت صحبتي قال وبكا علي
فنادى رسول الله صلى الله عليه وآله في الناس فاجتمعوا فقال ايها الناس ما فيكم من احد
الا وله خاصة اما ترضى ان تكون مني بمنزلة هرون من موسى الا انه
لا نبي بعدي قال علي رضيت عن الله وعن رسوله **وبهذا**
الاسناد قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلم قال حدثني ابي
عن جده عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه عليهم السلم قال قالت فاطمة
عليها السلم يوماً اني انا احب الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقلت
لا بل انا احب فقال الحسن لا بل انا وقال الحسين لا بل انا احبكم الى رسول
الله ودخل رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا بنية فيم انتم فاخبرناه
فاخذ فاطمة فاحتضنها اليه وقبل فاها وضم عليا اليه وقبل بين

في هامشه: ضاعفتم واحبتم اليه

عينيه واجلس الحسن على فخذه الايمن والحسين على فخذه الايسر وقبلهما
وقال انتم اولى بي في الدنيا والاخرة والى الله من والاكم وعادى من
عاداكم انتم مني وانا منكم والذي نفسي بيده لا يتولاكم عبد في الدنيا الا
كان الله عز وجل وليه في الدنيا والاخرة **وبهذا الاسناد** قال
حدثنا حماد بن عيسى الجهني قال حدثني صبح بن سيار عن جعفر بن محمد عن
ابيه قال بلغ معوية ان عليا عليه السلم يستنفر الناس بالكوفة للمسير اليه
الى الشام وذلك بعد المواعدة والحكومة فبلغ ذلك معوية الساعة وجعل
يدبر الرجال الى علي عليه السلم للقتل ويعمل الحيلة في ذلك الى ان كانت عمرو
بن حريث المخزومي الى الكوفة قد تقدم الرجل الى عمرو بن حريث فانزله
في مكان يقرب منه وكان امير المؤمنين لا يرى المسح على الخفين ويقضي بينهم
حتى تجب الصلوة فيخلع الخفين ويطهر الرجلين ويصلي بالناس فاذا
اراد ان ينصرف الى اهله لبس خفه وانصرف فاجمع الرجل ان يقصد
عليا عليه السلم فاذا خلع خفيه جعل في احدهما افعي وقال ثعبان كان
معه فعل ذلك وجعل الافعي او قال الثعبان في احد الخفين فلما اراد امير
المؤمنين عليه السلم ان يلبس خفه انقض عقاب فاختطف الخف وطار به

في الجو

في الهواء في الجو ثم طرحه فخرج الافعي فقتل قال فقال امير المؤمنين عليه
السلم للناس خذوا ابواب المسجد فاخذت الابواب ونظروا فاذا رجل غريب
وادا هو الرجل الذي ارصد عليا بما صنع فاعترف ان معوية بعثه لذلك
الى عمرو بن حريث قال فقال امير المؤمنين خلوا سبيله وانا نالوا ما
فطلقوا فجاء وابه ثم عد فرابيضه فارادوا قتله فقال امير المؤمنين عليه
السلم دعوه فليس هولاء معوية يقاتلني ولا يقدر ان على ذلك انا قاتلي رجل
من مراد ضرب من الرجال اعسر ايسر اصيطر بنظر بعيني شيطان وجعل
امير المؤمنين عليه السلم يصغر قال تقتلني في الشهر الحرام لا بل في شهر
الصيام عهد النبي الامي صلى الله عليه وآله الى بذلك وقد خاب من افترى
ثم اطلق عنه عدو **وانشا يقول** تلكم قريش تمناني لتقتلني فلا وربك
ما بر وي ولا ظفروا اما تعيف فاني لست متخذا اهلا ولا شيعة في الدين
اذا غدروا قد بايعوني فما او توابيعتهم يوماً وما لو باهل الكفر او كفروا
وقلصوا الي عن حرب مشمرة ما لم يلاق ابو بكر ولا عمر فاذا هلكت فرهن
ذمتي لكم بذات ودقين لا يعفوا لها اثر علم التكلى خيل غير مختلف اذ لحي
عنها مرا وصفر وسوف ياتيا عن انباء محمية تبيض من ذكرها الشعر اذا

النبي مرة بالمزج جمعهم تغلوا فضاعة وتشقي بها مضر فسوف يبعث
مهدي لسنة فينشر الوحي والدين الذين ظهروا وسوف يعمل فيهم بالقرآن
كما كانوا يدينون اهل الحق اذ تمردوا **وبحذف الاسناد** عن ليث
بن سليم بن طاوس قال المهدي جواد بالمال رحيم بالمساكين شديد على العمال
ايضا قال حدثنا يحيى بن عبد الله بن الحسن عن ابيه وعن جعفر بن محمد
عليه السلم عن ابيهما عن جدهما عليهم السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
ان في الفردوس لعينا احلا من الشهد والين من الزبد وابرد من الثلج
واطيب من المسك فيها طينة خلق الله عز وجل منها وخلق منها شيعتنا
فمن لم يكن من تلك الطينة فليس منا ولا من شيعتنا وهي الميثاق الذي
اخذ الله عز وجل عليه ولاية علي بن ابي طالب عليه الصلوة والسلم
قال عبيد فذكرت لمحمد بن علي بن الحسين بن علي هذا الحديث فقال صدقك
يحيى بن عبد الله هكذا اخبرني ابي عن جدي عن النبي صلى الله عليه
وآله **وبحذف الاسناد** قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن
منصور بن العباس قال حدثني محمد بن الفضل الهمداني قال حدثني سهل
رجل من اصحابنا قال ابو الحسن الرضا عليه السلم يقبر بعض بيته فنزل غ

عن

عن دابته ووضع خده على القبر وهو يبكي ويقول الهي بدت قدرتك ولم
تبد واهية فجهلوك وقدروك والتقدير على غير ما قدروك وشبهوك
بخلقك فمن ثم لم يعرفوك ولم يعبدوك فانا الهي بري من الذين بالتشبيه
طلبوك وبالتحديد وصفوك ليس كمثلك شي يا الهي ولن يدركوك وظاهر
ما بهم من نعمتك دلهم عليك لو عرفوك وفي خلقك يا الهي مندوحة ان يتناولوك
بل سووك بخلقك فمن لم يعرفوك واتخذوا بعض آياتك ربا فبذلك وصفوك
تعاليت رب وتقدست عما به المشبهون نعتوك ثم قام فركب دابته **الجزو**
السابع بسم الله الرحمن الرحيم عن الاصبغ بن نباتة عن علي عليه
السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا مدينة الجنة وانت يا علي بابها
كذب من زعم انه يدخلها من غير بابها عبد الرحمن ابي ليلي عن ابيه قال قال رسول
الله صلى الله عليه وآله الصديقون ثلثة حبيب بن موسى النجار ومؤمن بن
ياسين وحزقيل مؤمن آل فرعون وعلي بن ابي طالب عليه الصلوة والسلم وعلي آله
الثالث وهو افضلهم زيد بن ارقم قال كنا جلوسا بين يدي النبي صلى الله عليه
وآله فقال الا ادلكم على من استرشدتموه لن تضلوا ولن تهلكوا قلنا بلى يا
رسول الله صم قال هو هذا واشار الى علي ابن ابي طالب عليه السلم ثم قال واخوه

انا مرحوم الجزء السابع بالكتاب بها

واخوه ووازروه واصدقوه وانصحوه فان جبرئيل عليه السلم اخبرني بما
قلت لكم عن عبد الله بن الفضل الهاشمي قال قال ابو عبد الله من قال فينا
بيت شعر بنى الله له بيتا في الجنة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله لعلي عليه السلم يا علي انت سيد في الدنيا وسيد في الآخرة من احبك
فقد احبني ومن احبني فقد احب الله ومن ابغضك فقد ابغضني
ومن ابغضني فقد ابغض الله عز وجل **بحذف الاسناد** قال حدثنا
ابو بكر محمد بن عبد الله بن محمد بن حفص العباس سنة ٣٢٧ قال حدثنا ابو
القاسم عبد الله بن احمد بن عامر الطائي بالبصرة قال حدثني ابي في سنة ٢٠٤
قال حدثني علي بن موسى الرضا سنة ١٩٤ قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال
حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن
الحسين بن علي قال حدثني ابي محمد ابي علي بن ابي طالب عليه السلم قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله ليغضب لغضب فاطمة ويرضى لرضاها
عن عكرمة عن ابن عباس ان عليا عليه السلم كان يقول في حياة رسول الله
صلى الله عليه وآله ان الله يقول فان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم
والله لا ينقلب على اعقابنا بعد اذ هدانا الله والله لئن مات او قتل لا
قاتلن

ثواب الشعر فيهم

لاقاتلن على ما قاتل عليه والله اني لاخوه وابن عمه فمن احق به مني ايضا
قال اخبرنا الحسين بن نصر بن مزاحم قال حدثنا ابي عن عمار بن ابي اليقظان
عن ابي هريرة العبدي عن ربيعة السعدي قال اتيت حذيفة بن اليمان وهو
في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لي من الرجل انا ربيعة السعدي
قال مرحبا مرحبا يا اخ قد سمعت به ولم ار شخصه قبل اليوم ما جاء بك قال
قلت ما جئت في طلب عرض من الدنيا ولكن قدمت من العراق فقدمت من
عند قوم افترقوا على خمس فرق فقال حذيفة سبحان الله ما دعاهم الى ذلك
والامر واضح بين لمن عقله وما يقولون قال قلت قالت فرقة ان ابو بكر احق
الناس بالناس واولى الناس بالامر لان رسول الله صلى الله عليه وآله سماه
الصديق وكان معه في الغار وقالت فرقة بل عمر بن الخطاب لان رسول
الله صلى الله عليه وآله اللهم اعز الاسلام بالدين ابي جهل او بعمر بن الخطاب
فقال حذيفة بن اليمان رضه ان الله عز وجل انما اعز الدين بمحمد صلى الله
عليه وآله ولم يعزه بغيره وقالت فرقة ابو ذر الغفاري لان رسول الله
صلى الله عليه وآله قال ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء من ذي لهجة اصدق
من ابي ذر وقد اطلب ابي جعفر محمد بن علي عن آبائه قال قال رسول الله صلى

حديث ربيعة في الامامة

الله عليه وآله خذوا بحجزة هذا الانزع يعني عليًا عليه السلم فانه الصديق الاكبر والفاروق بين الحق والباطل من احبه هداه الله ومن ابغضه ابغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ومنه سبطا امتي الحسن والحسين وهما ابناي ومن الحسين ائمة الهدى اعطاهم الله علمي وفهمي فتولوهم ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم ومن يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى وما الحيوة الدنيا الا متاع الغرور **وبهذا الاسناد** عن اسمعيل بن جابر عن ابي جعفر عليه السلم في حديث طويل يقول فيه ان الله تبارك وتعالى لما اسرى بنبيه صلى الله عليه وآله قال له يا محمد قد انقضت نبوتك وانقطع اكلك فمن لامتك بعدك فقلت يا رب اني بلوت خلقك فلم اجد احدًا اطوع لي من علي بن ابي طالب عليه السلم فقال عز وجل ولي يا محمد فمن لامتك فقلت يا رب اني قد بلوت خلقك فلم اجد احدًا احب الي من علي بن ابي طالب عليه السلم فقال ولي يا محمد فابلغه انه راية الهدى وامام اوليائي ونور لمن اطاعني **بحذف الاسناد** عن كرام بن عمرو الخثعمي عن محمد بن مسلم قال سمعت ابي جعفر **وباسناده عن الرضا عليه السلم** قال حدثني ابي عن ابي علي بن ابي طالب عليه السلم قال قال صلى الله عليه وآله

وسلم

وسلم عنوان صحيفة المؤمن حسن خلقه **وباسناده** قال رسول الله صلى الله عليه وآله وعلم ما اكثر ما يدخل به الجنة قال تقوى الله وحسن الخلق وسئل وعما اكثر ما يدخل به النار قال الاجوفان البطن والفرج وباسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اقربكم مني مجلسًا يوم القيمة احسنكم خلقًا وخيركم خيركم لاهله وباسناده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم احسن الناس ايمانًا احسنهم خلقًا والطفهم باهله وانا الطفكم باهلي باسناده قال حدثني ابي علي ابن ابي طالب عليه السلم في قوله تعالى لتسئلن يومئذ عن النعيم قال الرطب والماء البارد وباسناده قال حدثني ابي علي بن ابي طالب عليه السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثلث يزدن في الحفظ ويذهبن بالبلغم قراءة القرآن والعسل واللبان ثلثه الحبة الخضراء واقله الغبراء ورسول الله اصدق منه وجرّوا قلت فوقه سلمان الفارسي لان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ادرك العلم الاول والعلم الاخر وهو بحر لا ينزح وهو منا اهل البيت قال ثم سكت فقال حذيفة ما منعك من ذكر الطبقة من يثرب من الشلسل والزنجبيل وان لعلي وشيعته من الله عز وجل مقامًا يغبطه به

الاولون والاخرون **بحذف الاسناد** قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عن ابي الحسن بن موسى الرضا عليه السلم عن ابيه عن آبائه عليهم السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله علي مني وانا من علي لعن الله من قاتل عليًا لعن الله من خالف عليًا علي امام الخليفة بعدي من تقدم عليًا فقد تقدم علي ومن فارقه فقد فارقني ومن اثار علي فقد اثر علي انا سلم لمن سالمه وحرب لمن حاربه وولي لمن والاه وعدو لمن عاداه **بحذف الاسناد** عن الصادق عليه السلم عن آبائه عليهم السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيامة يؤتى بك يا علي على نجيبة من نور وعلى راسك تاج له اربعة اركان على كل ركن ثلثة اسطر لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله مفتاح الجنة ثم يوضع لك كرسي يعرف بكرسي الكرامة فتقعد عليه يجمع لك الاولون والاخرون في صعيد واحد فتامر بشيعتك الى الجنة وباعدائك الى النار فانت قسيم الجنة وانت قسيم النار لقد فاز من تولاك وخاب من عاداك فانت في ذلك اليوم امين الله وحجة الله الواضحة **بحذف الاسناد** قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن

يحيى

يحيى بن عمران الاشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن العباس بن عامر عن احمد بن رزق عن يحيى بن ابي العلا عن جابر عن ابي جعفر الباقر عليه السلم في حديث طويل يقول فيه ان الله تبارك وتعالى لما اسرى بنبيه صلى الله عليه وآله قال له يا محمد قد انقضت نبوتك وانقطع اكلك فمن لامتك من بعدك فقلت يا رب اني بلوت خلقك فلم اجد احدًا اطوع لي من علي ابن ابي طالب عليه السلم فقال عز وجل ولي يا محمد فمن لامتك فقلت يا رب اني قد بلوت خلقك فلم اجد احدًا احب الي من علي بن ابي طالب عليه السلم فقال ولي يا محمد فابلغه انه راية الهدى وامام اوليائي ونور لمن اطاعني عن كرام بن عمرو الخثعمي عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر وجعفر بن محمد عليه السلم يقولان ان الله تعالى عوض الحسين عليه السلم من قتله ان جعل الامامة في ذريته والشفاء في تربته واجابة الدعا عند قبره ولا تعد ايام زيارته جائيًا وراجعًا من عمره قال محمد بن مسلم فقلت لابي عبد الله عليه السلم هذه الخلال تنال بالحسين عليه السلم فما له في نفسه قال ان الله الحقه بالنبي صلى الله عليه وآله فكان معه في درجته ومنزلته ثم تلا ابو عبد الله والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم بايمان الحقنا بهم ذريتهم الاية **بحذف**

الاسناد قال حدثنا قيس بن الربيع عن ابي هريرة عن ابي سعيد ان رسول
الله صلى الله عليه وآله لما دعا الناس بغدير خم امر بما كان تحت الشجر
من الشوك فقم وذلك يوم الخميس دعا الناس الى علي عليه السلم فاخذ بضبعه
فرفعهما حتى نظر الناس الى بياض ابطي رسول الله صلى الله عليه وآله فلم
يتفرقوا حتى نزلت هذه الآية اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي
ورضيت لكم الاسلام دينا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله الله اكبر على
اكمال الدين واتمام النعمة ورضاء الرب تعالى برسالاتي والولاية لعلي قال
محدث ابي الفتح قال ابو سعيد السجستاني في كتاب الولاية هذا حديث
غريب احسن من حديث ابي قيس ابن الربيع الاسدي الكوفي عن ابي
هرون عن عمارة بن جرير العبدي عن ابي سعيد سعد بن مالك بن سنان
الخدري الانصاري عن النبي صلى الله عليه وآله بهذه الالفاظ لا اعلم
حدث به عنه عن ابي زكريا يحيى بن عبد الحميد الحماني الكوفي وما كتبناه
الا بهذا الاسناد والمشهور ان نزول هذه الآية كان يوم حجة الوداع
فاما يوم غدير خم فلم اكتبه الا من هذا الوجه والله اعلم قال محدث يوم
الغدير ايضا كان حجة الوداع ولا العالم يكن في يوم واحد فالبكار الى

سعيد

سعيد من الخبر اللهم الا ان يريد بقوله ان نزول هذه الآية كان يوم
حجة الوداع انها نزلت بمكة فانه ذكر ذلك ويكون وجه الجمع بين الروايات
في ذلك ان الآية والامر باظهار الولاية واخذ العهد والبيعة نزل به جبريل
عليه السلم في عرفات على ما بينا في ذلك فانتظر النبي رجوعه الى المدينة
ليعرضه عليهم لما راه من المصلحة في ذلك فلم يكن جبرئيل عليه السلم امر
عن الله بتعجيل ذلك ثم نزلت الآية بعد ذلك ويكون جاء به جبرئيل عليه
السلم هناك ولم يبين له متى يظهره ومتى يفعل ذلك لان تاخير البيان جائز
عن وقت الخطاب للمصلحة ولان الواجب عندنا لمن سمع مطلق الامر ولا
قرينة ولا دلالة ان يعلم انه مامور باماته فيوقف في القطاع على تعيين
الوقت فعزم النبي صلى الله عليه وآله على تبليغه اذا دخل المدينة فلما
بلغ موضع الغدير جاء جبريل بانه التهديد فاما ان الوقت والموضع
وامره بالاداء فرق الناس ذلك على حسب ما عرفوا واحبوا وشرح جميع ذلك
تعرفه بطول الكتاب تذكره **محذوف الاسناد** عن انس بن مالك
عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال نحن بنو عبد المطلب سادة اهل الجنة
انا وعلي وحمزة والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام **محذوف الاسناد**

قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سنان عن ابويهما عن
الحسن بن علي بن محمد بن علي بن زياد وعلي بن محمد بن سنان بن موسى بن جعفر
بن محمد بن علي بن الحسين بن علي عليهم السلم عن ابيه عن جده عليه السلم قال
جاء رجل الى الرضا عليه السلم عن ابيه عن جده عليه السلم فقال له
يا ابن رسول الله اخبرني عن قوله تعالى الحمد لله رب العالمين ما تفسيره
فقال لقد حدثني ابي عن جدي عن الباقر عن زين العابدين عن ابيه
عليهم السلم ان رجلا جاء الى امير المؤمنين عليه السلم فقال اخبرني عن قول
الله عز وجل الحمد لله رب العالمين ما تفسيره فقال الحمد لله هو ان
عرفه عباده بعض نعمه عليهم جملا اذ لا يقدرون على معرفة جميعها بالتفصيل
لانها اكثر من ان تحصى او تعرف فقال لهم قولوا الحمد لله رب العالمين
على ما انعم به علينا رب العالمين وهم الجماعات من كل مخلوق من الجمادات
والحيوانات فاما الحيوانات فهو يقلبها في قدرته ويغذوها من رزقه ويحوطها بكنفه ويدبر
كلا منها بمصلحته واما الجمادات فيمسكها بقدرته يمسك المتصل منها ان يتهافت
ويمسك المتهافت منها ان يتلاصق ويمسك السماء ان تقع على الارض الا
باذنه انه بعباده رؤوف رحيم قال عليه السلم رب العالمين مالكهم وخالقهم

وسابق

وسابق ارزاقهم اليهم من حيث يعلمون ومن حيث لا يعلمون فالرزق
مقسوم وهو ياتي ابن آدم على اي سيرة سارها من الدنيا ليس تقوى
متق بزائده ولا فجور فاجر بناقصه وبينه وبينه ستر وهو طالبه
ولو ان احدكم يفر من رزقه لطلبه كما يطلبه الموت فقال الله جل جلاله
قولوا الحمد لله على ما انعم به علينا وذكرنا به في كتب الاولين قبل ان نكون
ففي هذا ايجاب على علي ومحمد وآل محمد صلوات الله عليهم وعلى شيعته
ان يشكروه بما فضلهم وذلك ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لما
بعث الله عز وجل موسى بن عمران واصطفاه نجيا وفلق له البحر ونجى بني
اسرائيل واعطاه التورية والالواح راى مكانه من ربه عز وجل فقال يا
رب لقد اكرمتني بكرامة لم يكرم بها احدا يعني فقال الله جل جلاله يا
موسى اما علمت ان محمدا افضل عندي من جميع ملائكتي وجميع خلقي قال
يا رب فان كان محمد اكرم عندك من جميع خلقك فهل في آل الانبياء اكرم من
آلي قال الله جل جلاله يا موسى اما علمت ان فضل آل محمد على جميع النبيين
كفضل محمد على جميع المرسلين فقال موسى يا رب فان كان آل محمد كذلك
فهل في امم الانبياء افضل عندك من امتي ظللت عليهم الغمام وانزلت عليهم

المن والسلوى وفلقت لهم البحر فقال الجليل جل جلاله اما علمت ان فضل امة محمد
على جميع الامم كفضله على جميع خلقي فقال موسى يا رب ليتني كنت اراهم
فاوحى الله جل جلاله اليه يا موسى انك لن تراهم فليس هذا اوان ظهورهم
ولكن سوف تراهم في الجنان جنات عدن والفردوس بحضرة محمد في نعيمها
يتقلبون وفي خيراتها يتبحبحون افتحب ان اسمعك كلامهم قال نعم الهي قال
الله عز وجل جلاله قم بين يدي واشدد يدك قيام العبد الذليل بين
يدي الملك الجليل ففعل ذلك موسى عليه السلام فنادى ربنا جل جلاله يا امة
محمد فاجابوه كلهم وهم في اصلاب ابائهم وارحام امهاتهم لبيك اللهم
لبيك لا شريك لك لبيك الحمد والنعمة لك والملك لك لا شريك لك
قال فجعل الله عز وجل تلك الاجابة شعار الحج ثم نادى ربنا عز وجل
يا امة محمد ان قضائي عليكم ان رحمتي سبقت غضبي وعفوي قبل
عقابي قد استجبت لكم من قبل ان تدعوني واعطيتكم من قبل ان تسألوني
من لقيني منكم بشهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا
عبده ورسوله صادق في اقواله ومحق في افعاله وان علي بن ابي طالب عليه السلام
اخوه ووصيه من بعده ووليه ويلتزم طاعته كما يلتزم طاعة محمد وان اولياءه

المصطفين

المصطفين المطهرين المياسين بعجائب آيات ودلائل حجج الله من بعدهما
اولياؤه وادخله جنتي وان كانت ذنوبه مثل زبد البحر قال فلما بعث
الله عز وجل نبينا محمدا صلى الله عليه وآله قال يا محمد وما كنت بجانب الطور
اذ نادينا امتك بهذه الكرامة ثم قال عز وجل لمحمد عليه السلام قل الحمد لله
على ما اختصني به من هذه الفضيلة وقال لامته قولوا انتم الحمد لله رب العالمين
على ما اختصنا به من هذه الفضائل وبحذف الاسناد عن ابي بصير عن ابي
عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول اتينا الحسين عند رسول الله صلى الله
عليه وآله اذ اتاه جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد اتحبه قال نعم قال اما
ان امتك ستقتله قال فحزن رسول الله صلى الله عليه وآله لذلك حزنا
شديدا فقال جبرئيل عليه السلام ايسرك ان اريك التربة التي يقتل فيها قال
نعم قال فخسف جبرئيل عليه السلام ما بين مجلس رسول الله صلى الله عليه وآله الى
كربلا حتى التقت القطعتان هكذا وجمع بين السبابتين فتناول بجناحه
من التربة فناولها رسول الله صلى الله عليه وآله ثم دحا الارض بين طرفي
العين فقال رسول الله صلى الله عليه وآله طوبى لك من تربة وطوبى لمن
يقتل فيك ايضا حدثنا الحسن بن علي ابا ابي المغيرة عن الحرث بن المغيرة

سدر السبابتين

البصري قال قلت لابي عبد الله عليه السلام اني رجل كثير العلل والامراض
وما تركت دواء الا تداويت به فما انتفعت به منه فقال لي اين انت من
طين قبر الحسين بن علي عليهما السلام فان فيه شفاء من كل داء وامنا من كل خوف
فاذا اخذته فقل هذا الكلام اللهم اني اسألك بحق هذه الطينة الطيبة
وبحق ملك الذي اخذها وبحق النبي الذي قبضها وبحق الوصي الذي
حل فيها صل على محمد واهل بيته وافعل بي كذا وكذا قال ثم قال ابو عبد الله
عليه السلام اما الملك الذي قبضها فهو جبرئيل واراها النبي صلى الله عليه وآله
قال هذه تربة حسين تقتله امتك من بعدك والذي قبضها فهو محمد رسول
الله صلى الله عليه وآله اما الوصي الذي حل فيها فهو الحسين والشهداء قلت
قد عرفت جعلت فداك الشفاء من كل داء فكيف الامن من كل خوف فقال
اذا خفت سلطانا او غير سلطان فلا تخرجن من منزلك الا ومعك طين
من قبر الحسين عليه السلام فتقول اللهم اني اخذته من قبر وليك وابن وليك
واجعله لي امنا وحرزا لما اخاف وما لا اخاف فانه قد يرد ما تخاف قال
الحرث بن المغيرة فاخذت كما امرني وقلت ما قال لي فصح جسمي وكان لي
امانا من كل ما خفت وما لم اخف كما قال ابو عبد الله عليه السلام فما رايت مع ذلك

بحمد

بحمد الله مكروها ولا محذورا **بحذف الاسناد** قال حدثنا عبد
الرزاق عن معمر عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت دخلت
على رسول الله صلى الله عليه وآله وفي يده خاتم فصه عقيق فقلت يا
رسول الله ما هذا الفص فقال لي هذا من جبل اقر لله بالربوبية ولي
بالنبوة ولعلي بالولاية ولولده بالامامة ولشيعته بالجنة **بحذف
الاسناد** قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن
الحسن بن محبوب عن يعقوب بن اسحق عن ابي زكريا الواسطي عن هشام
بن احمر قال قال ابو الحسن الاول عليه السلام هل علمت احدا من اهل
المغرب قدم قلت لا قالوا بلى قد قدم رجل فانطلق بنا فركب وركبنا
معه حتى انتهينا الى الرجل فاذا رجل من اهل المغرب معه رقيق فقال له
اعرض علينا فعرض علينا تسع جوار كل ذلك يقول ابو الحسن لا حاجة لي
فيها ثم قال اعرض علينا قال ما عندي شيء فقال بلى اعرض علينا قال لا
والله ما عندي الا جارية مريضة فقال له ما عليك ان تعرضها فابى عليه
ثم انصرف ثم انه ارسلني من الغد اليه فقال لي قل له كم غايتك فيها فاذا
قال كذي وكذا فقل قد اخذتها فاتيته فقال هي لك ولكن من الرجل الذي

كان معك بالانس فقلت رجل من بني هاشم فقال من اي بني هاشم فقلت
ماعندي اكثر من هذا فقال اخبرك عن هذه الوصيفة اني اشتريتها من
اقصى المغرب فلقيتني امراة من اهل الكتاب فقالت ما هذه الوصيفة
معك قلت اشتريتها لنفسي فقالت ما ينبغي ان تكون هذه عندك مثلك
ان هذه الجارية ينبغي ان تكون عند خير اهل الارض فلا تلبث عنده
الا قليلا حتى تلد منه غلاما يدين له شرق الارض وغربها قال فاتيته
بها فلم تلبث عنده الا قليلا حتى ولدت عليا عليه السلم **بحذف الاسناد**
قال حدثنا محمد بن جعفر بن محمد قال حدثنا ابي عبد الله عليه السلم قال
الجامع وحدثناه الرضا عن ابيه موسى عن ابيه ابي عبد الله جعفر
عن ابائه عليهم السلم قال سمعت عليا عليه السلم يقول لراس اليهود على كم
افترقتم فقال كذي وكذي فرقة فقال علي عليه السلم كذبت فقال ثم
اقبل علي على الناس فقال والله لو ثنيت لي الوسادة لقضيت بين اهل
التورية بتوراتهم وبين اهل الانجيل بانجيلهم وبين اهل القران بقرانهم
افترقت اليهود على احدى وسبعين فرقة سبعون فرقة في النار وواحد في
الجنة وهي التي اتبعت يوشع بن نون وصي موسى عليه السلم وافترقت النصارى

ع

على اثنين وسبعين فرقة احدى وسبعين في النار وواحد في الجنة وهي
التي اتبعت شمعون وصي عيسى عليه السلم وتفترق هذه الامة على ثلث
وسبعين فرقة اثنان وسبعون في النار وواحد في الجنة وهي التي اتبعت
وصي محمد صلى الله عليه واله وضرب بيده على صدره ثم قال ثلثة عشر فرقة
من الثلث وسبعين فرقة كلها تنتحل مودتي وحبي واحدة منها في الجنة
وهم النمط الاوسط واثنا عشر في النار **بحذف الاسناد** قال
حدثنا اسود بن عامر عن شريك عن منصور عن ربعي عن علي عليه السلم عن
نبي صلى الله عليه واله انا قال يا معاشر قريش ليبعثن الله عليكم رجلا منكم
قد امتحن الله قلبه للايمان فيضربكم او يضرب رقابكم قال ابو بكر انا هو
يا رسول الله قال لا قال عمر انا هو يا رسول الله قال لا ولكنه خاصف
النعل وكان قد اعطى عليا نعله يخصفه **بحذف الاسناد** عن زيد
بن علي عن ابيه عن جده علي عليهم السلم قال سمعت رسول الله صلى الله عليه
واله يقول عشر خصال انا احب ان لي بواحدة ما طلعت عليه الشمس قال
رسول الله صلى الله عليه واله يا علي انا اخوك في الدنيا والاخرة وانت
اقرب الخلائق مني يوم القيمة في المواقف ومنزلي مواجه منزلك في الجنة

كما يواجه منزل الاخوان في الله جل جلاله وانت وزيري ووصيي
والخليفة في اهلي وفي المسلمين ورايت صاحب لوائي في الدنيا والاخرة
ووليك وليي ووليي ولي الله وعدوك عدوي وعدوي عدو الله
بحذف الاسناد عن ابي جعفر عليه السلم قال قال رسول الله صلى
الله عليه واله قال الله عز وجل لاعذبن كل رعية في الاسلام اطاعت
اماما جائرا ليس من الله وان كانت الرعية في اعمالها ظالمة مسيئة **بحذف**
الاسناد قال حدثنا ابي عبد الله بن حماد الانصاري عن زيد بن اسامة
قال كنت في جماعة من عصابتنا بحضرة سيدنا الصادق عليه السلم فاقبل
علينا ابو عبد الله عليه السلم فقال ان الله تعالى جعل تربة جدي الحسين عليه السلم
شفاء من كل داء وامانا من كل سوء وخوف فاذا اخذها احدكم فليقبلها
وليضعها على عينيه وليمرها على سائر جسده وليقل اللهم بحق هذه التربة
وبحق من حل بها وثوى فيها وبحق ابيه وامه واخيه والائمة من ولده
وبحق الملائكة الحافين به الا جعلتها شفاء من كل داء وبرءا من كل
مرض ونجاة من كل افة وحرزا مما اخاف واحذر ثم ليستعملها قال ابو
اسامة فاني استعملها دهري الاطول كما قال ووصف ابن عبد الله فما

رايت

رايت بحمد الله مكروها **بحذف الاسناد** عن محمد بن جعفر عن ابيه
عن جده عليه السلم قال افتقد رسول الله صلى الله عليه واله عليا عليه السلم
فاغتم لذلك غما شديدا فلما رات ذلك خديجة قالت يا رسول الله
انا اعلم لك علمه فشدت على بعيرها ثم ركبت فلقيت علي بن ابي طالب عليه السلم
فقالت له اركب فان رسول الله مغتم فقال ما كنت لاجلس في مجلس خديجة
رسول الله صلى الله عليه واله بل امضي فاخبري رسول الله قالت خديجة
فمضيت فاخبرت رسول الله صلى الله عليه واله فاذا هو قائم يقول اللهم
فرج همي بامجي علي فاذا بعلي قد جاء فقالت خديجة ولم اكن اجلس
اذا كان رسول الله صلى الله عليه واله قائما فاقبل قائما لعلي حتى ضرب
على افخاذي **بحذف الاسناد** قال حدثني ابو عبد الله محمد بن خيلان
قال حدثني ابي عن ابيه عن جده عن غياث ابن اسد قال سمعت جماعة
من اهل المدينة يقولون ولد الرضا علي ابن موسى عليهما السلم بالمدينة يوم
الخميس لاحدى عشر ليلة خلت في ربيع الاول سنة ثلث وخمسين ومائة من
الهجرة بعد وفاة ابي عبد الله عليه السلم بخمس سنين وتوفي بطوس في قرية يقال
سناباد من رستاق نوقان ودفن في دار حميد بن قحطبة الطائي في القبة

التي فيها قبر هرون الرشيد الى جانبه مما يلي القبلة وذلك في شهر رمضان لتسع بقين منه يوم الجمعة سنة ثلث ومايتين وقد تم عمره سبعًا واربعين سنة وستة اشهر منها مع ابيه موسى بن جعفر عليهم السلم تسعًا وعشرين سنة وشهرين وبعد ابيه ايام امامته عشرين سنة واربع اشهر واقام عليه السلم بالامر وله تسع وعشرون سنة وشهران وكان في ايام امامته بقيته ملك الرشيد ثم ملك بعد الرشيد محمد المعروف بالامين وهو ابن زبيدة ثلثة سنين وخمسة وعشرين ثم خلع الامين واجلس عمه ابراهيم بن شكلة اربع عشر يومًا ثم اخرج محمد بن زبيدة من الحبس وبويع له ثانية وجلس في الملك سنة وستة اشهر عنه وعشرين يومًا ثم ملك عبد الله المأمون عشرين سنة وثلثة وعشرين يومًا فاخذ البيعة في ملكه لعلي بن موسى الرضا عليه السلم بعهد المسلمين من غير رضاه وذلك بعد ان تهدده بالقتل والح عليه مرة بعد اخرى في كلها ابا في عليه حتى اشرف من تابيه على الهلاك فقال عليه السلم انك قد نهيتني عن الالقا بيدي الى التهلكة وقد اشرفت من قبل الله المامون على القتل حتى لم اقبل ولاية عهده وقد اكرهت واضطرت كما اضطر يوسف ودانيال عليهما السلم اذ قبل كل واحد منهما الولاية من طاغية زمانه اللهم لا عهد الا عهدك ولا ولاية

لي

لي الامن قبلك توفقني لاقامة دينك واحياء سنة نبيك فانك انت المولى والنصير ونعم المولى ونعم النصير ثم اقبل عليه السلم ولاية العهد من المامون وهو بالحزن على ان لا يولي احدًا ولا يعزل احدًا ولا يغير رسمًا ولا سنة وان يكون في الامر مشير من بعيد فاخذ المامون له البيعة على الناس الخاص منهم والعام فكان متى ما ظهر للمامون من الرضا عليه السلم فضل وعلم وحسن تدبير حسده على ذلك وحقد عليه حتى ضاق صدره منه فغدر به فقتله بالسم ومضى الى رضوان الله وكرامته **بحذف الاسناد** قال حدثنا محمد بن جعفر بن محمد عليهم السلم عن ابيه موسى عليه السلم عن ابيه انه قال حدثنا ابي عبد الله قال الجاسي وحدثنا الرضا علي بن موسى عم عن ابيه موسى عن ابيه ابي جعفر بن محمد عن ابائه عن علي عليه السلم قال سلوني عن كتاب الله فوالله ما نزلت اية من كتاب الله عز وجل في ليل ولا نهار ولا مسير ولا مقام الا وقد اقرانيها رسول الله وعلمني تاويلها فقام ابن الكوي فقال يا امير المؤمنين فما كان ينزل عليه وانت غايب عنه فقال كان يحفظ علي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما كان ينزل عليه من القرآن وانا عنه غايب حتى اقدم عليه فيقربنيه ويقول لي يا علي انزل الله بعدك كذي وكذي فيعلمني تنزيله وتاويله

بحذف الاسناد قال حدثنا عبد الله ابن هشام قال حدثنا ابو الحسن علي بن موسى بن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابائه عليهم السلم عن النبي صلى الله عليه وآله قال كان ملك من الكروبيين يقال له فطرس وكان من الله عز وجل بمكان فارسله برسالة فابطا فكسر جناحه فالقاه بجزيرة من جزاير البحر فلما ولد الحسين بن علي عليه السلم ارسل الله عز وجل جبرئيل في الف من الملائكة يهنئون رسول الله صلى الله عليه وآله بمولوده ويخبرونه بكرامته على ربه عز وجل فمر جبرئيل عليه السلم بذلك الملك فكان بينهما خلة فقال فطرس يا روح الامين اين تريد قال ان هذا النبي التهامي وهب الله عز وجل له الله واحدًا استبشر به اهل السموات واهل الارض فارسلني الله تعالى اليه اهنيه واخبره بكرامته على ربه عز وجل قال هل لك ان تحملني معك اليك ليشفع لي عند ربه فانه سخي جواد فانطلق الملك مع جبرئيل عليه السلم فقال ان هذا ملك من الملائكة الكروبيين كان له من الله عز وجل مكان فارسله برسالة فابطا فكسر جناحه والقاه بجزيرة من جزاير وقد اتاك لتشفع له عند ربك قال فقام النبي صلى الله عليه وآله فصلى ركعتين ودعا في آخرهن فقال اللهم اني اسالك بحق كل ذي حق عليك

حديث فطرس

وبحق

وبحق محمد واهل بيته ان ترد على فطرس جناحه وتنجيه من البين وتجعله اية للعالمين فاستجاب الله عز وجل لنبيه صلى الله عليه وآله واوحى اليه ان يامر فطرس ان يمر جناحه على الحسين عليه السلم فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لفطرس امرر جناحك الكسير على هذا المولود ففعل فنبع فاصبح صحيحًا فقال الحمد لله الذي من علي بك يا رسول الله فقال ان جبرئيل اخبرني بمصرع هذا المولود واني سالت ربي ان يجعلني خليفة هناك قال فذلك الملك موكل بقبر الحسين عليه السلم فاذا ترحم عبد على الحسين او تولى اباه او نصره بسيفه ولسانه انطلق ذلك الملك الى قبر رسول الله صلى الله عليه وآله فيقول ايها النفس الزكيه فلان بن فلان ببلاد كذي وكذي يتولى الحسين ويتولى اباه وينصره بلسانه وقلبه وسيفه قال فجميه ملك موكل فالصلوة على النبي ان ابلغه عن محب السلم وقال له ان مت على هذا انت رفيقه في الجنة **بحذف الاسناد** قال حدثنا جعفر بن عبد الله بن جعفر الحميري قال قال حدثنا عمر بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلم عن ابيه عن علي بن الحسين عن ابي رافع قال كنت قاعدًا بعد ما بايع الناس ابا بكر فسمعت ابا بكر يقول للعباس انشدك الله هل تعلم ان رسول الله صلى الله عليه وآله جمع بني عبد المطلب واولادهم

رسول الله صلى الله عليه وآله فطرس ابن تربته

وانتَ فيهم وجمعكم دون قريش فقال يا بني عبد المطلب انه لم يبعث الله عز
وجل نبيًا الا جعل لدين اهله اخًا ووزيرًا ووصيًا وخليفةً في اهله
فمن يقوم منكم يبايعني على ان يكون اخي ووزيري ووصيي وخليفتي في
اهلي فلم يقم منكم احدٌ قال يا بني عبد المطلب كونوا في الاسلام رؤسًا ولا تكونوا
اذنابًا والله ليقومنّ قائمكم وليكوننّ في غيركم ثم لتندمنّ فقام علي من
بينكم فبايعه على شرطه ودعاه اليه انتعم له من رسول الله صلى الله عليه
وآله قال نعم **بحذف الاسناد** حدثنا الحسن بن احمد المالكي عن ابيه
عن ابراهيم بن ابي محمود عن علي بن موسى الرضا عليه السلم عن ابيه موسى بن جعفر
عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عن الحسين بن علي عليهم السلم قال
قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي انتَ مظلومٌ بعدي فويل لمن ظلمك
واعتدى عليك وطوبى لمن تبعك ولم يختر عليك يا علي انت المقاتل
بعدي فويل لمن قاتلك وطوبى لمن قاتل معك يا علي انت الذي تنطق
بكلامي وتتكلم بلساني بعدي فويل لمن ردّ عليك وطوبى لمن قبل كلامك
يا علي انت سيد هذه الامة بعدي وانتَ امامها وخليفتي عليها من فارقك
فارقني يوم القيامة ومن كان معك كان معي يوم القيامة يا علي انت اول

من

من آمن بي وصدقني وانتَ اول من اعانني على امري وجاهد معي عدوي وانت
اول من صلى معي والناس يومئذٍ في غفلة الجهالة يا علي انت اول من تنشق عنه
الارض معي وانت اول من يبعث معي وانت اول من يجوز الصراط معي وانّ ربي
عز وجل اقسم بعزته لا يجوز عقبة الصراط الا من معه براءة بولايتك وولاية الائمة
من ولدك وانتَ اول من يرد حوضي تسقي منه اوليائك وتذود عنه اعدائك وانت
صاحبي اذا قمتُ المقام المحمود تشفع لمحبينا فتشفع فيهم وانتَ اول من يدخل الجنة
وبيدك لواي وهو لواء الحمد وهو سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر
وانت صاحب شجرة طوبى في الجنة اصلها في دارك واغصانها في دور شيعتك
ومحبيك قال ابراهيم بن ابي محمود فقلت للرضا عليه السلم يابن رسول الله ان عندنا
اخبارًا في فضائل امير المؤمنين عليه الصلوة والسلم وفضلكم اهل البيت وهي
من رواية مخالفكم ولا نعرف مثلها عندكم   بها فقال يا ابي محمود لقد
اخبرني ابي عن ابيه عن جده عليهم السلم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
قال من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله فقد
عبد الله وان كان الناطق عن ابليس ثم قال الرضا عليه السلم يا ابي محمود مخالفينا
وضعوا اخبارًا في فضائلنا وجعلوها على اقسام ثلثة احدها الغلو

وثانيها التقصير في امرنا وثالثها التصريح بمثالب اعدائنا فاذا سمع الناس الغلو
فينا كفروا شيعتنا ونسبوها الى القول بربوبيتنا واذا سمعوا التقصير اعتقدوه
فينا واذا سمعوا مثالب اعدائنا باسمائهم ثلبونا باسمائنا وقد قال الله عز
وجل ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾
يابن ابي محمود واذا اخذ الناس يمينًا وشمالًا فالزم طريقتنا فان من لزمنا
لزمناه ومن فارقنا فارقناه ان ادنى ما يخرج به الرجل من الايمان
ان يقول للحصاة هذه نواة ثم يدين بذلك ويتبرى ممن خالفه يابن محمود
احفظ ما حدثتك به فقد جمعت لك فيه خير الدنيا والآخرة **وبحذف
الاسناد** قال حدثنا عبد الله بن رجا قال حدثنا اسرائيل عن ابي
اسحق عن حبشي بن جنادة قال كنت جالسًا عند ابي بكر فاتاه رجل فقال
يا خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله وعدني ان يحثو لي ثلث حثيات
من تمر فقال ابو بكر ادعُ لي عليًا فجاء علي عليه الصلوة والسلم فقال ابو بكر
يا ابا الحسن ان هذا يذكر ان رسول الله صلى الله عليه وآله وعده ان يحثو
له ثلث حثيات من تمر فاحثها له فحثا له ثلث حثيات من تمر فقال ابو
بكر عدّوها فوجدوا في كل حثية فقال ابو بكر صدق رسول الله صلى الله

عبد

عليه وآله سمعته ليلة الهجرة ونحن خارجون من مكة الى المدينة يقول يا ابا
بكر كفي وكف علي في العدل سواء **بحذف الاسناد** قال اخبرنا ابو
الحسن احمد بن الوليد عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى
عن يونس بن كثير عن علقمة قال قلت لابي عبد الله عليه السلم اوصني جعلت فداك
فقال اوصيك بتقوى الله والورع والعبادة وطول السجود واداء الامانة
وصدق الحديث وحسن الجوار صلوا في عشايركم وعودوا مرضاكم واحضروا
جنائزكم كونوا لنا زينًا ولا تكونوا علينا شينًا حببونا الى الناس ولا تبغضونا
اليهم جروا الينا كل مودة وادفعوا عنا كل قبيح ما قيل فينا من خير فنحن اهله
وما قيل فينا من شر فوالله ما نحن كذلك لنا حق في كتاب الله وقرابة من
رسول الله وولادة طيبة فهكذي قولوا انتم والله على الحجة البيضاء فاعينونا
بالورع والاجتهاد ما على من عرفه الله جناح بهذا الامر الا يعرفه الناس به
انه من عمل للناس كان ثوابه على الناس ومن عمل لله كان ثوابه على الله لا تجاهل
في الطلب جهاد الغالب ولا تتكل على القدر اتكال المستسلم فان ابتغاء الفضل
من السنة والاجمال في الطلب من العفة بدافعة رزقًا ولا الحرص لجالب فضلا
فان الرزق مقسوم والاجل موقوف والحرص يورث الاثم لا يفقد الله

في مجتبهم

من حيث امرك ولا يراك من حيث امرك ولا يراك من حيث دهاك ما انعم
الله على عبد بنعمة فشكرها بقلبه الا استوجب المزيد قبل ان يظهر شكرها
على لسانه من قصرت يده عن المكافات فليطل لسانه بالشكر ومن حق شكر
نعمة الله ان يشكر بعد شكره ومن جرت تلك النعمة على يديه قال سلمان
الفارسي اوصاني خليل ابو القاسم بسبع لا ادعهن على حال الى ان انظر الى (سبع خصال)
من هو دوني ولا انظر الى من هو فوقي وان احب الفقراء وادنو منهم وان اقول
الحق وان كان مرا وان اصل رحمي وان كانت مدبرة وان لا اسأل الناس شيئا
واكثر من قول لا حول ولا قوة الا بالله فانها كنز من كنوز الجنة وقال رسول
الله صلى الله عليه وآله ثلث منجيات وثلث مهلكات فاما المنجيات فخوف
الله في السر والعلانية والعدل في الغضب والرضا والقصد في الفقر و
الغنا واما المهلكات فشح مطاع وهوى متبع واعجاب المرء بنفسه بحذف
الاسناد عن عكرمة عن ابن عباس قال قال علي عليه السلم يا رسول
الله انك قلت لي يوم احد اخرت عن الشهادة واستشهد من استشهد
ان الشهادة من ورائك قال كيف صبرك اذا خضبت هذه من هذه
واهوى بيده الى لحيته وراسه فقال علي عليه السلم اما اذ بينت فليس لك

من

من مواطن الصبر ولكن هو من مواطن البشرى والكرامة بحذف الاسناد
قال حدثنا حسين الاشقر قال حدثنا قيس عن عمار الدهني عن سالم بن ابي
الجعد قال قيل لعمر انا نراك تصنع لعلي شيئا ما تصنع باحد من اصحاب محمد
صلى الله عليه وآله قال انه مولاي وبحذف الاسناد عن ابي جعفر
محمد بن علي الباقر عن ابيه عن جده عليهم السلم قال قال رسول الله صلى
الله عليه وآله هبيرة من هو من اصحاب نبيكم قلت ليس هو من اصحابه هو
ابن بنته ثم دعاك الى المسيلة لي عنه فقال له عندي حديث ظريف قلت
حدثني به فقال وجه الي سابور الكبير الخادم الرشيدي في الليل فصرت
اليه فقال لي تعال معي فمضى وانا معه حتى دخلنا على موسى بن عيسى الهاشمي
فوجدناه زائل العقل مبت متكيا على وساده واذا بين يديه طست فيها
حشو جوفه وكان الرشيد استحضره من الكوفة فاقبل سابور على خادم
من خاصة موسى فقال له ويحك ما خبره فقال له اخبرك انه كان من
ساعة جالسا وحوله ندماؤه وهو من اصح الناس جسما واطيبهم نفسا
اذ جرى ذكر الحسين بن علي عليه السلم قال يوحنا هذا الذي سألتك فقال
موسى الرافضة لتغلوا فيه حتى انهم فيما عرفت يجعلون تربته دواء

يتداوون به فقال له رجل من بني هاشم كان حاضرا قد كانت لي علة غليظة
فعالجتها بكل علاج فانفعني حتى وصف لي كاتبي ان اخذ من هذه
التربة فاخذتها فنفعني الله بها وذلك ما كنت اخذه فبقي عندك شيء
قال نعم فوجه في وردة منها بقطعة فناولها موسى بن عيسى فاخذها
موسى فاستدخلها دبره استهزاء بمن تداوى بها واحتقارا وتصغيرا
لهذا الرجل الذي هذه تربته يعني الحسين عليه السلم فما هو الا ان استدخلها
دبره حتى صاح النار النار الطست الطست فجئناه بالطست فاخرج فيها
ما ترى فانصرف الندما وصار المجلس ماتما فاقبل سابور فقال انظر
هل لك فيه حيلة فدعوت بشمعة فاذا كبده وطحاله ورئته وفؤاده
خرج منه في الطست فنظرت الى امر عظيم فقلت ما لاحد في هذا صنع الا
ان يكون عيسى الذي كان يحيي الموتى فقال لي سابور صدقت ولكن
كن هاهنا في الدار الى تبين ما يكون من امره فبت عندهم وهو بتلك
الحال ما رفع راسه فمات في وقت السحر قال محمد بن موسى قال لي يوحنا
بن سرابيع فكان يوحنا يزور قبر الحسين عليه السلم وهو على دينه ثم اسلم
بعد هذا وحسن اسلامه ايضا اعتمادا على بعضه قال حدثنا عبد ربه

بن علقمة

بن علقمة عن حماد بن سلمة عن يحيى بن سعيد عن سعيد بن المسيب
قال قال عمر بن الخطاب تحببوا الى الاشراف وتوددوا واتقوا على
اعراضكم من السفلة واعلموا انه لا يتم شرف الا بولاية علي بن ابي طالب
بحذف الاسناد قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني املاء
على منزله قال خرجت ايام ولاية موسى بن عيسى الهاشمي الكوفة من منزلي
فلقيني ابو بكر بن عياش فقال لي امض بنا يا يحيى الى هذا فلم ادر من
يعني وكنت اجل ابا بكر عن مراجعة وكان راكبا حمارا له فجعل يسير عليه وانا
امشي مع ركابه فلما صرنا عند الدار المعروفة بدار عبد الله بن حازم التفت
الي فقال لي يا ابن الحماني انما جررتك معي وجشمتك خلفي لاسمعك ما اقول
لهذا الطاغية قال فقلت من هو يا ابا بكر فقال هذا الفاجر الكافر
موسى بن عيسى فسكت عنه ومضى وانا اتبعه حتى اذا صرنا الى باب موسى
بن عيسى وبصر به الحاجب وبينه وكان الناس ينزلون عند الرحبة فلم
ينزل ابو بكر هناك وكان عليه يومئذ قميص وازار وهو محلول الازار
قال فدخل على حماره وناداني فقال لي يا ابن الحماني فمنعني الحاجب فزجره
ابو بكر وقال اتمنعه يا فاعل وهو معي فتركني فما زال يسير على حماره حتى دخل

الايوان وبصرنا موسى وهو قاعدًا في صدر الايوان على سريره لجنبتي
السرير رجال متسلحين وكذلك كانوا يصنعون فلما ان رآه موسى رحب
به وقربه واقعده على سريره ووقفت انا خارجين وصلت الى الايوان ان
تجاوزه فلما استقر ابو بكر على السرير التفت فرآني حيث انا واقف
فناداني فصرت اليه ونعلي في رجلي وعلي قميص وازار واجلسني بين يديه
فالتفت اليه موسى فقال هذا رجل تكلمنا قال لا ولكن جئت به شاهدًا
عليك قال فيما ذا قال اني رايتك وما صنعت بهذا القبر قال قبر بن علي
بن فاطمة بنت رسول الله وكان موسى قد وجه اليه كربه وحرث
جميع ارض الحاير وحرثها وزرع الزرع فيها فانتفخ موسى حتى كاد
ان ينفذ ثم قال ما انت وذا قال اسمع حتى اخبرك اعلم اني رايت في
منامي كاني خرجت الى قومي بني غاضرة فلما صرت بقنطرة الكوفة
اعترضني جبابرة عشره يريدوني فاعانني الله برجل كنت اعرفه
من بني اسد فدفعها عني فمضيت لوجهي فلما صرت الى شاطي ضللت
الطريق ورايت هناك عجوزًا فقالت لي اين تريد ايها الشيخ قلت
الغاضرية فقالت لي استبطن هذا الوادي فاذا اتيت آخره اتضح لك الطريق

ابتداء حكاية ابن عياش

فمضيت لوجهي ففعلت ذلك فلما صرت الى نينوى اذا انا بشيخ كبير جالس
هناك فقلت من اين انت ايها الشيخ فقال انا من اهل هذه القرية فقلت
~~من اين انت ايها الشيخ فقال انا من اهل هذه القرية~~ فقلت كم تعد من
السنين فقال انا من اهل هذه القرية ما احفظ مما مضى من سني عمري
ولكن ابعد ذكري اني رايت الحسين بن علي عليه السلم ومن كان معه من اهله
ومن تبعه يمنعون الماء الذي تراه ولا تمنع الكلاب ولا الوحش تشربه
فاستعظمت ذلك فقلت ويحك انت رايت هذا قال اي ومن سمك السماء
لقد رايت هذا ايها الشيخ وعاينته وانك واصحابك تعينون على ما قد
راينا مما اقرح عيون المسلمين ان كان في الدنيا مسلم فقلت ويحك وما
هو قال حيث لم تنكروا ما اجرى سلطانكم اليه قلت ما اجرى اليه
قال ايكرب قبر النبي ويحرث ارضه قلت واين القبر قال هو ها ذا
انت واقف في ارضه فاما القبر فقد عمي عن ان يعرف موضعه قال ابو
بكر بن عياش وما كنت رايت القبر قبل ذلك الوقت قط ولا اتيته في
طول عمري فقلت من لي بمعرفته فمضى معي الشيخ حتى وقف بي على حاير باب
واذن واذا جماعة كثيرة على الباب فقلت للاذن اريد الدخول على ابن

رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لا تقدر على الوصول في هذا الوقت
قلت ولم قال هذا وقت زيارة ابراهيم خليل الله ومحمد رسول الله
صلى الله عليه وآله ومعهما جبرئيل وميكائيل في رعيل من الملايكة كثير
قال ابو بكر بن عياش فانتبهت وقد دخلني روع شديد وحزن وكآبة
ومضت بي الايام حتى انسيت المنام ثم اضطررت الى الخروج الى بني غاضرة
لدين كان لي على رجل منهم فخرجت وانا لا اذكر الحديث حتى اذا صرت
بقنطرة الكوفة لقيني عشرة من اللصوص فحين رايتهم ذكرت
الحديث ورعبت من خشيتي لهم فقالوا الق ما معك وانج بنفسك
وكانت معي نفيقه فقلت ويحكم انا ابو بكر بن عياش وانما خرجت في
طلب دين لي فالله الله لا تقطعوا بي عن طلب ديني وتصرفي في نفقتي
فاني شديد الاضافة فنادى رجل منهم مولاي ورب الكعبة لا
تعرض له ثم قال لبعض فتيانهم كن معه حتى تصير به الى الطريق
الايمن قال ابو بكر فجعلت اتذكر ما رايت في المنام واتعجب من تاويله
فمضيت حتى صرت الى نينوى فرايت والله الذي لا اله الا هو الشيخ
الذي كنت رايته في منامي بصورته وهيئته رايته في اليقظة كما رايته

١١٢

في المنام سوى فحين رايته ذكرت الامر والرؤيا فقلت لا اله الا الله
ما كان هذا الا وحيًا ثم سالته كمسئلتي اياه في المنام فاجابني بما كان
اجابني به ثم قال لي امض بنا فمضيت فوقفت معه على الموضع مكروب
فلم يفت مني شي في منامي الا الاذن والحير فاني لم ار حايرًا ولم ار اذنا فاتق
الله ايها الرجل فاني قد اليت على نفسي ان لا ادع اذاعة هذا الحديث ولا
زيارة ذلك الموضع وقصده واعظامه فان موضعًا ياتيه ابراهيم ومحمد
وجبرئيل وميكائيل لحقيق ان يرغب في اتيانه وزيارته فان ابا
حصين حدثني ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من رآني في
المنام فاياي رأى فان الشيطان لا يتشبه بي فقال له موسى اني انما
امسكت عن اجابة كلامك لاستوفي هذه الحجة التي ظهرت منك وبالله
لئن بلغني بعد هذا الوقت انك تحدث بهذا لاضربن عنقك وعنق هذا
الذي جئت به شاهدًا علي فقال ابو بكر اذًا يمنعني الله واياه منك فاني
انما اردت الله بما كلمتك به فقال اتراجعني يا ماص وشتمه فقال اسكت
اخزاك الله وقطع لسانك فارعد موسى على سريره ثم قال خذوه فاخذ
الشيخ عن السرير واخذت انا فوالله لقد مر بنا من السحب والجر والضرب

ما ظننتم انا لا نبكي الاحياء ابدا وكان اشد بنا مني في من ذلك ان راسي كان
يجر على الصخر وكان بعض مواليه ياتيني فينتف لحيتي وموسى يقول
اقتلوها بي كذي وكذي بالراسي لا يبكي وابو بكر يقول له امسك قطع
الله لسانك وانتقم منك اللهم اياك اردت اردتنا ولولد نبيك غضبنا
وعليك توكلنا فصيرتنا جميعا الى الحبس والبثتنا في الحبس الا قليلا
والتفت الي ابو بكر فرأى ثيابي قد خرقت وسالت دماي فقال يا حماني
قد غضبنا لله حقا واكتسبنا في يومنا هذا اجرا ولن يضيع ذلك عند الله
ولا عند رسوله ثم البثنا الا مقدار غدائه ونومه حتى جاء رسوله
فاخرجنا اليه وطلب حمار ابي بكر فلم يوجد فدخلنا عليه فاذا
هو في سرداب له يشبه الدود سعة وكبرا فتعبنا في المشي اليه تعبا
شديدا وكان ابو بكر اذا تعب في مشيه جلس يسيرا ثم يقول اللهم
ان هذا فيك فلا تنسه فلما دخلنا على موسى واذا هو على سرير له فجئي
بضربته قال لا لا صار الاقرب من جاهل احمق يتعرض لما يكره ويكلها
دعي ما دخولك فيما بيننا معشر بني هاشم فقال له ابو بكر قد سمعت كلامك
والله حسيبك فقال له اخرج قبحك الله والله لئن بلغني ان هذا الحديث

شاع او ذكر عنك لاضربن عنقك ثم التفت الي فقال لي يا كلب وشتمني
وقال اياك ثم اياك ان تظهر هذا فانه تخاييل لهذا الشيخ الاحمق
شيطان يلعب به في منامه اخرجا عليكما لعنة الله وغضبه فخرجنا
وقد يئسنا من الحيوة فلما صرنا الى منزل الشيخ ابي بكر وهو يمشي وقد ذهب
حماره فلما اراد ان يدخل منزله التفت الي وقال احفظ هذا الحديث
واثبته عندك ولا تحدث هؤلاء الرعاع ولكن حدث اهل العقول والدين.

بحذف الاسناد قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري
عن ابيه الريان الصلت قال حضر الرضا عليه السلم مجلس المأمون بمرو
وقد اجتمع في مجلسه جماعة من علماء العراق وخراسان فقال المأمون
اخبرني عن معنى الآية ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا
فقالت العلماء اراد الله عز وجل بذلك الامة كلها فقال المأمون ما
تقول يا ابا الحسن فقال الرضا عليه السلم لا اقول كما قالوا ولكني اقول اراد
الله عز وجل بذلك العترة الطاهرة فقال المأمون فكيف عنى العترة
من دون الامة فقال الرضا عليه السلم انه لو اراد الامة لكانت اجمعها في
الحق لقول الله تبارك وتعالى فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم

سابق بالخيرات باذن الله ذلك هو الفضل الكبير ثم جمعهم كلهم في
الجنة فقال جنات عدن يدخلونها يحلون فيها من اساور من
ذهب فصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا لغيرهم فقال المأمون من
العترة الطاهرة فقال الرضا عليه السلم الذين وصفهم الله في كتابه فقال
جل وعز انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم
تطهيرا وهم الذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله اني مخلف فيكم
الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض
انظروا كيف تخلفوني فيهما ايها الناس لا تعلموهم فانهم اعلم منكم قالت
العلماء اخبرنا يا ابا الحسن عن العترة اهم الآل او غيره الآل فقال
الرضا عليه السلم هم الآل فقالت العلماء فهذا رسول الله صلى الله عليه
وآله يؤثر عنه انه قال امتي آلي وهؤلاء اصحابه يقولون بالخبر
المستفاض الذي لا يمكن دفعه آل محمد امته فقال ابو الحسن عليه السلم
اخبروني هل تحرم الصدقة على الآل قالوا نعم قال فتحرم على الامة
قالوا لا قال هذا فرق ما بين الآل والامة ويحكم اين يذهب بكم
اضربتم عن الذكر صفحا ام انتم قوم مسرفون اما علمتم انه وقعت

الولاية والطهارة على المصطفين المهتدين دون سائرهم قالوا
ومن اين يا ابا الحسن قال من قول الله عز وجل ولقد ارسلنا نوحا
وابراهيم وجعلنا في ذريتهما النبوة والكتاب فمنهم مهتد وكثير
منهم فاسقون فصارت وراثة النبوة والكتاب للمهتدين دون
الفاسقين اما علمتم ان نوحا

يستظر فهذه الثانية واما الثالثة فخر من الله الطاهرين من خلقه
فامر نبيه صلى الله عليه وآله بالمباهلة بهم في آية الابتهال فقال عز وجل
قل يا محمد من حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع
ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نبتهل فنجعل
لعنة الله على الكاذبين فابرز النبي صلى الله عليه وآله عليا عليه السلم والحسن
والحسين وفاطمة وقرن انفسهم بنفسه فهل تدرون ما معنى قوله عز
وجل وانفسنا وانفسكم قالت العلماء عنى به نفسه فقال ابو الحسن عليه السلم
غلطتم انما عنى بها علي بن ابي طالب عليه السلم ومما يدل على ذلك قول
النبي صلى الله عليه وآله وسلم حين قال لينتهين بنو وليعة او لابعثن
اليهم رجلا كنفسي يعني علي بن ابي طالب عليه السلم وعنى بالابناء
الحسن والحسين وعنى بالنساء فاطمة عليها السلام فهذه خصوصية لا
يتقدمهم فيها احد وفضل لا يلحقهم فيه بشر وشرف لا يسبقهم اليه
خلق اذ جعل نفس علي كنفسه فهذه الثالثة واما الرابعة فاخراجه
الناس من مسجده ما خلا العترة حتى تكلم الناس في ذلك وتكلم العباس
فقال يا رسول الله تركت عليا واخرجتنا فقال رسول الله صلى الله

عليه ما انا تركته واخرجتكم ولكن الله تركه واخرجكم وفي هذا بيان
قوله لعلي انت مني بمنزلة هرون من موسى قالت العلماء فاين هذا في
القرآن قال ابو الحسن عليه السلم اوجدكم في ذلك قرآنا اقرأه عليكم قالوا
هات قال قول الله عز وجل واوحينا الى موسى واخيه ان تبوءا لقومكما
بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم قبلة ففي هذه منزلة هرون من موسى
وفيها ايضا منزلة علي من رسول الله صلى الله عليه وآله حين قال انت مني
بمنزلة هرون من موسى ومع هذا دليل ظاهر في قول رسول الله صلى الله
عليه وآله حين قال الا ان هذا المسجد لا يحل لجنب الا لمحمد وآله قالت العلماء
يا ابا الحسن هذا الشرح وهذا البيان لا يوجد الا عندكم اهل بيت رسول
الله ومن ينكر لنا ذلك ورسول الله صلى الله عليه وآله يقول انا مدينة الحكمة
وعلي بابها فمن اراد المدينة فليأتها من بابها ففيما اوضحناه وشرحناه من
الفضل والشرف والتقدمة والاصطفاء والطهارة لا ينكره معاند ولله
عز وجل الحمد على ذلك وهذه الرابعة واما الخامسة فقول الله عز
وجل العزيز الجبار لها واصطفاهم على الامة فلما نزلت هذه الآية
على رسول الله صلى الله عليه وآله قال ادعوا لي فاطمة فدعيت له فقال يا

فاطمة قالت لبيك يا رسول الله فقال صلى الله عليه وآله هذه فدك
مما لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب وهي لي خاصة دون المسلمين وقد جعلتها
لك لما امرني الله به فخذيها لك ولولدك فهذه الخامسة واما السادسة
فقول الله عز وجل قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى وهذه
خصوصية للنبي صلى الله عليه وآله الى يوم القيمة وخصوصية للآل دون
غيرهم وذلك ان الله حكى في ذكر نوح عليه السلم في كتابه يا قوم لا اسألكم
عليه اجرا ان اجري الا على الله وما انا بطارد الذين آمنوا انهم ملاقوا
ربهم ولكني اراكم قوما تجهلون وحكى عز وجل عن هود عليه السلم انه
قال لا اسألكم عليه اجرا ان اجري الا على الذي فطرني افلا تعقلون
وقال عز وجل لنبيه صلى الله عليه وآله يا محمد قل لا اسألكم عليه اجرا الا
المودة في القربى ولم يفرض الله مودتهم الا وقد علم انهم لا يرتدون
عن الدين ولا يرجعون الى ضلال ابدا واخرى ان يكون الرجل وادا
للرجل فيكون بعض اهل بيته عدوا له فلا يسلم قلب الرجل له فاحب
عز وجل ان لا يكون في قلب رسول الله صلى الله عليه وآله على المؤمنين
شيء ففرض عليهم مودة ذي القربى فمن اخذ بها واحب رسول الله

صلى الله عليه وآله واحب اهل بيته لم يستطع رسول الله صلى الله عليه وآله
ان يبغضه ومن تركها ولم يأخذ بها وابغض اهل بيته فعلى رسول الله
صلى الله عليه وآله ان يبغضه لانه ترك فريضة من فرائض الله فاي
فضيلة واي شرف يتقدم هذا او يدانيه فانزل الله هذه الآية على
نبيه عليه السلم قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى فقام رسول
الله صلى الله عليه وآله في اصحابه فحمد الله واثنى عليه وقال يا ايها الناس
ان الله فرض لي عليكم فرضا فهل انتم مؤدوه فلم يجبه احد فقال ايها
الناس انه ليس بذهب ولا فضة ولا مأكول ولا مشروب فقالوا هات
اذا فتلا عليهم هذه الآية فقالوا اما هذا فنعم فما وفى بها اكثرهم وما بعث
الله عز وجل نبيا الا اوحى اليه ان لا يسأل قومه اجرا لان الله يوفي
اجر الانبياء ومحمد صلى الله عليه وآله فرض الله عز وجل مودة قرابته
على امته وامره ان يجعل اجره فيهم ليودوه في قرابته بمعرفة فضلهم
الذي اوجب الله عز وجل لهم فالمودة انما تكون على قدر معرفة الفضل
فلما اوجب ذلك ثقل لثقل وجوب الطاعة فتمسك بها قوم اخذ الله
ميثاقهم على الوفاء وعاند اهل الشقاق والنفاق والحسد والحد وافي

ذلك فضل قوة عز جلاله الذي خلق الله فقالوا القرابة هم العرب كلهم
واهل دعوته فعلى اي الحالتين كانا فقد علمنا ان المودة هي القرابة
فاقربهم من النبي صلى الله عليه وآله واولاهم بالمودة وكلما قربت القرابة
كانت المودة على قدرها وما انصفوا نبي الله صلى الله عليه وآله في حيطته
ورأفته وما منّ الله به على امته مما تعجز الالسن عن وصف الشكر عليه ان
لا يوده في ذريته واهل بيته وان يجعلوهم منهم كمنزلة العين من الراس
حفظا لرسول الله صلى الله عليه وآله وحبا لبنيه فكيف والقرآن ينطق
به ويدعوا اليه والاخبار ثابتة بانهم اهل المودة والذين فرض الله
مودتهم ووعد الجزاء عليها فما وفى احد بها فهذه المودة لا ياتي بها
احد مؤمن مخلص الا استوجب الجنة لقول الله عز وجل في هذه الآية
والذين آمنوا وعملوا الصالحات في روضات الجنات ... ذلك يبشر الذين آمنوا
وعملوا الصالحات قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى مفسرا
ومبينا ثم قال ابو الحسن عليه السلام حدثني ابي عن جدي عن الحسين بن علي
عليهم السلم قال اجتمع المهاجرون والانصار الى رسول الله صلى الله عليه
وآله فقالوا ان لك يا رسول الله مونة في نفقتك وفيمن ياتيك من الوفود

وهذه اموالنا مع دمائنا فاحكم فيها بارا ماجورا اعط ما شئت وامسك
من غير حرج قال فانزل الله عز وجل عليه الروح الامين فقال يا محمد
قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى يعني ان تودوا قرابتي من
بعدي فخرجوا فقال المنافقون ما حمل رسول الله على ترك ما عرضنا عليه
الا ليحثنا على قرابته من بعده ان هو الا شيء افتراه في مجلسه وكان ذلك من قولهم
عظيما فانزل الله عز وجل جبرئيل عليه السلم بهذه الآية ام يقولون افتراه قل
ان افتريته فلا تملكون لي من الله شيئا هو اعلم بما تفيضون فيه كفى
به شهيدا بيني وبينكم وهو الغفور الرحيم فبعث اليهم النبي صلى الله عليه
وآله فقال هل من حدث فقالوا اي والله يا رسول الله لقد قال بعضنا
كلاما غليظا كرهناه فتلا عليهم رسول الله صلى الله عليه وآله الآية فبكوا
واشتد بكاؤهم فانزل الله عز وجل وهو الذي يقبل التوبة عن عباده
ويعفوا عن السيئات ويعلم ما تفعلون فهذه السادسه **واما الاية
السابعة** فقول الله تعالى ان الله تعالى وملائكته يصلون على النبي
يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما وقد علم المعاندون منهم
انه لما نزلت هذه الآية قيل يا رسول الله قد عرفنا التسليم عليك وكيف

الصلوة قال تقولون اللهم صل على محمد وال محمد كما صليت على ابراهيم وعلى
آل ابراهيم انك حميد مجيد فهل بينكم معاشر المسلمين في هذا خلاف فقالوا
لا قال المامون هذا ما لا خلاف فيه اصلا وعليه اجماع الامة فهل عندك
في الآل شيء اوضح من هذا في القرآن قال ابو الحسن عليه السلام نعم اخبروني عن
قول الله عز وجل يس والقرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط
مستقيم فمن عنى بقوله يس قالت العلماء يس محمد عليه السلام لم يشك فيه
احد قال ابو الحسن عليه السلام فان الله اعطى محمدا وآل محمد منه فضلا لا
يبلغ احد كنه وصفه الا من عقله ذلك ان الله لم يسلم على احد الا على
الانبياء عليهم السلم فقال تبارك وتعالى سلام على نوح في العالمين وقال
سلام على ابراهيم وقال سلام على موسى وهرون وقال سلام على آل
يس يعني آل محمد صلى الله عليه وآله فقال المامون قد علمت ان في معدن
النبوة شرح هذا وبيانه فهذه السابعة **واما الاية الثامنة**
فقول الله عز وجل واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسه وللرسول
ولذي القربى فقرن سهم ذي القربى مع سهمه وسهم رسول الله فهذا افضل
ايضا بين الآل والامة لان الله تعالى جعلهم في حيز وجعل الناس في حيز

دون ذلك ورضي لهم بما رضي لنفسه واصطفاهم فيه فبدا بنفسه
ثم برسوله ثم بذي القربى وكل ما كان من الفيء والغنيمة وغير ذلك مما
رضيه جل وعز لنفسه ورضيه لهم فقال وقوله الحق واعلموا انما غنمتم
من شيء فان لله خمسه وللرسول ولذي القربى فهذا تاكيد مؤكد
لهم الى يوم القيمة في كتاب الله الناطق الذي لا ياتيه الباطل من
بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد ايضا قوله واليتامى
والمساكين فان اليتيم اذا انقطع يتمه خرج من الغنائم ولم يكن له
فيها نصيب وكذلك المسكين اذا انقطع مسكنته لم يكن له نصيب من
المغنم ولا يحل له اخذه وسهم ذي القربى الى يوم القيمة قائم فيهم
للغني والفقير منهم لانه لا احد اغنى من الله عز وجل ولا من رسوله
صلى الله عليه وآله فجعل لنفسه سهما ولرسوله سهما فما رضيه لذي القربى
كما اجراهم في الغنيمة فبدا بنفسه جل جلاله ثم برسوله ثم بهم وقرن
لهم بسهم الله وسهم رسوله كذلك في الطاعة قال يا ايها الذين آمنوا
اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فبدا بنفسه ثم برسوله
ثم باهل بيته وكذلك آية الولاية انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا

فجعل ولايتهم مع طاعة الرسول مقرونة بطاعته كما جعل سهمهم مع سهم
الرسول مقرونا بسهمه في الغنيمة والفي فتبارك وتعالى ما اعظم نعمته
على اهل هذا البيت فلما جاءت قصة الصدقة نزه نفسه ونزه رسوله
ونزه اهل بيته فقال انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملين عليها والمؤلفة
قلوبهم وفي الرقاب والغارمين وفي سبيل الله فريضة من الله فهل تجد
شيئا من ذلك انه جعل عز وجل سهما لنفسه او لرسوله او لذي القربى
لانه لما نزههم عن الصدقة ونزه رسوله ونزه اهل بيته لا بل حرم
عليهم السلام لان الصدقة محرمة على آل محمد وهي اوساخ الناس لا تحل لهم
لانهم طهروا من كل دنس ووسخ فلما طهرهم الله واصطفاهم رضي
لهم ما رضي لنفسه ذكره لهم ما كره لنفسه عز وجل فهذه الثامنة **واما**
التاسعة فنحن اهل الذكر الذين في محكم كتابه فسئلوا اهل الذكر
ان كنتم لا تعلمون فنحن اهل الذكر فسئلونا ان كنتم لا تعلمون فقالت
العلماء انما عنى بذلك اليهود والنصارى فقال ابو الحسن عليه السلام سبحان الله
وهل يجوز ذلك اذا تدعونا الى دينهم ويقولون انه افضل من دين الاسلام
فقال المامون فهل عندك في ذلك شرح بخلاف ما قالوا يا ابا الحسن فقال عليه

السلم

السلم نعم الذكر رسول الله ونحن اهله وذلك بين في كتاب الله عز
وجل حيث في سورة الطلاق فاتقوا الله يا اولي الالباب الذين آمنوا
قد انزل الله اليكم ذكرا رسولا يتلوا عليكم آيات الله مبينات فالذكر
رسول الله ونحن اهله فهذه التاسعة **واما العاشر** فقول الله عز
وجل في آية التحريم حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم الآية الى آخرها
فاخبروني هل تصلح ابنتي وابنة ابني وما تناسل من صلبي لرسول الله
صلى الله عليه وآله ان يتزوجها لو كان حيا قالوا لا قال فاخبروني هل
كانت ابنة احدكم تصلح له ان يتزوجها لو كان حيا قالوا نعم قال ففي هذا
بيان لانا من آله ولو كنتم من آله لحرم عليه بناتكم لانا من آله وانتم من
امته فهذا فرق بين الآل والامة لان الآل منه والامة اذا لم تكن الآل
ليست منها فهذه العاشرة **واما الحادي عشر** فقول الله عز وجل في
سورة المؤمن عن قوله وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه
اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله وقد جاءكم بالبينات من ربكم تمام الآية
وكان ابن خال فرعون فنسبه الى فرعون بنسبه ولم يضفه اليه بدينه
وكذلك خصصنا نحن اذا كنا من آل رسول الله صلى الله عليه وآله بولادتنا

منه وعممنا الناس بالدين فهذا الفرق بين الآل والامة فهذه الحادي عشر
واما الثاني عشر فقول الله عز وجل وأمر اهلك بالصلوة واصطبر
عليها فخصصه الله هذه الخصوصية اذ امرنا باقام الصلوة ثم خصصنا
من دون الامة وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يجيء الى باب علي وفاطمة
بعد نزول هذه الآية تسعة اشهر كل يوم عند حضور كل صلوة خمس مرات
فيقول الصلوة رحمكم الله وما اكرم الله احدا من ذراري الانبياء مثل
هذه الكرامة التي اكرمنا بها وخصنا من دون اهل بيتهم فقال المامون
والعلماء جزاكم الله اهل بيتكم عن الامة خيرا فما نجد الشرح والبيان فيما
اشتبه علينا الا عندكم قال محمد بن ابي القاسم مصنف هذا الكتاب من
تامل في هذا الخبر عرف بانه الحق من وجوب معرفة اهل البيت وفرض طاعتهم
ومودتهم وفضلهم على ساير الناس ويتبين له ايضا مصداق قولي في صدر
هذا الكتاب من ان يدعي التشيع يجب ان يعرفه حق معرفته ليستقيم دعواه
في محبة اهل البيت وليشد وده لهم ويثبت تفضيله لهم على ما سواهم كما قال
الامام عليه السلام ان المودة انما تكون في قدر معرفة الفضل **بحذف**
الاسناد وحدثنا ابي عن حميد عن انس عن ابي ذر قال سمعت النبي

مؤلف الكتاب محمد بن ابي القاسم

صلى

صلى الله عليه وآله باذني والا صمتا وهو يقول خلقت انا وعلي من نور واحد
نسبح الله على يمنة العرش من قبل ان يخلق ابونا آدم بالفي عام فلما خلق
ابونا آدم صرنا في صلبه ثم نقلنا من كرام الاصلاب الى مطهرات الارحام
حتى صرنا في صلب جدي عبد المطلب ثم اشتقنا نصفين وصرت في صلب
عبد الله وعلي في صلب ابي طالب واختارني للنبوة والرحمة والبركة واختار عليا
للشجاعة والعلم والفصاحة واشتق لنا اسمين من اسمائه فالله عز وجل
محمود ومحمد والله علي وهذا علي **وبحذف الاسناد** قال حدثنا ابراهيم
بن يوسف ابن ابي اسحق عن عبد الجبار بن العباس الشامي عن عمار الدهني
عن ابي فاختة قال اقبل علي عليه السلام وعمر جالس في مجلسه فلما رآه عمر تضعضع
وتواضع واوسع له في المجلس فلما قام علي عليه السلام قال له بعض القوم يا امير
المؤمنين انا نراك تصنع بعلي صنيعا ما تصنعه باصحاب رسول الله صلى الله
عليه وآله قال عمر وما رايتني اصنع به قال رايناك كلما رايته تضعضعت
وتواضعت واوسعت له حتى يجلس قال وما يمنعني فوالله انه لمولاي
ومولى كل مؤمن ايضا قال اخبرنا يوسف بن كليب عن هرون بن الحسن
عن ابي سلام مولى تيس الى المداين قال سمعت سعد بن حذيفة يقول سمعت

الي حذيفة يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ما من
عبيد ولا امة يموت وفي قلبه مثقال حبة حب ودخل لحب علي عليه السلم
الا ادخله عز وجل الجنة ايضا حدثنا الحسن بن عرفة حدثنا الوليد
بن بكير ابو الصلب عن سلام الخزاعي عن ابي اسحق السبيعي عن الحرث
عن علي بن ابي طالب عليه السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
ما من دعاء الا بينه وبين السماء حجاب حتى يصلي على النبي صلى الله عليه وآله
وعلى آل محمد فاذا فعل ذلك انخرق ذلك الحجاب ودخل الدعا فاذا لم تفعل
ذلك رجع الدعا **وبحذف الاسناد** قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد
عن ابراهيم بن حسان عن ابي جعفر عليه السلم قال امر عمر عليا ان يقضي بين رجلين
فقضى بينهما فقال الذي قضي عليه هذا الذي يقضي بيننا فكانه ازدراه عليا
فاخذ عمر بتلبيبه وقال ويلك وما تدري من هذا علي بن ابي طالب هذا
مولاي ومولى كل مؤمن فمن لم يكن مولاه فليس بمؤمن ايضا عن جابر ان
رسول الله صلى الله عليه وآله دعا عليا عليه السلم وهو محاصر الطايف فكان
لقوم استشرفوا لذلك وقالوا لقد طال نجواك له هذا اليوم فقال لهم انا
انتجيته ولكن الله انتجاه **وبحذف الاسناد** عن ابن عباس قال قال

رسول

حب اهل البيت

رسول الله صلى الله عليه وآله احبوا الله لما يغذوكم به من نعمه واحبوني لحب
الله واحبوا اهل بيتي لحبي **وبحذف الاسناد** اخبرنا يحيى بن العلا
الرازي عن عمر سعيد بن خالد عن ابي اسحق عن هبيرة بن بريم قال خطبنا
الحسن بن علي عليهما السلم صبيحة قتل علي بن ابي طالب عليه السلم فقال لقد فارقكم
الليلة رجل لم يسبقه الاولون ولم يدركه الاخرون نعم ولقد صعد بروحه
في الليلة التي صعد فيها بروح يحيى بن زكريا، كان رسول الله صلى الله عليه
وآله يبعثه المبعث فيكنفه جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره فلا ينثني
حتى يفتح الله عز وجل عليه ما ترك صفرا ولا بيضا الا سبع مائة **بحذف
الاسناد** قال حدثنا المطلب بن زياد قال حدثنا السدي عن عبد خير
عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه الصلوة والسلم في قول الله عز وجل
انما انت منذر ولكل قوم هاد قال المنذر النبي صلى الله عليه وآله والهادي
رجل من بني هاشم يعني نفسه **بحذف الاسناد** حدثنا عبيد الله المسعودي
وهو عبيد الله بن الزبير عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر عن ابن
عباس قال كنت على الباب يوم الشورى فسمعت علي بن ابي طالب عليه السلم
يقول انشدكم الله ايها النفر جميعا اليكم من قال له رسول الله صلى الله عليه

والله اللهم وال من والاه وعاد من عاداه غيري قالوا اللهم لا **بحذف
الاسناد** قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا عبد الله
بن محمد بن عيسى قال حدثنا ابي عن عبد الله بن المغيرة عن ابن سنان
عن عمار بن يزيد عن ابي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلم قال لما نزل رسول
الله صلى الله عليه وآله بطن يد قال لعلي بن ابي طالب عليه السلم يا علي اني سالت
الله عز وجل ان يوالي بيني وبينك ففعل وسالته ان يواخي بيني وبينك
ففعل وسالته ان يجعلك وصي ففعل فقال رجل من القوم والله لصاع من
تمر في شن بال خير مما سال محمد ربه هلا ساله ملكا يعضده على عدوه
او كنزا يستعين به على صاحبه فانزل الله تعالى فلعلك تارك بعض ما
يوحى اليك وضائق به صدرك ان يقولوا لولا انزل عليه كنز
او جاء معه ملك انما انت نذير والله على كل شيء وكيل **وبحذف
الاسناد** قال حدثنا ابراهيم بن هاشم رحمه الله عن القسم بن يحيى
عن جده الحسن بن راشد عن ابي عبد الله عليه السلم قال قلت جعلت
فداك للمسلمين عيد غير العيدين قال نعم يا حسن اعظمها واشرفها قال
قلت واي يوم هو قال يوم نصب امير المؤمنين صلوات الله عليهم عليا

فضل عيد الغدير وصومه وصوم المبعث

هذا

للناس قال جعلت فداك واي يوم هو قال ان الايام تدور وهو يوم
ثمانية عشر من ذي الحجة قال قلت جعلت فداك وما ينبغي ان نصنع
فيه قال تصومه يا حسن وتكثر الصلوه على محمد واهل بيته وتتبرا الى
الله ممن ظلمهم وجحد حقهم قال الانبياء كانت تامر الاوصيا باليوم
الذي يقام فيه الوصي ان يتخذ عيدا قال قلت فما لمن صامه منا قال
صيام ستين شهرا لكم ولا تدع صيام يوم سبعة وعشرين من رجب فانه
هو اليوم الذي انزلت فيه النبوة على محمد صلى الله عليه وآله وثوابه مثل ستين
شهرا **وبحذف الاسناد** ثم ياتي به بعد ذلك تماما قال حدثني
اخي ابو الحسن عن شيخه بن يقطونه عن ابي عبد الله الحسين بن احمد بن خالويه
عن ابي بكر محمد بن الحسن بن دريد الازدي اللغوي عن محمد بن يزيد
المبرد قال سمعت يونس يحدث عن ابن الاعرابي قال قال الشعبي بينا انا
في بعض اندية العرب ايام بني امية اذا بقايل يقول لصاحبه لا وحق
حصة النبي بوصيه من بني صحبته قال حنادبه فاقبل لحوي فقلت
له يا اخا العرب سمعت منك كلمة عربية في زمان هذا افصحن بها جهلا منك
بعواقبها اما تخاف سوف بني امية فقال لي يا شيخ سيف الله تعالى امضى

كلمة الاعرابي مع الشعبي في مناقب الامير ومناقبه

من سيوفهم حدًّا وبدًا الله تعالى اعلا من ايديهم يدًا فقلت له من تفضل
بعد رسول الله صلى الله عليه وآله قال افضل والله من زوج دوحة والمخرج
من طينته وسيف نبوته وحامل رايته وزوج ابنته ومن حصنه بوصيته
وحبله موالي لامته صادم عنه الوعول وناطح دونه الهول حتى علت
كلمته وظهرت دعوته ذلك علي بن ابي طالب عليه السلم فقلت افضل منه
من سمي صديقًا فقال كذبت ورب الكعبة فاصدقه بل هرب عنه في
القتال ودن على سوء ضميره وقد غشيته الكروب واستكلت لدية الحرب
اسلم لاسنة الحيوق وحد السيوف الهزم والله الصديق عن صدقه
ان الفار عن رسول الله صلى الله عليه واله شيطان مارد ليس كما قلت
بل والله الفاضل من نام على فراشه ووقاه بنفسه من حكربه وقاضي
ووارث علمه وخليفته على امته مبايع البيعتين صاحب بدر وحنين
اسد الله ووليه لا البلقاحة الهلباحة ابن ابي قحافة قال الشعبي
فاسكت عنه لئلا يسمع كلامه ويكتب بحجره وقلت له حفظت القران
فقال اي والله وعلمت منه ما احرف الظلمة الى النور فقلت له ما
تقول في المسح على الخفين فقال يا سبحان الله هل يجوز في حكم الله وعدله

ان يفرض على جوارح البدن وهي احياء فرضًا معلومًا فيترك معها بينته
ليس معها فتجعل الميت شريكا للحي في فرض معلوم وقد رفع عن الاموات
اعمل الاحياء تشك يقول هذا قال الشعبي فاوددك كلامًا سمعت قط مثله
فقلت اخبرني من انت ومن اين انت فقال لي اليك عني ما كنت لاجر
الحتف على نفسي وغاب عني فلم اره رضي الله عنه بحذف الاسناد
قال حدثنا الحسن بن علي البصري قال حدثنا محمد بن يحيي قال حدثنا ابي
قال حدثنا الحكم بن ظهير عن السدي عن ابي الصالح قال لما حضرت عبد الله
بن عباس الوفاة قال اللهم اني اتقرب اليك بولاية علي ابن عليه السلم
الجزو العاشر من كتاب المذكور بسم الله الرحمن الرحيم
بحذف الاسناد قال حدثنا يعقوب ابن يوسف الضبي قال
حدثنا عبد الله بن موسي قال حدثنا جعفر الاحمر عن جميع بن عمير قال
قلت عمتي لعايشه وانا اسمع ارايت مسيرك الي علي عليه السلم ما كان قالت
دعينا منك انه ما كان من الرجال احب الى رسول الله صلى الله عليه واله
من علي ولا من النساء احب اليه من فاطمة عليها السلم بحذف الاسناد
قال حدثنا محمد بن عمر عن الاجلح عن ابي اسحق عن هبيرة بن بريم

ان عليًّا لما توفي قام الحسن فصعد المنبر فقال ايها الناس انه قد قبض
فيكم الليلة رجل ما سبقه الاولون والاخرون بعلم وعرج بروحه في
الليلة التي عرج فيها بعيسي بن مريم وكان رسول الله صلى الله عليه وآله
يبعث المبعث فيقاتل جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن شماله فاينثني
حتى يفتح الله عليه بحذف الاسناد قال حدثنا اسمعيل بن ابان
الازدي عن الوراق عن سلام بن ابي عمرة عن معروف عن ابي الطفيل عن
عامر بن وايلة قال خطب الحسن بن علي بعد وفاة امير المؤمنين عليه السلم
فحمد الله واثنى عليه وذكر امير المؤمنين عليًّا خاتم الاوصيا ووصي خاتم
الانبياء وامين الصديقين والشهداء ثم قال يا ايها الناس لقد فارقكم
رجل ما سبقه الاولون بعلم ولا يدركه الاخرون لقد كان رسول الله صلى
الله عليه وآله يعطيه الراية يقاتل جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره
فما يرجع حتى يفتح الله عليه والله لقد قبضه الله عز وجل في ليلة
التي قبض فيها وصي موسى عليه السلم وعرج بروحه في الليلة التي عرج
فيها روح عيسى عليه السلم وفي الليلة التي انزل فيها القران والله
ما ترك ذهبًا ولا فضة الا شيئا على صبي له وما ترك في بيت المال الا

سبع مائة وخمسين درهمًا فضلت عن عطاياه اراد ان يشتري بها خادمًا
لام كلثوم ثم قال من عرفني فقد عرفني ومن لم يعرفني فانا الحسن بن
محمد النبي صلى الله عليه وآله ثم تلا هذه الاية قول يوسف عليه السلم واتبعت
ملة ابائي ابراهيم واسحق ويعقوب ثم اخذ في كتاب الله عز وجل
فقال انا ابن البشير وانا ابن النذير وانا ابن الداعي الى الله باذنه وانا
بن السراج المنير وانا ابن الطهر الذي ارسل رحمة للعالمين وانا من اهل
البيت الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا وانا من اهل
البيت الذين افترض الله تعالى ولادتهم ومودتهم فقال فيما انزل على
محمد صلى الله عليه واله قل لا اسئلكم عليه اجرًا الا المودة في القربى ومن
يقترف حسنة نزد له فيها حسنًا واقتراف الحسنة مودتنا وبحذف
الاسناد عن القسم ابن يحيي عن جده الحسن بن راشد قال قيل لابي عبد الله
عليه السلم للمؤمنين من الاعياد عيد غير العيدين والجمعة قال فقال هم نعم لهم
ما هو اعظم هذا يوم اقيم امير المؤمنين عليه السلم فعقد له رسول الله صلى الله
عليه وآله الولاية في اعناق الرجال بغدير خم فقلت واي يوم ذلك قال
الايام تختلف ثم قال ثمنية عشر ذي الحجة قال ثم قال والعمل فيه يعدل العمل

في عيد الغدير ... ثم ...

في غيبتي شهراً وينبغي ان يكثر فيه ذكر الله تعالى والصلوة على النبي صلى الله
عليه وآله ولو سح الرجل فيه على عياله **بحذف الاسناد** عن الشعبي عن
مسروق قال قالت لي عايشة يا مسروق هل عندك علم من المخدج قال قلت
نعم قتله علي بن ابي طالب عليه السلم يا امه اخبريني الحق قال سمعت من رسول الله
صلى الله عليه وآله يقول فيه قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله
يقول هم شر الخلق يقتلهم خير الخلق والخليقة واقربهم عند الله وسيلة
يوم القيمة ايضاً عن بن بريدة عن ابيه قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله امرني الله عز وجل بحب اربعة انه يحبهم انك يا علي منهم انك
علي منهم انك يا علي منهم وابو ذر والمقداد **بحذف الاسناد** عن
بن عباس يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت وهي ولاية علي بن ابي
طالب عليه السلم ايضاً قال حدثنا احمد بن عبد الله البرقي عن ابيه عن
محمد بن خالد عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدي عن
الاعمش عن عباية بن ربعي عن عبد الله بن عباس قال اقبل علي ابن ابي
طالب عليه السلم ذات يوم الى النبي صلى الله عليه وآله باكياً وهو يقول
انا لله وانا اليه راجعون فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله

مه يا علي فقال علي عليه السلم يا رسول الله انه ماتت امي فاطمة بنت اسد قال
فبكا النبي صلى الله عليه وآله ثم قال رحم الله امك يا علي اما انها ان كانت لك
اما فقد كانت لي اماً خذ عمامتي هذه وخذ ثوبي هذين وكفنها فيهما
ومر النساء فليحسن غسلها ولا تخرجها حتى اجي فالي امرها قال واقبل
النبي بعد ساعة واخرجت فاطمة ام علي عليه السلم فصلى عليها النبي صلى الله
عليه وآله صلوة لم يصل على احد قبلها مثل تلك الصلوة ثم كبر عليها اربعين
تكبيرة ثم دخل الى القبر فتمدد فيه فلم يسمع له انين ولا حركة ثم قال
يا علي ادخل يا حسن ادخل فدخلا القبر فلما فرغ مما احتاج اليه قال
يا علي اخرج فخرجا ثم زحف النبي صلى الله عليه وآله حتى صار عند
راسها ثم قال يا فاطمة انا محمد سيد ولد آدم ولا فخر فان اتاك منكر ونكير
فسالاك من ربك فقولي لهم الله ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني
والقرآن كتابي وابني وليي ثم قال اللهم ثبت فاطمة بالقول الثابت
ثم خرج من قبرها وحثا عليها ثم ضرب بيده اليمنى على اليسرى فنفضها
ثم قال والذي نفس محمد بيده لو سمعت فاطمة تصفيق يميني على شمالي
فقام اليه عمار بن ياسر فقال فداك ابي وامي يا رسول الله لقد

صليت عليها صلوة لم تصل على احد قبلها مثل تلك الصلوة قال يا ابا اليقظان
واهل ذلك مني لقد كان لها من ابي طالب ولد كثير ولقد كان خيرهم كثيراً وخيرنا
ما قليلا فكانت تشبعني وتجيعهم وتكسوني وتعريهم وتدهنني وتشعثهم
فلما كبرت عليها اربعين تكبيرة يا رسول الله قال نعم يا عمار التفت الى يميني
ونظرت الى اربعين صفا من الملائكة فكبرت لكل صف تكبيرة قال فتمددت
في القبر ولم يسمع لك انين ولا حركة قال ان الناس يحشرون يوم القيمة
عراة فلم ازل اطلب الى ربي عز وجل ان يبعثها ستيرة والذي نفس محمد بيده
ما خرجت من قبرها حتى رايت مصباحين من نور عند راسها ومصباحين
من عند يديها ومصباحين من نور عند رجليها وملكيها الموكلين بقبرها
يستغفرون لها الى ان تقوم الساعة **بحذف الاسناد** قال حدثنا
عبد الله ابن الحكم الملاي عن ابراهيم بن علقمة والاسود عن عايشة
قلت قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما حضره الموت ادعوا الي حبيبي
فقلت ادعوا الى حبيبي فقلت ادعوا له ابن ابي طالب عليه السلم فوالله
ما يريد غيره فلما جاءه فرج الثوب الذي كان عليه وادخله فيه فلم
يزل محتضنه حتى قبض ويده عليه ايضاً قال حدثنا ناصح عن زكريا

عن انس قال ابكا النبي صلى الله عليه واله على علي فقال يا علي اما ترضى
ان يكون اخي وانا اخاك وتكون وليي ووصيي ووارثي تدخل اربع اربع
الجنة وانا وانت والحسن والحسين وذريتنا خلف ظهورنا ومن
تبعنا من امتنا عن ايمانهم وشمائلهم قال بلى يا رسول الله صلى الله عليه
وآله **بحذف الاسناد** قال حدثنا حسن بن حي قال ابو عيلان
سعد بن طالب الشيباني عن ابي اسحق عن ابي الطفيل قال كنت في البيت
يوم الشورى فسمعت علياً عليه السلم يقول انشدكم الله جميعاً افيكم احد
صلى القبلتين مع رسول الله صلى الله عليه وآله غيري قالوا اللهم لا قال
انشدكم الله جميعاً هل فيكم احد واحد الله ووحد قبلي قالوا اللهم لا قال
فانشدكم الله جميعاً هل فيكم احد اخو رسول الله صلى الله عليه واله غيري
قالوا اللهم لا قال انشدكم بالله هل فيكم احد له اخ مثل اخي جعفر قالوا
اللهم لا قال انشدكم بالله هل فيكم احد له زوجة مثل زوجتي فاطمة
سيدة نساء اهل الجنة غيري قالوا اللهم لا قال وانشدكم هل فيكم احد له
سبطان مثل سبطي الحسن والحسين ابني رسول الله صلى الله عليه وآله سيدي
شباب اهل الجنة قالوا اللهم لا قال فانشدكم الله هل فيكم احد ناجاه

رسول الله صلى الله عليه وآله فقدم بين يدي نجواه صدقة غيري
قالوا اللهم لا قال فانشدكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله
صلى الله عليه وآله من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه غيري قالوا اللهم لا قال فانشدكم بالله هل فيكم احد قال له
رسول الله صلى الله عليه وآله انت مني بمنزلة هرون من موسى غيري
قالوا اللهم لا قال انشدكم الله هل فيكم احد اتى النبي صلى الله عليه وآله
بطير فقال اللهم وائتي فلم يأكل معه احد غيري قالوا اللهم لا فقال اللهم
اشهد بحذف الاسناد عن الشعبي عن ابن عباس في قوله تعالى
وقفوهم انهم مسئولون قال عن ولاية علي بن ابي طالب عليه السلام بحذف
الاسناد عن ابي صالح عن ابن عباس في قوله عز وجل يا ايها الرسول
بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك
من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين نزلت في علي عليه السلام امر
رسول الله صلى الله عليه وآله ان يبلغ فيه فاخذ رسول الله صلى الله
عليه وآله بيد علي فقال من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه حدثنا المبارك بن فضالة عن علي بن زيد قال حدثني رجل

يوم الغدير

من الانصار

من الانصار ان رجلا من الانصار ولد له غلام على عهد النبي صلى الله
عليه وآله فدعا له ووضع الحجامة بين عينيه فنبت على شعر كانها اذناب
الخيل عرض من احسن في الارض فشب الغلام ونشا على حين ما ينشوا عليه
واحد في الفقه وقراءة القرآن حتى اذا خرج اهل النهروان مر بهم
فسقطت الشعر من بين عينيه قال علي بن زيد انا والله من رآها حين طلعت
وحين سقطت وحين عادت قال ابوه نشدتك رب الكعبة سقط اثر رسول
الله من وجهك الا والله ما سقط الا من شيء احدثته قال احدثه فقبله
فقال فلما اقبل اهل النهروان عن وصالهم واسأت اسوتهم تاب
الى الله عز وجل فجعل يبكي ويدعو الله ان يتوب عليه فقال لابيه
جزاك الله من اب خيرا فبك الذي حبي الله فاطلقني رحمك الله قال
كذبت ورب الكعبة لا اطلقك ابدا حتى تموت فيها او يرجع اثر رسول
الله في وجهك قال فجعل يدعو ويبكي اللهم حتى اطلع الله عز وجل
الشعر فاصلحه ابوه فلم يزل في عبادة حتى مات بحذف الاسناد
قال حدثنا محمد بن زكريا بن دينار الغلابي جوهري قال حدثنا عبد الله
بن محمد يعني ابن عايشة قال حدثني ابي وعمي عشية الجمعة لاحدى عشرة

ليلة بقيت من رجب سنة اربع وستين قالوا حج هشام بن عبد الملك في
زمن عبد الملك وطاف بالبيت فجهد ان يصل الى الحجر فيستلمه فلم يقدر عليه
فنصب له منبر وجلس عليه ينظر الى الناس ومعه اهل الشام اذ اقبل
علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام من احسن الناس وجها واطيبهم
ارجا فطاف بالبيت فلما بلغ الى الحجر تنحى الناس حتى يستلمه فقال رجل
من اهل الشام من هذا الذي هابه الناس هذه الهيبة وقال هشام
لا اعرفه مخافة ان يرغب فيه اهل الشام وكان الفرزدق حاضر
لكني اعرفه فقال الشامي من هو يا ابا فراس قال الفرزدق
هذا الذي تعرف البطحاء وطأته والبيت يعرفه والحل والحرام
هذا ابن خير عباد الله كلهم هذا التقي النقي الطاهر العلم اذا راته
قريش قال قائلها الى مكارم هذا ينتهي الكرم ينمي الى ذروة
العز التي قصرت عن نيلها عرب الاسلام والعجم يكاد يمسكه
عرفان راحته ركن الحطيم اذا ما جاء يستلم يغضي حياء ويغضى
من مهابته فلا يكلم الا حين يبتسم من جده دان فضل الانبياء له
وفضل امته دانت له الامم ينشق نور الهدى عن نور غرته

كالشمس

كالشمس تنجاب عن اشراقها الظلم مشتقة من رسول الله نبعته طابت
عناصره والخيم والشيم فقال فغضب هشام وامر بحبس الفرزدق بعسفان
بين مكة والمدينة وبلغ ذلك علي بن الحسين عليه السلام فبعث الى الفرزدق
باثني عشر الف درهم اعذرنا يا ابا فراس فلو كان عندنا اكثر من ذلك لوصلناك
به فردها الفرزدق وقال يا ابن رسول الله ما قلت الذي قلت الا غضبا
لله ولرسوله وما كنت لارزأ عليه شيئا فقال اشكر الله لك ذلك الا انا اهل
البيت اذا انفذنا امرا لم نعد فيه فقبلها وجعل يهجو هشاما وهو في الحبس
وكان مما هجاه الحبس بين المدينة والتي اليها قلوب الناس تهوي منيبا
يقلب راسا لم يكن راس سيد وعينا له حولاء باد عيوبها فبعث
فاخرجه بعد البيت الذي اوله هذا ابن فاطمة بوصفه وهو فليس قولك من
هذا بضائره العرب تعرف ما انكرت والعجم قال حدثني عثمان بن عيسى
عن العلاء بن سيابة عن ابي عبد الله جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام قال قال
الحسن بن علي عليهما السلام لرسول الله يا ابة ما جزاء من زارك فقال لمن زارني
وزار اباك او زارك او زار اخاك كان حقا علي ان ازوره يوم القيامة حتى اخلصه
من ذنوبه عن ابي عبد الله عليه السلام قال صوم يوم غدير خم كفارة ستين سنة

ثواب زيارتهم

صوم الغدير

بن عباس رضي الله عنه قال لما نزل قول الله انما انت منذر ولكل قوم
هاد قال رسول الله صلى الله عليه وآله يعني عليه السلم يا علي انت المنذر وانت
الهادي بك يهتدي المهتدون تمام الخبر بحذف الاسناد قال حدثنا يحيى
بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن ابي طالب عليه السلم قال حدثني عمر
بن مرة وقال كنت بالشام وعمر بن عبد العزيز يعطي الناس قال
فتقدمت اليه فقال ممن انت من اي قريش قلت من بني هاشم قال من
اي هاشم فسكت فقال من اي هاشم فقلت مولى علي بن ابي طالب حدثني
عدة منهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كنت مولاه
فعلي مولاه ثم قال يا مزاحم كم تعطي امثاله قال ماية درهم او مايتي درهم
قال اعطه خمسين دينارا لولاية علي ابن ابي طالب عليه السلم بحذف الاسناد
حدثنا شريك بن عبد الله عن ابي اسحق عن ابن وايل عن حذيفة قال سمعت
رسول الله صلى الله عليه وآله علي خير البشر من ابى فقد كفر ايضا قال حدثني
احمد بن محمد بن عيسى بن سعد الاحول قال هذا كتاب جدي عيسى بن حميد
فقرأت فيه حدثني زياد بن رستم ابو معاذ الخراز قال حدثني عمر بن خالد
عن زيد بن علي عن ابائه عن علي بن ابي طالب عليه السلم ان فاطمة بنت محمد رسول الله

صح

صلى الله عليه وآله وعليها وعلى ذريتها مرضت في عهد رسول الله صلى الله
عليه وآله فاتاها رسول الله صلى الله عليه وآله عايدا لها في نفر من اصحابه
فاستاذن فقالت يا ابت لا اقدر على الدخول علي ان علي عباه اذا غطيت
بها راسي انكشفت رجلاي واذا غطيت بها رجلي انكشف راسي فلف رسول
الله صلى الله عليه وآله ثوبه والقاه اليها فغطت به ثم دخل فقال كيف تجدك
يا بنية قالت ما اجدني يا رسول الله وجعة وما بي من الوجع اشد من الجوع
لا تقولي ذلك يا بنية فان الله تعالى لم يرض الدنيا لاحد من انبيائه ولا من
اوليائه اما ترضين اني زوجتك اقدم امتي سلما واعلمهم علما واعظمهم حلما
ان الله اطلع على خلقه واختار منهم اباك فبعثه رحمة للعالمين ثم اشرف
الثانية فاصطفى زوجك على رجال العالمين واوحى الي فزوجتكه ثم اشرف
الثالثة فاصطفاك على نساء العالمين ثم اشرف الرابعة فاصطفى بنيك على شباب
العالمين فاهتز العرش وسال الله ان يزينه بهما فهما يوم القيامة جنبي العرش
كقرطي الذهب قالت رضيت عن الله ورسوله واستبشرت فوضع رسول
الله صلى الله عليه وآله بردة بين كتفيها ثم قال اللهم دافع الوصب وكافي
الصاحة اذهب عن فاطمة بنت نبيك فكانت فاطمة تقول ما وجدت سخنة

شغب بعد دعوة رسول الله صلى الله عليه وآله **بحذف الاسناد** قال
حدثنا عمر بن ابي قيس عن ميسر بن حبيب عن المنهال بن عمرو قال اخبرني
رجل من بني تميم قال كنا مع علي ابن ابي طالب عليه السلم بذي قار ونحن نرى
انا سنختطف في يومنا فسمعته يقول والله لنظهرن على هذه الفرقة
ولنقتلن هذين الرجلين يعني طلحة والزبير ولنستبيحن عسكرهما قال التميمي
فاتيت عبد الله بن عباس فقلت اما ترى الى ابن عمك الى ما يقول فقال لا
تعجل حتى تنظر ما يكون فلما كان من امر البصرة ما كان اتيته فقلت لا ارى
ابن عمك الا صدق فقال ويحك انا كنا نتحدث اصحاب محمد صلى الله عليه وآله
ان النبي صلى الله عليه وآله عهد اليه ثمانين عهدا لم يعهد شيئا منها الى احد
غيره فلعل هذا مما عهد اليه ايضا قال حدثنا الفتال قال يا ابني ما اصنع
وقد حلفت لم ابتدر الا قاتله قال فكفر عن يمينك ولا تفسد امرنا فقال الزبير
عبدي مكحول حر لوجه الله كفارة ليميني ثم عاد معهم للقتال فقال همام الثقفي
في فعل الزبير ما فعل وعتقه عبده في قتال علي عليه السلم يقول اعتقوا مكحولا
ولعصي بينة لقد تاه عن قصد الهدى ثم عوق ابتوى لهذا الصدق والبر
والتقى سيعلم يوما من يرا يصدق لسان ما بين الضلالة والهدى شتان

س

ضعيف هذا الاسناد الى ابن عباس في المقتلة ...

في الزبير

من يعصي النبي ويعتق من هو في نعات الال حتى نكى برادته ويصدق
ابي الحق ان يعصي النبي سفاهة عن عصيانه ويطلق كذا في الاصل
يرد الا في ضلال ما يصب ويدفق **بحذف الاسناد** عن ابي حمزة
عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلم قال حرم الله عز وجل النساء على
علي ما دامت فاطمة حية قلت وكيف قال لانها كانت طاهرة لا تحيض محمد
بن ابي القاسم هذا من جملة خبر الاحاد وقد قال الله تعالى فانكحوا ما
طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع ولا يجوز تحريم ذلك في حق احد
لا شبهة قاطعة او اية محكمة **بحذف الاسناد** هشام بن الحكم قال سالت
ابا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلم عن خمسماية حرف من الكلام
فاقبلت اقول يقولون كذا فيقول يقال لهم كذا فقلت هذا الحلال
والحرام والقرآن اعلم انك اهل صاحبه واعلم الناس بما فيه وهذا الكلام
فقال ويحك يا هشام يحتج الله على خلقه بحجة لا يكون قايما
بكل ما يحتاج اليه عن الحسن قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا
يزال طايفة من امتي يقاتلون على الحق ظاهرين حتى ينزل عيسى بن مريم عليه
السلم فيقولون تقدم فصل بنا فيقول تقدم امامكم فان الله تعالى

تحريم النساء على الامير ما دامت الزهراء عم حية

حجل بعضكم لبعض اية الكرامة هذه الامة بحذف الاسناد عن
المنهال بن عمرو عن عبد الله بن الحرث بن نوفل انه سمع عليا عليه السلم يقول
قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا ترضى يا علي اذا جمع الله الناس في صعيد
واحد حفاة عراة مشاة قد قطع اعناقهم العطش فكان اول من يدعى ابراهيم
الخليل فيكسى ثوبين ابيضين ثم يقام عن يمين العرش ثم يفجر الى شعب من
الجنة الى الحوض حوضي اعرض ما بين صنعا وبصرى فيه عدد نجوم السماء
وقدحان فاشرب والقضاة الكسى ثوبين ابيضين ثم اقام عن يسار العرش
فندعا فنشرب ونتوضا فيكسى ثوبين فيقام عن يميني ثم لا ادعى بخير الا
دعيت له بحذف الاسناد قال حدثنا حماد بن سلمة عن علي بن زيد
عن سعيد بن المسيب قال قال عمر بن الخطاب احبوا الاشراف وتوددوا
اليهم واتقوا اعراضكم من السفلة واعلموا انه لا يتم لاحد شرف الا بولاية
علي وجهه ايضا قال حدثني الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه قال
حدثني ابي قال حدثني بن القسم عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه
قال حدثني ماني مع حنان بن سدير يقول سمعت ابي سدير الصيرفي
يقول رايت رسول الله صلى الله عليه وآله فيما يرى النايم وبين يديه طبق

الحديث الرابع

مغطى

مغطى بمنديل قد دنوت منه وسلمت عليه فرد السلم ثم كشف المنديل
عن الطبق فاذا فيه رطب فجعل ياكل منه فدنوت منه فقلت يا رسول
الله ناولني رطبة فناولني واحدة فاكلتها فقلت يا رسول الله اوصني اخرى
فناولنيها فاكلتها وجعلت كلما اكلت واحدة سالته اخرى حتى اعطاني
ثمان رطبات فاكلتها ثم طلبت منه اخرى فقال لي حسبك قال فانتبهت
من منامي فلما كان من غد دخلت على الصادق عليه السلم وبين يديه طبق مغطى
بمنديل كانه الذي رايته في المنام بين يدي النبي صلى الله عليه وآله
فسلمت عليه فرد علي السلم ثم كشف الطبق فاذا فيه رطب فجعل ياكل
منه فتعجبت لذلك وقلت جعلت فداك ناولني رطبة فناولني فاكلتها
ثم طلبت اخرى فناولني فاكلتها وطلبت حتى اكلت ثمان رطبات ثم طلبت
منه اخرى فقال لولا ولكن جدي رسول الله صلى الله عليه وآله ان لو زادك
لاخبرته الخبر فتبسم عارف بما كان بحذف الاسناد عن ابي سعيد خدري
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ينزل بامتي في آخر الزمان بلا شديد
من سلطانهم لم يسمع الناس ببلاء اشد منه حتى تضيق عليهم الرحبة
وحتى تملا الارض جورا وظلما ثم قال ان الله يبعث رجلا يملا الله عز

وجل به الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا يرضى عنه ساكن السماء
وساكن الارض لا تدخر الارض من بذرها شيا الا اخرجته والسماء
من قطرها شيا الا صبه الله عز وجل عليهم مدرارا يعيش فيهم سبع
سنين او ثمان او تسعا تتمنى الاحياء الاموات مما صنع الله عز وجل
باهل الارض من الخير ايضا قال حدثنا اسمعيل بن ابان عن ابي داود
عن عبد الله بن شريك العامري عن حبة العرني ان عليا عليه السلم قال
لو ان رجلا قام بين الركن والمقام وصلى الدهر كله ولم يكن على ولايتنا
ما اغنى ذلك عنه شيا ايضا قال حدثنا عبد الله بن يحيى العسكري
قال حدثني احمد بن زيد بن احمد قال حدثنا محمد بن يحيى بن اكثم
ابو عبد الله قال حدثني ابي يحيى بن اكثم القاضي قال اقدم المامون
دعبل بن علي الخزاعي رحمه الله وامنه على نفسه فلما مثل بين يديه
المامون فقال له انشدني قصيدتك الكبيرة فجحدها دعبل وانكر
معرفتها فقال له لك الامان عليها كما امنتك على نفسك انشد تاسفت
جارتي لما رات سروري وعدت الحلم ذنبا غير مغتفر ترجو
الصبي بعد ما شاب ذوايبها وقد جرت طلقا في حلبة الكبر

اجارتي

اجارتي ان شيب الراس فللني ذكر المعاد وارضاني من القدر
لو لم يكن كنت ركن الدنيا وزينته ابكيت على الماضين من نفر اخنى
الزمان على اهلي فصدعهم تصدع الشعب لاقى صدمة الحجر
بعض اقام وبعض قد اصات به داعي المنية والباقي على الاثر
اما المقيم فاخشى ان يفارقني ولست اوبة من ولي بمنتظر
اصبحت اخبر عن اهلي وعن ولدي كحالم قص رؤيا بعد مدكر
لولا تشاغل عيني بالاولى سلفوا من اهل بيت رسول الله لم تقر
وفي مواليك للمحزون مشغلة من ان تبيت لمفقود على اثر
كم ذراع لهم بالطف بائنة وعارض بصعيد الترب منعفر
امسى الحسين ومسراهم لمقتله وهم يقولون هذا سيد البشر
يا امة السوء ما جازيتم احمد عن حسن البلاء عن التنزيل والسور
خلفتموه على الابناء حين مضى خلافة الذئب في انقاد ذي
بقر قال يحيى فانفذني المامون في حاجة فقمت وعدت اليه وقد
انتهى الى لم يبق حي من الاحياء نعلمه من ذي يمان ولا بكر ولا مضر
الا وهم شركاء في دمائهم كما تشارك ايسار على جزر قتلى واسرى

وتحريفا ومهمته فعل القراة بارض الروم والخرر اري امية
محدودين ان قتلوا ولا اري لبني الفتاح من عذر قوم
قتلتم على الاسلام اولهم حتى اذا استمكنوا جازوا على الكفر ابناء
حرب ومروان وليس بهم بنو موعيظ ولاة الحقد والوغر
اربع بطوس على قبر الذكي بها ان كنت ترفع من دين على قطر
هيهات كل امرء رهن بما كسبت له يداه فخذ ما شئت او فذر ٤
وضربهم — قال المامون عمامته على الارض وقال صدقت والله يا دعبل بحذف
الاسناد قال حدثني الحسين بن احمد السهمي قال اخبرني محمد بن يحيى
الصولي قال حدثني هرون بن عبد الله المهلبي قال حدثني دعبل
بن علي قال جاءني خبر موت الرضا عليه السلم وانا بقم فقلت قصيدتي
الرائية اري امية معذورين راي امية حدودين ان قتلوا ولا
اري لبني العباس من عذر اولاد حرب ومروان واسرتهم بني
معيط ولاة الحقد والوغر قوم قتلتم على الاسلام اولهم حتى اذا
٤ تمكنوا جازوا على الكفر اربع بطوس على القبر الذكي به ان
كنت تربع من دين على وطر قبران بطوس خير الناس كلهم وقبر

شرهم

شرهم هذا من العبر ما ينفع الرجس من قرب الزكي ولا على الزكي
بقرب الرجس من ضرر هيهات كل امرء رهن بما كسبت له يداه
فخذ ما شئت او فذر

الجزو التاسع من كتاب للذكور

فضيلة فاطمة — بسم الله الرحمن الرحيم **بحذف الاسناد** قال حدثنا
ابو العباس محمد بن يعقوب قال حدثني محمد بن اسحق السقافي قال
حدثنا عثمن بن عمر قال حدثنا اسرائيل عن ميسرة بن حبيب عن المنهال
بن عمرو عن عائشة بنت طلحة عن عائشة انها قالت ما رايت احدا
كان اشبه كلاما وحديثا من فاطمة برسول الله صلى الله عليه وآله وكانت
اذا دخلت عليه رحب بها وقام اليها فاخذ بيدها وقبل يدها
واجلسها في مجلسه وكان رسول الله صلى الله عليه وآله اذا دخل
عليها رحبت به وقامت اليه واخذت بيده فقبلته فدخلت عليه
في مرضه الذي توفي فيه فرحب بها وقبلها واسر اليها فبكت ثم اسر
اليها فضحكت فبكت ثم اسر اليها فقلت في نفسي كنت احسب لهذه المراة
٤ فضلا فاذا هي منهن بينا هي تبكي اذ هي تضحك فسالتها فقالت اني اذا
لبذرة ولما توفي رسول الله صلى الله عليه واله فقالت اني واخبرني

انه ميت فبكيت ثم اسر الي واخبرني انه ميت فبكيت ثم اسر الي
ذكر اذلوه — واخبرني اني اول اهله لحوقا به قال الحاكم وابو عبد الله هذا حديث
صحيح الاسناد وعلى شرط الصحيحين صاحب الصحيحين فانه رواية ٤
كلهم ثقات وتفسير قولها اني لبذرة معنى في الصحيحين اني ان اخبرت
بسر رسول الله صلى الله عليه وآله لبذرة وهذا الحديث فصرح
بان فاطمة عم كانت اعلم وافقه من عايشه اذا لم تجهر بالسر في حياته ٤
من اسره اليها ثم اخبرت بعد وفاته وهذا فقد هذا الحديث وقد ٤
خفي عن عايشه فقد بين الامام ابو بكر محمد بن اسحق معنى الحديث
واشار الا الي الاخبار الثابتة الصحيحة الدالة على ان فاطمة سيدة
نساء اهل الدنيا كما هي سيدة نساء الجنة بما فيه الغنية والكفاية
لمن تدبر هذا كله وكلام الحاكم ابي عبد الله الحافظ قال محمد بن
ابي القسم الحبر كما يدل على فقه علم عايشه يدل ايضا على فقه
امانتها وديانتها لافشائها سر رسول الله صلى الله عليه واله
وليس يجوز لمن له ادنى علم ان يخلط ذكر فاطمة عليها السلم بذكر
غيرها وكيف يجوز ان يقاس بمن شهد الله بطهارتها بقوله تعالى

انما

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم
تطهيرا على من قال الله في حقها ان يتوب الى الله فقد صغت قلوبكما
لكن العمى في القلب والعصبية وبغض اهل البيت رسول الله يحمل بعض
الناس ما لا يليق بالعقل ونعوذ بالله مما كره الله **بحذف الاسناد**
قال حدثنا ابو معاذ الخزاز قال حدثني يونس بن عبد الوارث عن ابيه
قال بينا ابن عباس يخطب عندنا على منبر البصرة اذ اقبل على الناس
بوجهه ثم قال ايتها الامة المتحيرة في دينها ام والله لقد قدمتم من
قدم الله واخرتم من اخر الله وجعلتم الوراثة والولاية حيث جعلها
الله ما عال سهم من فرائض الله ولا عال ولي الله ولا اختلف اثنان في
حكم الله فذوقوا وبال ما فرطتم فيه بما قدمت ايديكم وسيعلم الذين
ظلموا اي منقلب ينقلبون الصباغ عن محمد بن محمد قال اخبرنا ابو بكر
محمد بن عمر الجعابي قال حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد قال
حدثنا عبيد بن حمدون الرواسي قال حدثنا الحسن بن طريف قال سمعت
ابا عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلم يقول لا تجد علينا قضية لقضاء الا
وجدت له اصلا في السنة قال وكان علي عليه السلم يقول لو اختصم الي رجلان

قضيت بينهما ملكنا احوالا كثيرة ثم اتيانى فى ذلك الامر لقضيت بينهما
قضاءً واحدًا لان القضاء لا يرد ولا يحول

حذف الاسناد

حدثني السيد الزاهد والدي رضي الله عنه والقاضي ابو احمد بن
ابراهيم بن مطرف بن الحسن المطرفي ان الشيخ ابا سعيد عبد الرحمن بن
محمد بن عبد الله بن ادريس الاسترابادي كتب اليهما قال حدثنا ابو
احمد محمد بن ابراهيم بن ابرويه الاسترابادي بها مرارا من لفظه قال
حدثني عبد الرحمن بن عبد الرحيم البغدادي قال حدثنا الثقة عن
طاوس بن كيسان اليماني قال حججت الى بيت الله الحرام ومعنا الحجاج
بن يوسف فبينا نحن ماضين اذا نحن باعرابي بدوي جوهري وهو
يلبي ويقول في تلبيته لبيك اللهم لبيك قد لبيك لك لا شريك لك
لبيك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك كلامك اللهم لكن
قال مخلوق كذلك ثم في النار يسلك والليل اذا ما الحلك والجاريات
في الفلك على مجار من سلك قد ابتغنا رسلك وقد سلكنا سبلك وحبا
منك ولك فسمع الحجاج فقال تلبيته ملحد ورب الكعبة علي بالاعرابي
فاوتي به فقال يا اعرابي من اين والى اين قال من الفج

قصة الاعرابي والحجاج لعنه

العميق الى بيت العتيق قال بالعراق قال واي موضع من العراق قال
من اوسط قال فهل لك بواسط من ابن قال نعم انسان ذليل يقال له
الحجاج قال مقيم ام راحل قال بل راحل حاجا فقال فهل استعمل عليكم
غلاما قال نعم انسان اذل منه واخس يقال له محمد بن يوسف قال
فكيف خلقته قال خلقته جسيما وسيما قال فكنى عن هذا سالتك قال
فما سالتني يا هذا قال عن سيرته في الناس قال خلقته ظلوما غشوما
ياخذ بغير حق ويعطي في غير الحق قال ويلك انا الحجاج وذاك اخي
محمد بن يوسف اما عرفت عزي فقال الاعرابي او ما عرفت عزي انا
برب العالمين قال الحجاج يا اعرابي حسبك زندها قال ما انا زندها
ولكني موحد قال دلني انت قال لله الذي خلق السموات والارض
قال فتعرف الله قال نعم على الخبير سقطت قال بما عرفت الله ليس تشبه
فيرى ولا يجسم فيحرا ولا بدي غاية فيتناهى ولا يحدث فينقص
ولا يلبسه فينكشف ولا ادهود بغيره خلاف ازمنتها لكنه جل ذلك
الكبير المتعالي الذي خلق فاتقن وصور فاحسن وعلا فتمكن واتقن
على الامور لعزته لا يوصف هو بالحركة لانها زوال ولا بالسكون لانه صفة

المتشابهين بالامثال لا يخفى عليه كن ورد ذوي الاحوال عالم الغيب
والشهادة الكبير المتعال فقال الحجاج يا اعرابي لقد احسنت في التوحيد
فما قولك في هذا الرجل المبعوث نعني محمدا صلى الله عليه وآله فقال
النبي الرحمة بعثه الله على حين فترة من الرسل وضلالة من الامم والامم
يومئذ في الجاهلية الجهلا لا يدينون الله بدينا ولا يقرون له كتابا
اصحاب حجر ومدر وصنق وصنتل عبد وامن دون الله الاصنام و
الخذوا الاوثان حتى بعث الله عز وجل نبيا مرسلا صح امورهم فقال
الحجاج لقد احسنت في هذا ايضا فما قولك في علي بن ابي طالب عليه
افضل الصلوة والسلام قال فسكت الاعرابي وقال في نفسه انا ان صدقته
قتلني وان كذبته يتم النبي محمدا صلى الله عليه وآله ثم قال الدنيا فانيه
والاخرة باقيه حذ ها اليك من السلي علي بن ابي طالب عليهم الا الله
وعين المرسلين الاواه وسفينة النجاه وحجي المساح وعيث بين الرواح
فتل المشركين وقامع المعتدين وابي المومنين وابن عم نبي الله صلى
الله عليه وآله اجمعين وزوج فاطمة الزهرا وابا الحسن والحسين ريحانتي
نبي الله صلى الله عليه وآله وثمرة فؤادها مات هامات وسادات

ولدتهما البتول وسماها الرسول وكناها الجليل وناغاهما جبرئيل و حنكهما
ميكائيل فهل لهولاء من عديل قال طاووس لقد تبينت اثر الغضب على
وجه الحجاج فقال الحجاج يا اعرابي فما تقول في من قال ان سبقنا اعلم
قال قل في امرك شيئا اذا اسوك ولا اشرك قال فبعث بت فيما علمت قال ما
عليك الا ظلوما غشوما فقتلت اولياء الله بغير حق فقال لاقتلك اشر
القتل قال الى الله تصير الامور فقال الحجاج يا غلام علي بالنطع والسيف
فلما ان بسط النطع وجرد السيف ما لبث الاعرابي ان اعطى ثلث عطيات
متتابعات فقال الحجاج يا اعرابي ما عطس ثلث عطيات متتابعات الا
ونيتم يبغي ولد الزنا قال فما لبث الحجاج ان عطس سبع عطيات متتابعات
فقال الاعرابي يا ايها الامير لا ينطق بما يعيبك ما حق فيقول لم انطق ان
السلامة في السكوت وانما يسدي معايبها كثر المنطق واذا احببت ملامة
في مجلس فاعد لسانك في الكلمات ولطرق واحفظ لسانك لا تقول فتبتلي
ان البلاء وكل بالمنطق فقال الحجاج اضرب عنقه على حب علي ابن ابي طالب
والحسن والحسين عليهما السلم فلما رفع السيف حرك الاعرابي شفته فجفت يد
السياف في مقبض سيفه فقال الحجاج لقد تكلمت تعظيم فقال لعمري انه لعظيم

قال فادع لاهلي حتى ينطلق بيد السيان قال وتنجيني من سيفك هذا
قال قد نجاك الله من سيفي هذا بحول منه وقوة لا بحولي ولا بقوة
بي قال ثم رفع الاعرابي يديه فقال يا الهي عند كربتي ويا صاحبي عند
شدتي ويا وليي عند نعمتي اسالك يا الهي وآله ابائي ابراهيم واسمعيل
واسحاق ويعقوب والاسباط بحق كهيعص وطه ويس والقران الحكيم
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تطلق يد السيان قال فانطلق يده قال
الحجاج يا غلام علي بالبدرة قال فاتي ببدرة فيه دراهم كثيرة فقال الحجاج
خذها اليك يا اعرابي وانفقها على نفسك فقال الاعرابي ليس لي بمالك
حاجة وقام ومن بحذف الاسناد قال حدثنا اسمعيل بن بويه ومصعب
سلام عن ابي اسحق عن ربيعة السعدي عن ابن حذيفة بن اليمان رحمه
الله فقلت له يا حذيفة حدثني بما سمعت من رسول الله صلى الله عليه
وآله ورايته لاعمل به قال فقال لي عليك بالقران فقلت له قد قرات
القران وانما جيتك لتحدثني اللهم اني اشهدك على حذيفة اني اتيته
ليحدثني بما لم اره ولم اسمع من رسول الله صلى الله عليه وآله وقد
منعنيه وكتمنيه فقال حذيفة يا هذا قد بلغت في شدة ثم قال خذها

حصر

من طويلة وجماعة لكل امرك ان اية الجنة في هذه الامة لبنيه انه ليأكل
الطعام ويمشي في الاسواق فقلت له بين لي اية الجنة اتبعها وبين لي اية
النار فاتقيها فقال والذي نفسي بيده ان اية الجنة والهداة الى يوم القيمة
واية الحق الى يوم القيامة لآل محمد عليهم السلم وان اية واية الكفر والدعا
الى يوم القيمة لغيرهم ايضا قال حدثنا سليمان بن سلم الكندي عن محمد
بن سعيد بن غزوان عن عيسى بن ابي منصور عن ابان بن تغلب عن ابي
عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلم قال نفس المهموم لظلمنا تسبيح وهمه لنا
عبادة وكتمان سرنا جهاد في سبيل الله قال ابو عبد الله عليه السلم يجب
ان يكتب هذا الحديث بالذهب عن معوية بن هشام عن الصباح بن يحيى
المزني عن الحرث بن حصيرة قال حدثني جماعة من اصحاب امير المؤمنين
عليه السلم انه قال يوما ادعوا لي غنيا وحيا اخر قد سماهم فلما اخذوا
عطياتهم قال والذي فلق الحبة وبرا النسمة ما لهم في الاسلام نصيب واني
شاهد في منزلي عن الحوض وعند المقام المحمود انهم اعدائي في الدنيا
والاخرة لاخذن غنيا اخذة باهله ولئن ثبتت قدماي في الادون قبايل
الى قبايل وقبايل الى قبايل ولاهرجن ستين قبيلة ما لها في الاسلام

نصيب بحذف الاسناد عن عبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه
وآله قال لا تذهب الدنيا حتى يلي رجل من اهل بيتي يواطي اسمه اسمي
ايضا قال حدثني سفيان بن عيينة عن الزهري عن سعيد عن ابي هريرة
عن النبي صلى الله عليه وآله قال ينزل ابن مريم منزلا حكما مقسطا يكسر
الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله قال
حدثنا ابو عبد الرحمن عبد الله بن احمد حنبل قال حدثنا ابي قال وكيع
قال حدثنا يونس بن اسحق عن يزيد بن ابي مريم السلولي عن ابي الجوزا
عن الحسن بن علي عليهم السلم قال علمني رسول الله صلى الله عليه وآله كلمات
اقولهن في قنوت الوتر اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت
وتولني فيمن توليت واهدني فيمن هديت وبارك لي فيما اعطيت وقني
شر ما قضيت فانك تقضي ولا يقضى عليك انه لا يذل من واليت
تباركت ربنا وتعاليت ايضا قال حدثنا موسى بن جعفر بن محمد بن
علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلم قال كان رسول الله صلى الله عليه
وآله اذا عطس قال له علي عليه السلم رفع الله ذكرك واذا عطس قال النبي
صلى الله عليه وآله لعلي اعلى الله كعبك بحذف الاسناد قال حدثنا ابو جعفر

محمد

محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قال حدثني ابي قال حدثنا احمد بن ادريس
قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن القسم بن محمد الرازي عن علي بن محمد
الهرمزدي عن علي بن الحسين عن ابيه الحسين عليه السلم قال لما مرضت فاطمة بنت
النبي صلى الله عليه وآله وصت الى علي عليه السلم ان يكتم امرها ويخفي خبرها
ولا يؤذن احدا بمرضها ففعل ذلك وكان يمرضها بنفسه وتعينه على ذلك
اسماء بنت عميس على استسرار بذلك كما وصت به فلما حضرتها الوفاة وصت
امير المؤمنين ان يتولى امرها ويدفنها ليلا ويعفي قبرها فتولى ذلك
امير المؤمنين ودفنها وعفى موضع قبرها فلما نفض يده من تراب القبر
هاج به الحزن فارسل دموعه على خديه وحول وجهه الى قبر رسول الله
صلى الله عليه وآله فقال السلم عليك يا رسول الله مني والسلم عليك من ابنتك
وحبيبتك وقرة عينك وزائرتك والبائتة في الثرى ببقعتك المختار الله
لها سرعة اللحاق بك قل يا رسول الله عن صفيتك صبري وضعف عن سيدة
النساء تجلدي الا ان في التاسي لي بسنتك والحزن الذي حل بي لفراقك
موضع التعزي ولقد وسدتك في ملحود قبرك بعد ان فاضت نفسك على
صدري وغمضتك بيدي وتوليت امرك بنفسي نعم وفي كتاب الله انعم
القبول انا لله وانا اليه راجعون قد استرجعت الوديعة واخذت الرهينة

واحتملت الرزايا بما اتيح الحظ والغيرا يا رسول الله اما احزاني فسرمد
واما ليلي فمسهد لا يبرح الحزن من قلبي او يختار الله لي دارك التي انت
بها مقيم كمد مقيح وهم مهيج سرعان ما فرق بيننا والى الله اشكوا وستنبئك
ابنتك بتظاهر امتك علي وعلى هضمها حقها فاستخبرها الحال فكم من
غليل معتلج بصدرها لم تجد الى بثه سبيلا وستقول ويحكم الله وهو
خير الحاكمين سلام عليك يا رسول الله سلام مودع لا سام ولا قال فان
انصرف فلا عن ملالة وان اقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين
الصبر ايمن اجمل ولولا غلبة المستولين علينا لجعلت المقام عند قبرك
لزاما عنده معكوفا ولاعولت اعوال الثكالى على جليل الرزية فبعين
الله تدفن ابنتك سرا وتهتضم حقها قهرا وتمنع ارثها جهرا ولم يطل العهد
ولم يخلق منك الذكر فالى الله يا رسول الله المشتكى وفيك اجمل العزا
فصلوات الله عليها وعليك ورحمة الله وبركاته وبهذا الاسناد
قال حدثنا معويه بن هشام عن سفيان عن هشام بن حسان قال سمعت
ابا محمد الحسن بن علي عليهما السلم يخطب في الناس ويعد البيعة له بالامر
فقال نحن حزب الله الغالبون وعترة رسول الله الاقربون

داهر

واهل بيته الطيبون الطاهرون واحد الثقلين الذين خلفهما رسول
الله صلى الله عليه وآله في امته والثاني كتاب الله فيه تفصيل كل شي
لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه والمعول علينا في
تفسيره لا نتظنا تاويله بل نتبع حقايقه فاطيعونا فان طاعتنا
مفروضة اذ كانت بطاعة الله عز وجل ورسوله مقرونة قال الله عز
وجل يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم
فان تنازعتم في شي فردوه الى الله والرسول ولو ردوه الى الرسول
واولي الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم واحذركم الاصغا
لهتاف الشيطان فانه لكم عدو مبين وتكونوا كاوليايه الذين قال لهم
لا غالب لكم اليوم من الناس واني جار لكم فلما تراءت الفئتان نكص
على عقبيه وقال اني بريء منكم اني ارى ما لا ترون فتلقون الى
الرماح وردا والى السيوف جزرا وللعمد حطما وللسهام غرضا ثم لا ينفع
نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيرا الصاعي
عطا عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا بني عبد المطلب
اني سالت الله لكم ان يعلم جاهلكم وان يثبت قايمكم وان يهدي ضالكم وان

يجعلكم نجدا ولو ان رجلا صلى وصفن قدميه بين الركن والمقام واتى
الله ببغضكم اهل البيت دخل النار وبهذا الاسناد عن محمد بن محمد
قال اخبرنا ابو بكر محمد بن عمر الجعابي قال حدثنا ابو بكر احمد بن محمد
بن سعيد الهمداني قال حدثنا ابو عوانة موسى بن يوسف القطان
الكوفي قال حدثنا محمد بن سليمن المقري الكندي عن عبد الصمد بن علي
النوفلي عن ابي اسحق عن الاصبغ بن نباتة العبدي قال لما ضرب ابن
ملجم عليه اللعنة والعذاب امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلم غدونا
عليه نفر من اصحابنا والحرث وسويد بن غفلة وجماعة معنا فقعدنا
على الباب فسمعت البكا فبكينا فخرج الينا الحسن بن علي عليهما السلم فقال
يقول لكم امير المؤمنين عليه السلم انصرفوا الى منازلكم فانصرف القوم غيري
واشتد البكا من منزله فبكيت وخرج الحسن عليه السلم وقال الم اقل لكم
انصرفوا فقلت لا والله يا ابن رسول الله ما يتابعني نفسي ولا تحملني
رجلي ان انصرف حتى ارى امير المؤمنين علي ابن ابي طالب عليه السلم قال
وبكيت فدخل ولم يلبث ان خرج فقال لي ادخل فدخلت على امير
المؤمنين عليه السلم فاذا هو مسند معصوب الراس بعمامة صفرا قد نزف

واصفر

واصفر وجهه فما ادري وجهه اصفر او العمامة فاكببت عليه فقبلته
وبكيت فقال لي لا تبك يا اصبغ فانها والله الجنة فقلت له جعلت
فداك اني اعلم انك تصير الى الجنة وانا ابكي لفقداني اياك يا امير المؤمنين
جعلت فداك حدثني بحديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله فاني
اراني لا اسمع منك حديثا بعد يومي هذا ابدا فقال نعم يا اصبغ دعاني رسول
الله صلى الله عليه وآله يوما فقال لي يا علي انطلق حتى تاتي مسجدي ثم تصعد
منبري ثم تدعو الناس اليك فتحمد الله وتثني عليه وتصلي علي صلوة كثيرة
ويقول ايها الناس اني رسول الله اليكم وهو يقول ان لعنة الله ولعنة ملائكته
المقربين وانبيائه المرسلين ولعنتي على من انتمى الى غير ابيه وادعى الى غير
مواليه وظلم اجيرا اجره فاتيت مسجده ثم وصعدت منبره فلما راتني قريش
ومن كان في المسجد اقبلوا نحوي فحمدت الله واثنيت عليه وصليت على رسول
الله صلى الله عليه وآله صلوة كثيرة ثم قلت ايها الناس اني رسول الله اليكم
وهو يقول لكم الا ان لعنة الله ولعنة ملائكته المقربين وانبيائه المرسلين
ولعنتي على من انتمى الى غير ابيه وادعى الى غير مواليه او ظلم اجيرا اجره قال
فلم يتكلم احد من القوم الا عمر بن الخطاب فانه قال قد بلغت يا ابا الحسن ولكنك

ت بكلام عن نفسه فقلت ابلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله
فرجعت الى النبي صلى الله عليه وآله فاخبره الخبر فقال ارجع الى المسجد
حتى لصعد الى منبري فاحمد الله واثني عليه وصل [illegible] ثم قال ايها الناس
ما كنا لنحكم بينكم الا وعندنا تاويله وتفسيره الا واني ال[illegible]
الا والا اجيركم بحذف الاسناد قال حدثنا ابراهيم بن عبد الحميد
عن زيد ابي اسامة الشحام عن ابي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام انه
قال انكم لن تنالوا ولايتنا الا بالورع والاجتهاد وصدق الحديث واداء
الامانة وحسن الجواب وحسن الخلق والوفاء بالعهد وصلة الرحم واعدوا
بطول السجود ولو ان قاتل علي المهتدي على امانة لاديتها اليه بحذف
الاسناد عن جابر عن عبد الله في قوله جل جلاله وبشر الذين
آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم قال ولاية علي بن ابي طالب
عليه السلام ايضا قال حدثنا هارون بن اسحق الهمداني قال حدثنا عبد الله
عن عبد الملك بن ابي سليمن قال قلت لعطا اكان في اصحاب رسول الله
صلى الله عليه وآله اعلم بكتاب الله قال لا والله ايضا قال حدثنا
ابو عبد الله جعفر بن عبد الله بن جعفر العلوي قال حدثني يحيى بن

هشام



